

شرح حال

چارلز فینی

رسول بیداری روحانی

ویلیام ہارڈینگ

مترجم: کشیش ط. میکائیلیان

فهرست مندرجات

شرح حال چارلز فینی

سخنرانی اول: بیداری روحانی چیست؟

سخنرانی دوم: چه وقت باید در انتظار بیداری روحانی باشیم؟

سخنرانی سوم: راه پیش برد بیداری روحانی

سخنرانی چهارم: دعای موثر

سخنرانی پنجم: دعای ایمان

سخنرانی ششم: روح دعا

شرح حال چارلز فینی

رسول بیداری روحانی

قسمت اول - دعا در جنگل

با وجودی که چارلز گرندیسون فینی در سال ۱۸۶۰ میلادی در انگلستان جلسات بشارتی تشکیل داد و تا سال ۱۸۷۲ شبان کلسیای اوپلین در آمریکا بود، ولی فقط یک سال بعد از درگذشت واعظ شهیر انگلیسی جان وسلی متولد شد. وی در سال ۱۷۹۲ در شهر وارن واقع در کنکتیکت آمریکا به دنیا آمد و تا سال ۱۸۷۵ زندگی کرد. زندگی طولانی و پر از فعالیت وی به قدری مملو از وقایع و تجربیات گوناگونی در رابطه با بیداری روحانی بود که همگی او را همطراز با واعظان پر از روح می دانند و او را در ردیف واعظان مشهوری چون وایت فیلد، وسلی، جان لیوینگستون، ویلیام برنز، جانانان ادواردز، دُ وایت مودی، دیوید برنیرد و رولاندز قرار می دهند.

برخی فینی را به باد تمسخر می گرفتند و می گفتند که او خودش را در چارچوب بیداری روحانی محدود کرده است. در هر حال تعداد بسیاری از افراد معاصر او و همچنین گروه بی شماری از نسل های بعدی، خدا را برای عطایا و غیرت فینی تمجید نموده و او را به عنوان نوری درخشان و فروزنده مورد ستایش قرار داده اند. قدرت استدلال او بسیار قوی بود و خطابه های او « منطقی آتشین » داشت. شکی نیست که او می توانست در محافل قانون گذاری و قضایی موفقیت چشم گیری داشته باشد ولی او در زمان ترک شغل وکالت چنین بیان کرد: « خداوند عیسای مسیح به من دستور داده است که از حق او دفاع نمایم. »

تجربیات روحانی که باعث گردید نام فیینی در ردیف برجسته ترین واعظان بیداری روحانی قرار گیرد، کمی بعد زمانی آغاز شد که او در سال ۱۸۱۸ در دفتر آقای بنجامین رایت^۱ در شهر ادامز نیویورک مشغول کار گردید. وی در خاطراتش چنین می نویسد: «بی اطلاعی من در مورد دین به قدری بود که مانند بت پرست ها بودم. من در نواحی جنگلی بزرگ شده بودم. احترام زیادی به روز عبادت نمی گذاشتم و از حقایق مسیحی اطلاع دقیقی نداشتم.» در هر حال او در دوره ای که به تحصیل علم حقوق اشتغال داشت متوجه شد که بعضی از نویسندگان اشارات زیادی به قوانین موسی می کنند و به همین دلیل فقط به خاطر به کار گیری تورات در امر قضا، یک جلد کتاب مقدس خریداری کرد. وی هم چنین با عده ای از مسیحیان ملاقات کرد هر چند آن ها مرده و دنیوی بودند. وی با کمال صراحت به آن ها گفت که دعاهایشان هرگز شنیده نمی شود: «از موقعی که من به جلسات شما آمده ام به قدری دعا کرده اید که اگر دعایتان قدرت می داشت شیطان از این شهر فرار می کرد. ولی شما باز هم مشغول دعا هستید و از این که دعاهایتان مستجاب نمی شود ناراحتید.»

بعد از آن وقتی فیینی به مطالعه کتاب مقدس پرداخت، متوجه شد که علت مستجاب نشدن دعای آن ها به طور ساده این بود که آن ها شرایط دریافت پاسخ دعا را، آن طور که خدا تعیین نموده، رعایت نمی کردند. این موضوع شک های او را برطرف ساخت ولی با این مسئله رو به رو گردید که آیا باید تمام وجود خود را به مسیح تسلیم کند یا این که به دنبال جاه و مال و آسایش دنیوی برود.

در حالی که در مورد انتخاب بین جاه و جلال دنیوی و مسیح در سرگردانی به سر می برد، احساس کرد که صدایی از آسمان با روح او سخن می گوید به طوری که تصمیم گرفت اگر خداوند را پیدا کند حتماً به دنبال او برود. برای دعا کردن به جنگل نزدیک شهر رفت و جای مناسبی در میان

1 - Benjamin Wright

درخت‌ها پیدا کرد. ولی متوجه شد که به جای این که بیشتر به فکر بخشیده شدن گناهان و ورود به ملکوت خدا باشد در این فکر است که کسی او را در حال دعا نبیند. سپس در حالی که در حضور خدا خوار و فروتن شده بود، روح خدا این کلمات از کتاب ارمیای نبی برایش نقل قول کرد: «چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت» (۲۹: ۱۳). بدین طریق او جستجو کرد و یافت. در همان شب وقتی او به اتاق خود رفت با تجربه جدیدی روبرو شد که بعداً در خاطراتش چنین می‌نویسد: «چنین به نظر می‌رسید که من خداوند عیسی مسیح را رو در رو ملاقات کرده‌ام. من در آن موقع و حتی مدتی بعد متوجه نشدم که این یک حالت فکری بود. به نظر من او واقعاً جلوی من ایستاده بود و من بر زمین افتادم و قلب خود را بر روی او گشودم.»

به همین طریق به دعا و مشارکت با خداوند ادامه داد تا این که به قول خودش: «بدون این که انتظار داشته باشم، بدون این که در این فکر باشم که چنین چیزی برای من وجود دارد و بدون این که به خاطر داشته باشم که شخصی در این مورد با من صحبت کرده است، روح القدس طوری بر من نزول فرمود که بدن و روح مرا فرا گرفت و وارد تمام وجودم شد ... مثل این بود که خدا بر من دمیده است. پر از شادی و محبت گردیدم و با صدای بلند گریه کردم.»

خبر ایمان آوردن فینی با عدم استقبال ایمانداران رو به رو شد زیرا او با اعضای کلیسا شدیداً مخالف می‌کرد. تمسخرکنندگان مسیحیان قبلاً می‌گفتند: «اگر مسیحیت صحیح است پس چرا فینی ایمان نمی‌آورد؟ اگر فینی ایمان بیاورد ما هم ایمان خواهیم آورد.» حتی شبان‌کلیسایی که فینی بارها با او صحبت کرده بود این خبر را باور نکرد. ولی آن روز عصر عده زیادی به طرف کلیسای مشایخی حرکت کردند و کلیسا پر از جماعت مشتاقی شد که آمده بودند سخنان او را گوش کنند و فینی بدون این که وقت خود را تلف کند تجربه‌ای را که در خداوند یافته بود با سادگی و صراحت با دیگران قسمت

کرد. این جلسه شروع یک بیداری روحانی بود که آن ناحیه را به کلی عوض کرد.

فینی فوراً تلاش های طولانی و پرزحمت و وفادارانه خود را شروع کرد که طی آن نام وی با « بیداری روحانی » رابطه نزدیکی پیدا کرد. در ابتدا به نقاط جدیدی رفت و در مدارس و مزارع و بیشه ها موعظه کرد. مسیحیت ضعیف شده بود و مردم به عقاید شکاکانی نظیر تام پین توجه زیادی داشتند. غالب مردم به روز داوری اعتقاد نداشتند و موعظه های انجیلی ها را مورد تمسخر قرار می دادند. در چنین موقعیتی فینی به صحنه وارد شد و در حالی که با منطقی قوی موعظه می کرد ولی ایمان را ساده و روشن بیان می کرد و نتایج مهمی بدست می آمد. هر جا می رفت وقایع خارق العاده ای روی می داد.

تازگی و جذابیت روش او، که با روش های تکراری و کسل کننده متداول در منبرهای آن زمان تفاوت زیادی داشت، و هم چنین دقت قضایی او در تشریح گناه و ضعف بشری و استعداد عجیب او در مجسم ساختن موضوعات، این ها همه همراه با غیرت و شوق و اشتیاق فوق العاده او باعث شهرت وی گردید. هر چند دارای شخصیت برجسته ای بود، ولی مهم ترین نکته این بود که او با خدا قدم می زد و سخنان او دارای قدرت روح القدس بود.

در کارخانه ایوانز، او مخالفان بسیاری داشت که تهدید کرده بودند پوست فینی را خواهند کند و او را از آن جا بیرون خواهند راند. فینی با یکی از رهبران کلیسا تمام بعد از ظهر را در جنگل به دعا اختصاص دادند تا مطمئن شدند که خدا به آن ها پیروزی عطا خواهد فرمود. وقتی به طرف محل جلسه می رفتند، صاحبان مغازه ها و صاحبان کاباره ها محل کار خود را می بستند تا در جلسه شرکت نکنند. محل جلسه پر از جمعیت شد. فینی قبلاً درباره موضوع موعظه خود فکر نکرده بود ولی روح القدس بر او قرار گرفت. بلافاصله بدون این که مقدمه ای ذکر کند سخنان خود را با این نقل قول از کتاب مقدس شروع کرد:

« عادلان را بگویند که ایشان را سعادت‌مندی خواهد بود زیرا از ثمره اعمال خویش خواهند خورد. وای بر شریبران که ایشان را بدی خواهد بود چون که مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد » (اشعیا ۳: ۱۰). فینی در این مورد این چنین می نویسد:

« روح خداوند با چنان قدرتی بر من قرار گرفت که مثل جریان برق بود. بیش از یک ساعت کلام خدا به وسیله من طوری به طرف آن‌ها جاری شد که همه چیز را با خود می برد. کلام خدا مانند آتش بود و شبیه چکشی که صخره را خرد می کرد و مانند شمشیری بود که فرو می رفت و نفس و روح را جدا می ساخت. »

مخالفت‌ها تقریباً تمام شده بود. با تقاضای مردم، فینی به ملاقات آن‌ها پرداخت و هر جا می رفت می دید که آن‌ها واقعاً به گناهکار بودن خود پی برده اند. گروهی از روشنفکران که به خدا چندان توجهی نداشتند و با بیداری روحانی مخالف بودند، ایمان آورده بودند. در میان کسانی که در سرسختی خود باقی ماندند شخص بی دینی وجود داشت که به خدا و مسیحیت کفر می گفت و همه او را می شناختند. این شخص ناگهان بر زمین افتاد و سگته کرد و پزشکی که برای معالجه او آورده شد اظهار داشت که به زودی خواهد مرد و به او گفت: « هر وصیتی را که داری باید فوراً بکنی! » آن شخص مسن و بی دین تمام قدرت خود را جمع کرد و با لکنت زبان فقط یک جمله گفت: « نگذارید فینی بر روی جسد من دعا کند. » با مرگ این شخص مخالفت‌ها کاملاً از بین رفت.

این واقعه را عده زیادی شنیده اند که فینی دعوت شد که در مدرسه‌ی یکی از دهات واقع در پنج کیلومتری انتورپ نیویورک موعظه کند و با موعظه او در آن ناحیه بیداری روحانی عظیمی شروع شد. فینی که از قدم زدن در هوای گرم خیلی خسته شده بود وارد محل جلسه شد و دید که پر از جمعیت است. به سختی توانست جایی برای خود پیدا کند. او به وسیله دعا خودش را به خدا سپرد و در حالی که الهام یافته بود در جای خود ایستاد و با استفاده از

این آیه به موعظه پرداخت: «برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را هلاک می کند.» (پیدایش ۱۹: ۱۴). سپس شرح حال ابراهیم و لوط و سدوم را به بهترین نحو بیان داشت و سپس متوجه شد که مردم ناراحت شدند. هر چند علت این ناراحتی را نفهمید ولی به سخنان خود برای بیان حقیقت ادامه داد و «جلال خدا مردم را در بر گرفته بود و در هر طرف مردم از صندلی های خود بر زمین می افتادند و از خدا طلب مغفرت می کردند. حتی اگر در هر دو دست خود شمشیر می داشتم نمی توانستم آن ها را به این سرعت به زمین بیاندازم. مجبور شدم موعظه را متوقف سازم.»

این جلسه تمام شب ادامه یافت و چون صبح بچه ها برای درس خواندن به آن محل می آمدند، جلسه را به یکی از منازل انتقال دادند و جلسه تا بعد از ظهر ادامه داشت. در آن موقع فینی متوجه شد که علت ناراحت شدن مردم این بود که آن محل به طعنه «سدوم» خوانده می شد و برادری که فینی را دعوت کرده بود به «لوط» معروف بود.

در هر حال نباید تصور کرد موعظه فینی فقط در مناطق روستایی با موفقیت رو به رو می شد. وقتی به تدریج راه باز شد و خبر استعداد عجیب او به کلیساها رسید، وی به شهرها رفت و در آن جا هم نشانه های حضور الهی همراه او بود و توبه کنندگان از قشر تحصیل کرده چون حقوق دانان و پزشکان و صاحبان کارخانجات و بازرگانان بودند.

در شهر روم واقع در نیویورک تقریباً تمام مردم بالغ توبه کردند و به کلیساها پیوستند. در شهر یوتیکا در حالی که بیداری روحانی بزرگی ایجاد شده بود، عده ای به روش موعظه فینی اعتراض کردند. آن ها با رفتن به اتاق حق جویان برای دعا و بلند کردن دست و جلو رفتن برای تسلیم شدن به مسیح شدیداً مخالف بودند. مخصوصاً عده ای به حضور زنان در جلسات عمومی اعتراض داشتند.

در نتیجه یک کمیسیون برای رسیدگی به این شکایات تشکیل شد ولی نتایج بیداری به قدری چشم گیر بود که این مخالفت ها از بین رفت و بعداً

معلوم شد که اگر یکی دو واعظ مشهور به شایعات دروغ گوش نداده بودند چنین کمیسیون‌نی تشکیل نمی شد.

فینی با تمام نیرو به راه خود ادامه داد. بیداری روحانی توسعه زیادی یافت. جلسات دعا و مباحثات مذهبی حتی در مغازه‌ها و میخانه‌ها رواج پیدا کرد. ظرف چند هفته در یوتیکا پانصد نفر از افراد مشهور توبه کردند. در دهکده ای نزدیک وایتس بور در مدرسه ای جلسه تشکیل داد و روز بعد از کارخانه ای بازدید به عمل آورد. یکی از زنان جوان با حالت تمسخر خندید و فینی با وقار به او نگاه کرد. این زن جوان به گریه افتاد و « بلافاصله این احساس مانند برق در چند لحظه به همه سرایت کرد و تمام کسانی که در آن جا حضور داشتند به گریه افتادند. این احساس به تمام کارخانه سرایت نمود به طوری که صاحب کارخانه که در آن جا حاضر بود فریاد زد: « کارخانه را تعطیل کنید و بگذارید مردم به مسائل روحانی بپردازند زیرا نجات روح‌ها خیلی مهم‌تر از کارخانه است. » ظرف چند روز تقریباً تمام کارکنان ایمان آوردند.

در بسیاری از نقاط آمریکا، اعم از شهرها و دهات، کار فینی نتایج اعجاب آوری به بار آورد. بیش از ده سال از زمان شروع موعظه او نگذشته بود که معلوم شد هزاران نفر از فعال‌ترین اعضای کلیساهای مشایخی و جماعتی بر اثر موعظه‌های او به عضویت کلیساهای درآمده بودند. با این روح بیداری روحانی و با نشانه‌های الهی که بر روی او بود، فینی با شوق و اشتیاق به خدمات خود ادامه داد و گناهکاران را به توبه دعوت کرد و نام مسیح را که فوق تمام نام‌هاست جلال داد.

فینی به شهر روچستر علاقه مخصوصی داشت زیرا وکلای دادگستری معروفی در آن جا ساکن بودند. در زمان شروع کار در آن جا، با مشکلات زیادی رو به رو شد که علت آن عدم اتحاد کلیساهای بود. علت دیگر این بود که در شروع یکی از جلسات صدایی مانند صدای توپ شنیده شد و بعد از آن صدای شکستن شیشه‌ها به گوش رسید. یکی از تیرهای سقف شکست و پایین افتاد. از مدتی قبل جماعت کلیسایی در مورد ایمن نبودن ساختمان اظهار نگرانی

می کردند ولی حالا فاجعه اتفاق افتاد. شبانی که همراه فینی بر بالای سن حضور داشت از بالای سر او پایین پرید و به خیابان فرار کرد و کلیسا فوراً خالی شد.

ولی با وجود این فاجعه، بیداری روحانی توسعه یافت و سال ها بعد یکی از ایمان آورندگان، که وکیل دادگستری بود و بعداً دادستان آن ناحیه گردید، نتایج این بیداری روحانی را برای فینی تشریح کرد. وی که به اقتضای مقام خود دارای صلاحیت کامل برای اظهار نظر بود چنین گفت: « من پرونده های دادگاه های جناحی را مورد بررسی قرار داده ام. جمعیت شهر، بعد از زمان بیداری روحانی سه برابر شده ولی تعداد جرائم به یک سوم تنزل کرده است. این امر در نتیجه تأثیر بیداری روحانی در این ناحیه بوده است. »

فینی در شهرهای اطراف هم موعظه کرد و دکتر چارلز بوش (که در آن موقع دانشجو بود و در بیشتر جلسات شرکت می کرد) در مورد کار فینی چنین می گوید: « در آن سال فقط در کلیسای مشایخی روچستر بیش از یک هزار و دویست نفر به اعضاء اضافه شد و علاوه بر آن عده بسیار زیادی هم به کلیساهای دیگر پیوستند. ولی عظمت این کار را نمی توان فقط با افزایش تعداد اعضاء سنجید.

تمام جامعه دچار تحول شد. مسیحیت تنها موضوع مورد بحث در خانه و مغازه و اداره و خیابان ها بود. تمام مردم به این موضوع علاقمند شدند. جنجال و سر و صدا جای خود را به نظم و آرامش داد. تنها تماشاخانه شهر به محل کار و تنها سیرک شهر به کارخانه صابون و شمع سازی تبدیل گردید. میخانه ها تعطیل شدند. روز یکشنبه احترام خاصی یافت. عبادت گاه ها پر از پرستندگان شاد گردید. انجام امور خیریه توسعه فراوانی یافت و انجمن های خیریه تأسیس شد و مردم برای نیکویی کردن پیش قدم می شدند.

چهارده سال بعد از آن بیداری روحانی، فینی باری دیگر به روچستر رفت. وکلای دادگستری ایماندارانی که به فینی علاقه زیادی داشتند و فراموش نکرده بودند که چطور آن ها را به سوی نور رهبری کرده است، به دور او جمع

شدند. باز هم کار عجیبی آغاز شد. در آن شهر یک قاضی وجود داشت که با بعضی از عقاید و روش های فیینی مخالف بود و صحیح نمی دانست که در جلسات فیینی مردم را به جلو دعوت کند. فیینی موعظه ای تهیه کرد که برای این قاضی مناسب باشد و به ایراد آن پرداخت. قاضی وارد شد و در جایی نشست ولی بعداً بیرون رفت. فیینی که از این شکست خود ناراحت شده بود با قلبی غمگین موعظه خود را به پایان رسانید. در همین موقع به طوری که خودش می نویسد: « احساس کردم که شخصی کت مرا می کشد. وقتی نگاه کردم آن قاضی را دیدم که می گوید: « آقای فیینی خواهش می کنم برای من با ذکر نام دعا کنید تا خودم را به مسیح بسپارم. » در تمام قسمت ها سکوت پر معنایی حکم فرما گردید. عده زیادی سرهای خود را پایین انداختند و گریه کردند و سایرین هم مشتاقانه مشغول دعا شدند. قاضی منبر را دور زد و در جلوی آن به زانو در آمد. وکلای دادگستری برخاستند و به جلو آمدند و تمام قسمت های جلوی منبر را پر کردند و همگی زانو زدند. بدون این که من چیزی بگویم این جنبش شروع شد. ولی من بعد از آن دعوت کردم که تمام کسانی که مایلند از گناهان خود دست بکشند و مسیح را پیروی کنند جلو بیایند و یا هر جا می توانند زانو بزنند. برای حق جویان جلسه ای در روز بعد تعیین کردم. مهمترین شخصیت های شهر در این جلسه شرکت کردند. چند روز این کار را ادامه دادم و با کمال آزادی با آن ها صحبت کردم و آن ها با کمال علاقه موضوعات را دنبال می کردند. عده زیادی از وکلای دادگستری ایمان آوردند. »

بدیهی است که لازم بود فیینی در شهر عظیم نیویورک هم موعظه کند و در سال ۱۸۳۲ وی دعوت شبانی که کلیسای آن ها در خیابان چاتم قرار داشت را پذیرفت. این محل که قبلاً سالن تئاتر بود توسط دو برادر به نام های آرتور و لوئیس تاپن که از تجار معروف بودند و عده ای دیگر از مسیحیان خریداری و به مرکز بشارت و عبادت خانه تبدیل شده بود. یک روز که تمرین نمایش در حال انجام بود آقای تاپن اعلام کرد که آن شب در آن جا جلسه

بشارتی و موعظه برقرار خواهد شد و همه هنرپیشگان متعجب گردیدند. کار روحانی در این محل به قدری خوب پیشرفت کرد که بعد از مدتی هفت کلیسا تأسیس شد و تأکید اصلی تمام آن‌ها این بود که مردم را به سوی مسیح راهنمایی کنند.

ولی این موارد فقط قسمتی از نتیجه کار او بود زیرا عده زیادی دیگری که در این محل ایمان آورده بودند به کلیساهای مختلف پیوستند و مشغول خدمت شدند. جماعت از این اصلی که تعیین شده بود با کمال وفاداری پیروی می کرد. « آن‌ها به خیابان‌ها و کوچه‌ها می رفتند و مردم را برای شنیدن موعظه دعوت می کردند. دعوت نامه‌های کوچکی که چاپ شده بود در میان مردم توزیع می شد. به وسیله این دعوت نامه‌ها و به وسیله دعوت شفاهی هر شب محل جلسه پر می شد. تعداد ایمان آوردگان به قدری زیاد بود که لازم بود کلیساهای دیگری تأسیس شود. »

بعد از آن این موضوع مطرح گردید که لازم است ساختمان جدیدی خریداری شود. چنین احساس می شد که فینی باید محلی دائمی برای موعظه داشته باشد و برای این منظور محلی در نظر گرفته شد که نزدیک برودوی بود. ساختمانی که ساخته می شد می توانست چهار هزار نفر را جا بدهد و طرح آن توسط خود فینی ریخته شد و او معتقد بود که نباید در فکر زیبایی محل باشیم بلکه باید برای موعظه مناسب باشد و نباید پولی برای تزئینات خرج شود.

فینی، که از مخالفان برده داری و دوست برادران تاپن و ویلیام لوید گریسون بود، با مخالفت‌های شدید طرفداران برده داری رو به رو شد. یک بار عبادت گاه خیابان چاتم توسط گروه خشمگینی محاصره شد که می خواستند آرتور تاپن را به قتل برسانند. به علاوه وقتی ساختمان عبادت گاه جدید در حال اتمام بود این شایعه در شهر پیچید که در این کلیسا سفیدپوستان مجبور خواهند شد در کنار سیاه پوستان بنشینند. در حین همین کشمکش‌ها، یکی از مخالفان، ساختمان جدید را آتش زد. از اداره آتش نشانی کمک خواستند ولی

آن‌ها از خاموش کردن آتش خودداری نمودند و به همین دلیل قسمت داخلی و سقف ساختمان سوخت، البته بعداً ساختمان تکمیل گردید. در آن موقع فینی برای تدریس الهیات به دانشکده اوبرلین دعوت شد و شرایط طوری بود که نمی‌توانست این دعوت را رد کند. او امیدوار بود بتواند تابستان‌ها در اوبرلین باشد و زمستان‌ها در کلیسای جدید ولی این کار عملاً ممکن نشد و وی مجبور گردید قسمت زیادی از وقت خود را در اوبرلین صرف نماید و در عین حال هر وقت فرصت می‌یافت در هر نقطه‌ای از آمریکا که از او دعوت می‌شد موعظه می‌کرد.

قسمت دوم – سخنران و نویسنده

با وجودی که نتایج فعالیت‌های بشارتی فینی بسیار درخشان بود، ولی کتاب‌های او تأثیر بیشتری داشت. در طول چند نسل این کتاب‌ها وسیله تشویق و تعلیم ایمانداران بوده است. مهم‌ترین کتاب او «بیداری‌های روحانی» نام دارد که مورد استقبال فراوان قرار گرفت. در آمریکا سیزده بار چاپ شد و خیلی زود به فروش رفت. یکی از مؤسسات انتشاراتی لندن تعداد ۸۰۰۰۰ جلد از آن را منحصراً به فروش رسانید. به چندین زبان ترجمه شد و در همه جا با اشتیاق و اعجاب مورد قبول واقع گردید. در سال ۱۸۶۸ فینی درباره این کتاب چنین گفت: «بسیار خوشحالم که این کتاب منشأ برکات بسیاری برای هزاران نفر گشته است.»

فینی در موعظه‌های این کتاب از اعماق روح خود سخن می‌گوید. اگر از او هیچ اثر دیگری باقی نمی‌ماند، همین کتاب برای مشهور ساختن او کافی بود. با زبانی بسیار ساده، ولی با شوقی آسمانی و با نگاهی پیامبرگونه، اصول مهم راهنمایی مردم به سوی مسیح را با نظم حیرت‌انگیزی تشریح می‌نماید و متن کتاب بیشتر شبیه به متون قضایی است و در آن نتایج گران‌بهای تجربیات چندین ساله او را مشاهده می‌کنیم و متوجه می‌شویم که او با چه مشکلاتی رو به رو بود. عده‌ای با او مخالفت می‌کردند که چرا بدون داشتن

تحصیلات عالی در الهیات به کار روحانی پرداخته است. او نه فقط با تحصیل الهیات موافق نبود بلکه دروس الهیات آن زمان را بی فایده و حتی مضر می خواند. در موقع صحبت با مردم دارای شجاعت و بی باکی و در عین حال شفقت و محبت قابل تقدیری بود به طوری که می توان گفت این قهرمان روحانی در واقع از خدا تعلیم می یافت. ذیلاً قسمتی از خطابه او تحت عنوان « بیداری روحانی چیست؟ » را نقل قول می کنیم:

۱ - « شروع بیداری روحانی همیشه مستلزم این است که کلیسا نسبت به گناه خود ملزم شود. مسیحیان ولرم نمی توانند یک دفعه بیدار شوند و به خدمت خداوند پردازند زیرا به جستجوی عمیق قلبی احتیاج دارند. سرچشمه گناه باید خشک شود. در بیداری واقعی روحانی مسیحیان همیشه این طور ملزم می شوند و گناهان خود را به قدری واضح می بینند، که گاهی فکر می کنند محال است خداوند این گناهان را ببخشد.

۲ - مسیحیان ولرم و بی تفاوت شروع به توبه نمودن می نمایند. بیداری روحانی جدید چیزی نیست غیر از شروع جدیدی در اطاعت از خدا. درست مانند نجات یک گناهکار، قدم اول عبارت است از توبه عمیق یعنی شکستگی قلب و به خاک افتادن در حضور خدا با فروتنی کامل و با ترک گناهان.

۳ - ایمان مسیحیان احیا می گردد. وقتی مسیحیان در خواب غفلت هستند نسبت به گناهکاران بی تفاوت می گردند و آن ها را نمی بینند. قلبشان مانند سنگ خارا سخت می گردد. حقایق کتاب مقدس در نظر آن ها مانند خواب و خیال می گردد. آن ها اعتراف می نمایند که حقایق کتاب مقدس تماماً صحیح است و وجدان و عقل آن ها این موضوع را تصدیق می کند اما چون ایمانشان ضعیف است نمی توانند حقایق ابدی را با تمام وجود بپذیرند. ولی وقتی بیداری روحانی آغاز می شود دیگر مردم را چون درخت ها نمی بینند بلکه همه چیز را با نوری که توسط محبت خدا در قلب آن ها احیا شده مشاهده می کنند. این موضوع باعث می شود که با جدیت تلاش نمایند که سایرین را به سوی مسیح بیاورند. چون خدا را خیلی دوست دارند از این که دیگران خدا را نمی

شناسند غمگین می شوند. به همین دلیل با تمام وجود تصمیم می گیرند که همسایگان خود را تشویق کنند که خودشان را به مسیح بسپارند. در نتیجه، محبتی که نسبت به مردم دارند ثمر بخش می گردد. آن ها به دیگران توجه می کنند و محبت عظیمی قلب و وجود آن ها را لبریز می کند. اشتیاق شدیدی برای نجات دیگران قلب و وجود آن ها را پر می سازد. برای افرادی که به نجات آن ها علاقه دارند درد می کشند، برای دوستان، خویشاوندان و دشمنان! نه فقط آن ها را تشویق می کنند که قلب شان را به خدا بسپارند بلکه در دعا با ایمان آن ها را به حضور خدا بر می افزایند و با ناله و اشک و آه از خدا می خواهند که آن ها را نجات دهد و روحشان را از آتش ابدی برهاند.

۴- بیداری روحانی قدرتی را که گناه و جهان بر مسیحیان دارد را در هم می شکند. آن ها را به سوی این حقیقت سوق می دهد که احساس جدیدی نسبت به آسمان پیدا می کنند. طعم جدیدی از بهشت می یابند و برای اتحاد با خدا از شوق جدیدی لبریز می گردند. بدین طریق جذابیت دنیا از بین می رود و نیروی گناه در هم می شکند.

۵- وقتی کلیساها این طور بیدار و اصلاح شدند، در نتیجه نجات و اصلاح گناهکاران آغاز می گردد. قلب های سنگی گناهکاران خرد می شود و تغییر می یابند. اشخاص مختلف از هر گروهی توبه می کنند و ایمان می آورند. بدترین مردم خوش قلب می گردند و قلب آن ها تغییر می کند و به اشخاصی پر مهر و محبت و مقدس تبدیل می شوند.

فینی بعد از کتاب هایی که در مورد بیداری روحانی نوشت، کتاب های دیگری نیز برای مسیحیان به یادگار گذاشت که مربوط به اخلاق و رفتار مسیحی می باشد و موضوع کلی آن ها تقدیس یا پاک شدن است. این کتاب ها نیز با استقبال زیادی رو به رو شد و هنوز هم خوانندگان زیادی دارد. وقتی به اوبرلین رفت به موضوع مهم تقدیس توجه بیشتری مبذول داشت زیرا (۱) مخاطبین او بیشتر مسیحیان بودند. (۲) وی به اهمیت نمونه بودن مسیحیان برای بیداری بی ایمانان بیشتر پی برد. (۳) دید او در مورد وعده های مذکور

در کتاب مقدس وسیع تر شد و « به وسیله روح القدس هدایت گردید که برای تقدیس کلیسا قدم بردارد و تلاش نماید. » البته در این مورد اختلاف عقیده بین اطرافیان او بسیار زیاد بود. به طور کلی می توان گفت که به قول دکتر جی. اف. رایت: « هدف اصلی فینی این بود که کلیسا را تشویق کند تا مسیحیان زندگی عالی تری داشته باشند و تجربیات بهتری به دست آورد. شکی نیست که در این مورد موفق شد. »

سوم - دانشکده اوبرلین

فینی با توجه به دلایل مستحکمی تصمیم گرفت دعوت برای رفتن به اوبرلین را بپذیرد. عده ای از دانشجویان فعال و علاقمند دانشکده الهیات لین واقع در سینسیناتی از آن موسسه آموزشی معروف بیرون آمده بودند زیرا هیأت مدیره مقرر داشته بود که بحث پیرامون مسئله برده داری ممنوع است. آقای آرتور تاپین، که کمک های زیادی به این دانشکده کرده بود، به عنوان یکی از رهبران مخالف برده داری بین لین و اوبرلین و بین اوبرلین و فینی نقش رابط داشت. هیأت مدیره اوبرلین هنوز به تصمیم قطعی نرسیده بودند که دانشجویان سیاه پوست را هم قبول کنند یا نه. ولی آقای شپپرد که از مؤسسان این دانشکده بود این پیشنهاد را مطرح ساخت: « مخارج هشت استاد و هم چنین مبلغ ده هزار دلار تقبل خواهد شد مشروط بر این که کشیش چارلز فینی به استادی الهیات برگزیده شوند و ایشان به شرطی این دعوت را قبول خواهند کرد که دانشجویان سیاه پوست هم پذیرفته شوند. » هیأت مدیره این پیشنهاد را پذیرفت.

مؤسسان دانشکده اوبرلین در منطقه ای که جنگلی بود و به وسیله علف های زیادی پوشیده شده بود کار ساختمان سازی دانشکده را شروع کردند. آن ها اسب های خود را به درختی بستند ولی یک شکارچی به آن ها گفت که چند دقیقه قبل در آن جا یک خرس ماده و دو بچه خرس دیده شده اند. در چنین جای خطرناکی دانشکده اوبرلین تأسیس شد و آن را به نام کشیش جان

فردریک اوبرلین که یکی از شبانان برجسته بود نام گذاری کردند. دانشجویان به قدری مشتاق و ورزیده بودند که کار ساختمان سازی به سرعت جلو رفت. دکتر آسا ماهان به ریاست دانشکده برگزیده شد و بعداً هم فینی استادی الهیات را پذیرفت. دانشکده اوبرلین از همان ابتدا با حملات شدیدی رو به رو شد ولی چون فینی در تمام جهان مشهور بود انتصاب او به مقام استادی باعث شد که هزاران دانشجو به آن جا مراجعه کنند. کسانی که توسط فینی ایمان آورده بودند و هم چنین فرزندان آن ها به اوبرلین آمدند. وقتی مشکلات مالی پیش آمد (یکی از علل مشکلات مالی، بحران های اقتصادی پیش روی برادران تاپن بود که مدنی با رکود اقتصادی روبرو بودند.) دوستان فینی در بریتانیای کبیر هزاران پوند به دانشکده کمک کردند.

در سال ۱۸۵۱ فینی به جای دکتر ماهان به ریاست دانشکده اوبرلین برگزیده شد. در اوبرلین چادری بر پا شد که گنجایش سه هزار نفر را داشت و فینی برای گروه کثیری از مردم موعظه کرد. موعظه های او شامل پیام نجات برای بی ایمانان و در عین حال تکمیل کننده درس هایی بود که در دانشکده تدریس می نمود.

چهارم - قدرت موعظه

در مورد واعظ شهیر وایت فیلد می گویند که قدرت بیان او به قدری قوی بود که وقتی برای شنوندگان موعظه می کرد که گدای کوری در یک شب تاریک در لبه پرتگاهی در حال سقوط بود حتی آقای چستر فیلد بدبین که در میان حضار بود نتوانست خودش را کنترل کند و فریاد برآورد: « کارش تمام است ! کارش تمام است!» فینی هم برای توضیح مسائل، دارای چنین استعدادی بود. مثلاً دکتر جوزف تامپسن در مورد موعظه معروف فینی از کتاب اشعیا ۱۷:۲۸ چنین می گوید:

« درست در مقابل چشم های ما طوفانی از باد و باران و تگرگ را چنان مجسم ساخت که من در تمام بدن خود احساس سرما کردم. از شدت سرما دگمه های

کتِ خود را بستم... تعجب من موقعی به اوج خود رسید که بیرون رفتم و دیدم آفتاب با نور گرم در حال تابش است... ولی عده ای به من گفتند که فینی موعظه های قوی تری از این را انجام داده است. خب البته آن زمان فینی قدرت بیان خود را تا حدی از دست داده بود. «

در واقع کمتر اتفاق افتاده است که واعظی این گونه بر احساسات مردم مسلط باشد ولی در عین حال با کمال خون سردی از نیروی منطقی استفاده کند. در اکثر موارد عمداً به زبان معمولی با مردم سخن می گفت و به تدریج که احساسات مردم در گیر می شد او هم اوج می گرفت به طوری که دکتر لین بیچر در موقع مقایسه فینی با واعظ شهیر اساهل نتلتون چنین می گوید: « نتلتون برای نجات مردم دام می گسترانید ولی فینی آن ها را به هر کجا که می خواست، می برد. « پروفیسور پارک از دانشکده اوبرلین اعلام داشت: « من بزرگترین موعظه را از فینی شنیده ام. او هیچ گاه احساسات مردم را تحریک نمی کرد ولی طوری موعظه می نمود که احساسات مردم درگیر می شد. « حقیقت این است که او دارای فیضی خاص و مسحی الهی بود. خدا با او بود. به قدری در دعا مداومت داشت که برکات جاری می شد و در روح دعا زندگی می کرد. فینی در مورد اولین دوره خدمتش چنین می گوید:

« به قدری خودم را برای نجات مردم گران بار می دیدم که احساس می کردم باید بدون وقفه دعا کنم. از نظر من بی ایمانی کاملاً غیرمعقول بود و اطمینان داشتم که دعاهایی که هر روز و هر ساعت با تلاش و ایمان به حضور خدا می کردم حتماً مستجاب خواهد شد. مطمئن بودم که جواب دعاهایم بسیار نزدیک، بلکه بر در است. «

در نتیجه موعظه های آتشین او مردم با عجله برای جبران کارهای خلاف خود اقدام می کردند. مثلاً وقتی در بالتون انگلستان موعظه می کرد و موضوع موعظه اش « جبران » بود، ده ها نفر مبالغی از چند پوند گرفته تا سیصد پوند را به صاحب هایشان پس دادند. این امر قدرت فوق العاده کلام فینی را نشان می داد و این در حالی بود که او در آن موقع حدوداً هفتاد سال

سن داشت. یک بار هم که در اوبرلین در مورد « علائم وجدان خوابیده » موعظه می کرد، اظهار داشت که بعضی از دوستان از او ابزارهایی به عاریه گرفته اند ولی هرگز برنگردانند. دکتر رایت در این مورد می گوید: « سحرگاه روز بعد در اوبرلین جنب و جوش زیادی در اطراف منزل فینی دیده می شد ». سگ منزل فینی به قدری پارس کرد که یکی از پسرهای او بیرون رفت تا سگ را آرام کند. معلوم شد که یکی از همسایگان که می خواست بدون این که دیده شود ابزاری را که به عاریه گرفته بود برگرداند، مورد حمله سگ فینی قرار گرفته بود. در تمام آن روز آلات و ادوات کشاورزی به خانه فینی آورده می شد که مال فینی نبود ولی از قرار معلوم مردم وقتی نمی توانستند مالکین را پیدا کنند برای این که وجدانشان راحت شود آن آلات و ادوات را به منزل فینی آورده بودند.

فینی دو بار از انگلستان بازدید به عمل آورد: اولی در سال ۱۸۴۹ و دومی در سال ۱۸۵۸. بار اول وی حدود نه ماه در خیمه بشارتی وایت فیلد در مورفیلد موعظه کرد و عده زیادی ایمان آوردند. دکتر کامپبل که از شبانان معروف آن جا بود در مورد روش موعظه فینی چنین می گوید:

« معمولاً جماعت، مانند شخصی که تحت عمل جراحی قرار داشته باشد، در حضور فینی به لرزه در می آید... عده زیادی وقتی به تشریح وضع روحی فینی در غالب موعظه گوش می کنند از این تصویر دچار شگفتی می شوند. ولی این فقط یک جنبه از شخصیت او به عنوان واعظ است. قدرت تجسم او با قدرت منطبق نیرومند او برابری می کند. با توجه به موضوع مورد نظر او یا به غرض در می آید و یا ملایم می گردد به طوری که قلب حضار را به حرکت در می آورد و حتی اشخاص بی علاقه را جلب می کند و بی تفاوت ترین افراد را به تفکر نمودن وادار می سازد. ولی موضوع همین جا خاتمه نمی یابد. او گاهی دلسوزی نشان می دهد و صدایش ملایم می گردد و چشمانش پر از اشک می شود. او هر چه باشد ذاتاً چنین است و دارای استعداد های خدادادی می باشد .

این است نظر من درباره صفات آقای فینی و این نظر را بعد از این که به مدت پنج ماه بارها موعظه های او را شنیده ام ابراز می دارم. «

فینی قبل از رفتن به خیمه بشارتی در دهی در ناحیه هانتینگ دون شایر موعظه کرد و در آن جا بلافاصله بیداری روحانی شروع شد. سپس در برمینگهام موعظه کرد و همان نتیجه حاصل گردید. بعد در کلیسای دکتر ردفوردر ورسستر موعظه کرد و در آن جا نتایج به قدری حیرت انگیز بود که عده ای پیشنهاد کردند که برای او یک خیمه متحرک بر پا گردد که گنجایش پنج تا شش هزار نفر را داشته باشد و در نقاط مختلف بریتانیای کبیر برای موعظه های وی مورد استفاده قرار گیرد. ولی شبانان محلی نظر دادند که بهتر است فینی به جای این کار در کلیساها موعظه کند. خود فینی بعداً اظهار می دارد که شاید در این مورد اشتباه کرده است ولی طولی نکشید که دکتر کمپبل از او دعوت به عمل آورد و در پایان جلسات در مورفیلد سلامتی او بر اثر کار زیاد مختل شد و بر خلاف میل خود مجبور شد که به آمریکا برگردد. وقتی از ساتمپتون با کشتی به طرف آمریکا حرکت می کرد گروه کثیری از مردم که اکثراً با شنیدن موعظه های او توبه کرده بودند در بندر حضور یافتند و تا وقتی کشتی دیده می شد دستمال های خود را به عنوان خداحافظی با دوست عزیز خود تکان می دادند.

در دسامبر ۱۸۵۸ فینی برای دومین بار به انگلستان سفر کرد و با استقبال گرمی رو به رو گردید و بلافاصله به موعظه پرداخت. باز هم بیداری های روحانی عظیمی آغاز شد. این بیداری ها در جنوب لندن و در بسیاری از نقاط هانتینگ دون شایر، هوتون، سنت آیوز و هانینگ دون بسیار قوی بود. در هانینگ دون وقتی فینی درباره «پناهگاه های دروغ» موعظه کرد نتایج چشم گیری دیده شد. وی در کلیساهای زیادی، هم در انگلستان و هم در اسکاتلند، موعظه کرد و وقتی زمان برگشت به وطن فرا رسید عده زیادی برای خداحافظی با او از تمام نقاط انگلستان به بندر لیورپول آمدند.

هنوز سال های زیادی برای خدمت در مقابل فینی قرار داشت و سال های آخر به تدریج پر ثمرتر می گردید. خدمات طولانی و برجسته او باعث شهرت فراوان او شده بود زیرا به یقین می توان گفت که از زمان رسولان به بعد هیچ شخصیت دیگری به اندازه فینی برای راهنمایی مردم به سوی مسیح مورد استفاده خدا قرار نگرفته بود. افزایش سن تغییر زیادی در او به وجود نیاورده بود و همچنان بدون خمودگی راست قامت بود. در سال های آخر زندگی او، زیبایی و نیکویی صفات او بیش از پیش ظاهر گردید. او از شبانی کلیسای اوبرلین استعفا داد ولی رابطه خود را با دانشکده اوبرلین حفظ نمود و گاه به گاه به موعظه می پرداخت. در تاریخ ۱۶ اوت ۱۸۷۵ به آرامی این جهان را ترک کرد تا به گروه نیک مردانی بپیوندد که بسیاری را به راه عدالت رهبری نموده اند و تا ابد مانند ستارگان می درخشند. به تدریج در طی این سال ها ارزش خدمات فینی به عنوان واعظ و شبان و استاد بیشتر روشن می شود. نام فینی در قلب خوانندگان بی شمار کتاب ها و مطالعه کنندگان شرح حال او جاودانه خواهد ماند زیرا در زندگی پیامبر گونه او و در آثار گران بهایی که به یادگار گذاشته است گنج های عظیمی در مورد رهبری مردم به سوی مسیح وجود دارد.

سخنرانی اول

بیداری روحانی چیست؟

« ای خداوند، عمل خویش را در میان سال ها زنده کن. در میان سال ها آن را معروف ساز و در حین غضب رحمت را به یاد آورد » (حقوق ۳: ۲).

حقوق نبی را هم عصر با ارمیای نبی می دانند و تصور می کنند که این پیشگویی قبل از اسارت بابل انجام شده است. نبی خدا، با توجه به مجازات هایی که قرار بود در آینده ای نزدیک برای ملتش پیش آید، بسیار غمگین شد و به سوی خداوند فریاد برآورد: « ای خداوند، عمل خویش را در میان سال ها زنده کن ». مثل این است که می خواهد به خدا بگوید: « خداوند، عطا فرما که مجازات های تو اسرائیل را از بین نبرد. در طی این سال های هولناک، کمک فرما که مجازات های تو باعث بیداری روحانی ما گردد. در حین غضب رحمت را به یاد آور.»

شریعت کاری است که انسان باید انجام دهد. کاری است که باید توسط انسان انجام شود و این شامل اطاعت از خداست. وظیفه ای است که بر عهده انسان می باشد. البته صحیح است که خدا انسان را به انجام آن تشویق می فرماید اما خداوند به وسیله روح القدس خود بر انسان تأثیر می گذارد زیرا قلب انسان مملو از شرارت است و مایل نیست خدا را اطاعت کند. اگر تأثیر خدا در انسان لازم نبود و اگر انسان می توانست خدا را اطاعت کند، دیگر لازم نبود که نبی خدا دعا کند: « ای خداوند، عمل خویش را در میان سال ها زنده کن. » علت چنین دعایی این است که مردم قادر نیستند خدا را اطاعت کنند و اگر خدا با روح القدس خود بر انسان تأثیر نگذارد هیچ بشری احکام الهی را اطاعت نخواهد کرد.

بیداری روحانی وقتی حاصل می شود که ایمان مردم تضعیف شده باشد. می توان گفت که پیشرفت اکثر مذاهب بر اثر بیداری روحانی امکان پذیر گشته است. خدا لازم دانسته که از احساسات مردم برای ایجاد هیجان استفاده کند تا بتواند آن ها را مجاب کند که از او اطاعت کنند. مردم به قدری تنبل

هستند که امور زیادی فکر آن‌ها را از آسمان و انجیل منحرف می‌سازد و به همین دلیل لازم است در آن‌ها هیجانی به وجود آید تا بدین طریق موانع برطرف گردد. باید به قدری هیجان زده شوند که بر این موانع پیروز گردند و بعد از آن بتوانند خدا را اطاعت کنند.

اگر به تاریخ قوم یهود توجه کنید خواهید فهمید که خدا برای حفظ شریعت از فرصت‌های مخصوصی استفاده می‌کرد و در این مواقع هیجان شدیدی ایجاد می‌شد و مردم به سوی خداوند بازگشت می‌نمودند. وقتی بیداری روحانی آغاز می‌شد مدت زمان زیادی طول نمی‌کشید که جریانات مختلف باعث خاموش شدن آتش بیداری می‌گشتند و مدت زیادی لازم بود که خدا بتواند به وسیله روح القدس آن‌ها را نسبت به گناهانشان ملزم سازد و با استفاده از حوادث آن‌ها را توبیخ نماید و توجه آن‌ها را به سوی مهم‌ترین موضوع یعنی نجات جلب کند و بیداری روحانی جدیدی آغاز شود. باز هم همان چرخه تکرار می‌گردد و مسائل روحانی تضعیف می‌گردد و مردم در منجلاب عشرت و بت پرستی و غرور فرو می‌روند.

در کلیسا انضباط به قدری کم است و استحکام و پایداری در راه هدف به قدری ضعیف شده است که اگر هیجان شدیدی به وجود نیاید اعضاء کلیسا در انجام وظایف خود سست می‌گردند و کاری برای جلال خدا انجام نخواهند داد. وضع جهان طوری است که احیای روحانی انسان‌ها غالباً از طریق بیداری روحانی امکان‌پذیر است و این وضع تا استقرار فرمانروایی هزار ساله مسیح ادامه خواهد یافت. بارها کوشش شده که بدون استفاده از این هیجان‌ات ادواری وضع کلیسا بهتر شود. هم در گذشته و هم در حال حاضر عده زیادی از اشخاص خیراندیش تصور کرده‌اند که بهترین راه پیشرفت کلیسا این است که با آرامش و بدون هیچ هیجانی، به تدریج بی‌ایمانان را به کلیسا دعوت کنند. هر چند ممکن است این روش از نظر تئوری خیلی منطقی جلوه نماید ولی در عمل نتیجه‌ای دیده نخواهد شد. اگر کلیسا از خداوند شناخت کافی داشت و از انضباط و مداومت کافی برخوردار بود تا همیشه بیدار بماند، استفاده از هیجان

غیر ضروری بود، ولی معرفت کلیسا به قدری کم اطلاع است و به قدری تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرد که تا هیجانی وجود نداشته باشد وظایف خود را به خوبی انجام نخواهد داد. از قرار معلوم در دوره هزار ساله فرمانروایی مسیح به این نوع هیجانات احتیاجی نخواهیم داشت. در آن موقع کلیسا دارای معرفت کامل الهی خواهد بود و عوامل منحرف کننده از بین خواهند رفت و تمام ایمانداران در اطاعت خدا پایدار خواهند بود. فرزندان به طرز صحیح تربیت خواهند شد و دیگر خطر دنیوی بودن و پیروی از رسوم جسمانی و طمع وجود نخواهد داشت تا کلیسا را به گناه بکشاند و مجبور باشیم برای بیداری روحانی از هیجانات استفاده کنیم.

خیلی بهتر می‌شد که کلیسا می‌توانست بدون این هیجانات با استقامت و پایداری در اطاعت خداوند زندگی کند، ولی دستگاه عصبی ما طوری ساخته شده که اگر هیجان شدیدی مدت زمان زیادی ادامه یابد برای سلامتی ما مضر خواهد بود و در انجام وظایف ما ایجاد اختلال خواهد کرد. در واقع اگر قرار باشد که مسائل روحانی در مردم تأثیری دائمی داشته باشد ما باید از این هیجانات دور بمانیم. اگر مسادل بتواند تأثیری دائمی داشته باشد دیگر احتیاجی به هیجانات وجود ندارد. در آن صورت مسیحیان مدت زیادی نخواهند خوابید و بعد از این که کمی بیدار شدند باز هم به خواب نخواهند رفت. در آن موقع لازم نخواهد بود که خادمان مسیحی خودشان را به آب و آتش بزنند تا بتوانند برای مدتی نفوذ دنیا را از کلیسا دور سازند. ولی وضع جهان مسیحیت طوری است که انتظار بیداری روحانی بدون استفاده از هیجان امری باطل و مخالف منطقی است. هیجانات بزرگ سیاسی و دنیوی که باعث ناراحتی مسیحیان می‌گردند همگی دشمن خداپرستی هستند و فکر انسان را از امور روحانی منحرف می‌سازند. این هیجانات را می‌توان فقط با هیجانات روحانی خنثی کرد. وقتی کلیسا به اندازه کافی قوی نیست لازم است برای خنثی کردن هیجانات مضر، از هیجانات روحانی استفاده نماییم. این حقیقت با اصول منطق و شواهد تاریخی مطابقت دارد.

پیشرفت مسیحیت در بین ملل غیرمسیحی بدون استفاده از اثرات بیداری روحانی غیرممکن است. عده ای کوشش می کنند این کار را از طریق آموزش و پرورش انجام دهند و یا از روش های محتاطانه و تدریجی استفاده کنند. ولی با توجه به قوانین فکر انسان، پیشرفت مسیحیت با این روش ها امکان پذیر نیست. هیجان کافی لازم است تا نیروهای اخلاقی خفته بیدار شود و از پیشرفت فساد و گناه جلوگیری به عمل آید. تا زمانی که انسان به طرف بت پرستی تمایل دارد، برای خدا یا انسان ممکن نیست بتوانند بیداری روحانی ایجاد کنند مگر با استفاده از هیجانان قوی. حقیقت این امر از آن جا روشن می گردد که خدا همیشه از این روش استفاده کرده است.

بی جهت نیست که خدا برای پیشرفت مسیحیت از این روش استفاده می نماید. چون انسان تمایل زیادی به اطاعت از خدا ندارد، تا زمانی که به هیجان نیامده است اقدامی به عمل نخواهد آورد. به عنوان مثال می توان گفت عده زیادی وجود دارند که مایلند مسیح را پیروی کنند، ولی از ترس تمسخر دوستان از تسلیم شدن به مسیح خودداری می کنند. عده ای راه بت پرستی را در پیش می گیرند و عده ای دیگر توبه و ایمان به مسیح را به تأخیر می اندازند تا بتوانند مدتی از نعمات دنیوی بهره مند گردند. این اشخاص از ترس خود یا جاه طلبی خود دست نخواهند کشید مگر این که به قدری تحت تأثیر احساس گناه و خطر قرار بگیرند که حاضر شوند خود را تسلیم مسیح کنند. این ها اشارات مقدماتی بود ولی حالا به اصل موضوع خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که:

اول - بیداری روحانی چه چیزهایی نیست؟

دوم - بیداری روحانی چیست؟

سوم - عوامل ایجاد کننده بیداری روحانی کدامند؟

اول - بیداری روحانی چه چیزهایی نیست؟

۱ - غالباً معجزه را مداخله الهی می دانند که به وسیله آن قوانین طبیعی به کناری گذاشته می شود و یا متوقف می گردد. بیداری روحانی از این نظر یک معجزه نیست. تمام قوانین مادی و فکری به قوت خود باقی می مانند. در بیداری روحانی، قوانین طبیعی نه به کناری گذاشته می شوند و نه متوقف می گردند.

۲ - تعریف دیگری که برای معجزه وجود دارد این است که معجزه بالاتر از نیروهای طبیعی عمل می کند. بیداری روحانی به این معنی هم معجزه نیست. در بیداری روحانی هیچ چیزی که بالاتر از نیروهای معمولی طبیعی باشد وجود ندارد. بیداری روحانی بر اثر کاربرد صحیح نیروهای طبیعی حاصل می گردد. فقط همین است و چیزی بیشتر از این نیست. وقتی انسان ایماندار می گردد کاری غیر از کارهای قبلی انجام نمی دهد. بلکه نیروهایی را که قبلاً داشت به طرز دیگری برای جلال خدا به کار می برد.

۳ - بیداری روحانی معجزه نیست و به هیچ وجه به معجزه ای متکی نمی باشد. بیداری روحانی نتیجه منطقی استفاده صحیح از ابزار تعیین شده است درست همان طوری که با استفاده از وسائل به خصوصی نتایج مورد نظر را به دست می آوریم. ممکن است در علل اولیه آن معجزه وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد. رسولان مسیح از معجزات فقط برای جلب توجه مردم به پیام استفاده می کردند و اعتبار الهی آن را ثابت می نمودند. ولی بیداری روحانی معجزه نیست. معجزه یک چیز است و بیداری روحانی حاصله از آن چیزی دیگر. در ایام رسولان مسیح بیداری روحانی با معجزات همراه بود ولی معجزه محسوب نمی شد.

پیشتر گفتم که بیداری روحانی نتیجه کاربرد صحیح ابزار مناسب است. ابزاری که خدا برای ایجاد بیداری روحانی تعیین فرموده است بی شک برای ایجاد بیداری روحانی تعیین گردیده اند. در غیر این صورت خدا این ابزار را تعیین نمی فرمود. ولی همان طور که همه می دانیم، بدون برکت خدا، ابزار نمی توانند بیداری روحانی ایجاد کنند. ما نمی توانیم بگوییم که قدرت مستقیم

خدا در رشد غلات مؤثر است ولی در ایجاد بیداری روحانی مؤثر نیست. قوانین طبیعی در مورد رویدن غلات چیست؟ همان قوانینی است که توسط خدا تعیین شده است. در کتاب مقدس، کلام خدا به دانه تشبیه گردیده و موعظه کردن به پاشیدن دانه و نتایج آن به رویدن گندم تشبیه شده است. بیداری روحانی نتیجه استفاده از ابزار مناسب است درست همان طور که ثمر آوردن دانه گندم نتیجه استفاده صحیح از ابزار است.

من مایلم این موضوع را به خوبی درک کنید زیرا مدت ها این دیدگاه نادرست وجود داشته است که بیداری روحانی امری غیر عادی است و تابع قانون علت و معلول نمی باشد یعنی بین ابزار و نتیجه رابطه ای وجود ندارد و ابزار نمی توانند ثمرات مورد نظر را به وجود آورند. هیچ عقیده ای به اندازه این دیدگاه نادرست برای کلیسا زیان آور نیست و هیچ عقیده ای غیر منطقی تر از آن نمی باشد.

فرض کنید که شخصی به میان کشاورزان برود و در مورد کشت و زرع این دیدگاه را تبلیغ کند و به آن ها بگوید که چون خدا قادر مطلق است فقط وقتی که مایل باشد به آن ها محصول خواهد داد و صحیح نیست که آن ها برای به دست آوردن محصول، زمین را شخم بزنند و بکارند و زحمت بکشند و اگر این کار را بکنند مثل این است که قدرت را از دست خدا خارج کرده و در کارهای الهی مداخله نموده اند و اضافه کند که بین استفاده از ابزار و نتیجه مورد نظر هیچ ارتباطی وجود ندارد. فکر کنید که اگر کشاورزان این حرف ها را قبول کنند چه وضعی پیش خواهد آمد؟ نتیجه این خواهد بود که مردم جهان از گرسنگی تلف خواهند شد.

همین نتایج در کلیسا به وجود خواهد آمد اگر به ایمانداران بگوییم که بیداری روحانی در دست خدا قرار دارد و به قدری اسرار آمیز است که هیچ ارتباطی بین ابزار و نتیجه مورد نظر وجود ندارد. در واقع باید دید نتایج حاصله چیست. نتیجه این طرز فکر این است که تعداد بی شماری از افراد به جهنم می روند در حالی که کلیسا در این انتظار است که خدا بدون استفاده از ابزار

آن‌ها را نجات دهد. این از بهترین حيله‌های شیطان برای هلاک ساختن مردم است. در مورد بیداری روحانی رابطه مثل کاشتن گندم بسیار به جا است. در فرمانروایی الهی یک حقیقت بسیار مهم وجود دارد که همه باید به آن توجه داشته باشیم و آن این است که مهم‌ترین و مفیدترین چیزها با به کار بردن ابزار مناسب به راحتی به دست می‌آیند. این یکی از اصول الهی است. بدین طریق تمام لوازم ضروری زندگی با استفاده از ابزار ساده تأمین می‌گردند. تهیه لوازم تزئینی مشکل‌تر است و وسائل تهیه آن بگرنج‌تر و غیرقطعی‌تر است. تهیه تولیدات مضر و سمی مانند الکل و نظایر آن با خدشه دار ساختن روش‌های طبیعی و با استفاده از شیوه‌های شیطانی انجام می‌شود.

این اصل در مورد امور اخلاقی هم صادق است و چون برکات روحانی مهم هستند لازم است نتایج حاصله از کاربرد صحیح ابزار کاملاً قطعی شمرده شود و در واقع همین‌طور هم هست. من اطمینان کامل دارم که وقتی حقایق روشن گردد معلوم خواهد شد که اگر از ابزار مناسب به‌طور صحیح استفاده شود نتایج حاصله در مورد بیداری روحانی خیلی قطعی‌تر از امور مادی خواهد بود.

دوم - بیداری روحانی چیست؟

وقتی کلیسا در حالتی ضعیف و لغزش خورده باشد، بیداری روحانی کلیسا را به جایگاه روحانیتش بر می‌گرداند و در نتیجه گناهکاران هم ایمان می‌آورند. ۱ - لازمه بیداری روحانی این است که کلیسا نسبت به گناه خود ملزم شود. مسیحیان لغزش خورده نمی‌توانند بدون مقدمه بیدار شوند و به خدمت خداوند بپردازند زیرا به تفتیش عمیق قلب خود احتیاج دارند. سرچشمه‌های گناه باید خشک شود. در بیداری واقعی روحانی مسیحیان همیشه این‌گونه ملزم می‌شوند و گناهان خود را به قدری واضح می‌بینند که گاهی فکر می‌کنند محال است خدا گناهان آن‌ها را ببخشد. البته همیشه نتیجه این‌گونه نیست ولی در یک بیداری روحانی واقعی، همیشه احساس عمیق ندامت از گناه وجود دارد به حدی که می‌تواند افراد را ناامید کند.

۲- مسیحیان لغزش خورده توبه می کنند. بیداری روحانی چیزی نیست غیر از شروع جدیدی در اطاعت خدا. درست مانند نجات یک گناهکار، قدم اول عبارت است از توبه عمیق؛ یعنی شکستن قلب و به خاک افتادن در حضور خدا با فروتنی کامل و با ترک گناهان.

۳- ایمان مسیحیان احیا می گردد. وقتی ایمانداران در حالت لغزش خورده هستند نسبت به گناهکاران بی تفاوت می گردند و آن ها را نمی ببینند. قلبشان مانند سنگ خارا سخت می گردد. حقایق کتاب مقدس در نظر آن ها مانند خواب و خیال است آن ها اعتراف می نمایند که حقایق کتاب مقدس تماماً صحیح است و وجدان آن ها این موضوع را تصدیق می کند ولی چون ایمانشان ضعیف است نمی توانند حقایق ابدی را با اطمینان بپذیرند. ولی وقتی بیداری روحانی پدیدار می شود دیگر مردم را مثل درخت ها نمی بینند بلکه همه چیز را با نوری که از محبت خدا را در قلبشان ایجاد شده به دیگران می نگرند. این موضوع باعث می شود که با جدیت تلاش نمایند تا سایرین را به سوی مسیح هدایت کنند. چون خدا را خیلی دوست دارند از این که دیگران خدا را دوست نمی دارند غمگین می شوند. به همین دلیل با تمام وجود تصمیم می گیرند که همسایگان خود را تشویق کنند که خودشان را به مسیح بسپارند. در نتیجه، محبتی که نسبت به مردم در قلب آن ها ایجاد می شود زندگی آن ها نیز ثمر بخش می گردد. قلب آن ها با محبت و اشتیاقی آتشین لبریز می شود. اشتیاق شدیدی نسبت به نجات تمامی جهانیان پیدا می کنند. برای افرادی که به نجات آن ها علاقه دارند درد می کشند - برای دوستان، خویشاوندان و دشمنان. نه فقط آن ها را تشویق می کنند که قلبشان را به خدا بسپارند بلکه در دعا آن ها را به حضور خدا مبر می افرازند و با ناله و اشک و آه از خدا می خواهند که آن ها را نجات دهد و روحشان را از آتش ابدی برهاند.

۴- بیداری روحانی قدرتی را که گناه و جهان بر مسیحیان دارد را درهم می شکند. آن ها را به موضع مساعدی می رساند که احساس جدیدی در مورد بهشت پیدا کنند. طعم جدیدی از بهشت می یابند و برای اتحاد با خدا شوق

جدیدی در آن‌ها ایجاد می‌شود. بدین طریق جذابیت دنیا از بین می‌رود و نیروی گناه درهم می‌شکند.

۵ - وقتی کلیساها این طور بیدار و اصلاح شدند، در نتیجه نجات و اصلاح گناهکاران آغاز می‌گردد. قلب گناهکاران خرد می‌شود و تغییر می‌یابد. اشخاص مختلف از هر گروهی توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند. فاحشه‌ها و الکلی‌ها و اشخاص بی‌دین و منفور توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند. بدترین مردم قلبی مهربان می‌یابند و تغییر می‌کنند و به اشخاصی پر مهر و محبت و مقدسی تبدیل می‌شوند.

سوم - عوامل ایجاد کننده بیداری روحانی

معمولاً در نجات مردم سه عامل و یک ابزار مورد استفاده قرار می‌گیرد. سه عامل عبارتند از خدا، شخصی که حقیقت را برای گناهکار بیان می‌کند، و خود شخص گناهکار. ابزار عبارت است از حقیقت یا کلام خدا. در مورد نجات، همیشه دو عامل یعنی خدا و شخص گناهکار همکاری می‌کنند.

۱ - عامل بودن خدا به دو شکل انجام می‌شود: به وسیله تدبیر الهی و به وسیله روح القدس.

(الف) - خدا با تدبیر الهی خود جریان وقایع را طوری ترتیب می‌دهد که فکر گناهکار با حقیقت رو به رو می‌گردد. خدا گناهکار را به جایی هدایت می‌کند که حقیقت را بشنود. معمولاً جالب است که خدا چگونه وقایع را ترتیب می‌دهد و چطور شرایطی ایجاد می‌نماید که بیداری روحانی ضروری به نظر برسد. وضع هوا و چگونگی سلامتی مردم و سایر شرایط طوری ترتیب داده می‌شوند که نفوذ کلام حقیقت را قویتر می‌سازند. (وقتی در سال ۱۸۳۲ فینی در نیویورک ساکن شد و شبان یک کلیسای مشایخی گردید، بیماری وبا شیوع یافت که در محل سکونت فینی خیلی شدید بود. یک روز که از خانه خود بیرون را نگاه می‌کرد مشاهده کرد که دارند از پنج خانه پنج جسد خارج می‌کنند. خودش هم به بیماری دچار شد و هر چند به تدریج شفا یافت ولی ضعف بدنی او باقی ماند. وقتی سلامتی خود را باز یافت علاوه بر روزهای یکشنبه

به مدت بیست روز موعظه کرد. بی شک عامل اصلی موعظه بود ولی خاطره این بیماری واگیر و اشاراتی که در مورد آن بیماری توسط فینی صورت گرفت یکی از علل ایمان آوردن مردم بود و ایمان آوردگان به قدری زیاد بودند که به زودی کلیسای دیگری تأسیس شد. هدف فینی هیچ وقت این نبود که محل موعظه خود را به وسیله اعضای سایر کلیساها پر کند بلکه بیشتر در فکر جلب بی ایمانان بود. کار به قدری توسعه یافت که فینی در این مورد چنین نوشت « وقتی نیویورک را ترک می کردم هفت کلیسا داشتیم که تمام اعضای آن سعی می کردند دیگران را نزد مسیح بیاورند. »

عجیب است که خدا چگونه در وقت مناسب واعظی که مورد احتیاج است را می فرستد! عجیب است که خدا چگونه ترتیبی می دهد که حقیقت به خصوص در موقع مناسب به شخصی که به آن احتیاج دارد برسد!

(ب) عامل بودن مخصوص خدا به وسیله روح القدس. خدا که به فکر مردم دسترسی مستقیم دارد و سرگذشت هر فرد گناهکار و وضع او را به طور کامل می داند، حقیقتی را که با وضع او مناسب باشد انتخاب می کند و با قدرت الهی خود آن را برای او روشن می سازد. این حقیقت را به قدری روشن و قوی و نیرومند می سازد که گناهکار عقب نشینی می کند و اسلحه یاغی گری خود را بر زمین می گذارد و به سوی خداوند بر می گردد. تحت نفوذ الهی، حقیقت راه خود را مانند آتش می گشاید. خدا حقیقت را در جنبه هایی از زندگی افراد روشن می سازد که مغرورترین و سنگدل ترین شخص هم به زانو در می آید. اگر مردم مایل باشند خدا را اطاعت کنند، حقیقت در کتاب مقدس کاملاً روشن است و مردم از طریق شنیدن موعظه می توانند آن چه لازم است را بفهمند. ولی چون نمی خواهند اطاعت کنند، خدا حقیقت را در فکر آن ها به طرز مخصوصی آشکار می سازد و با نور خود طوری روح آن ها را ملزم می سازد که دیگر نمی توانند مقاومت کنند بلکه تسلیم خداوند می گردند و نجات می یابند.

۲ - عامل بودن انسان. مردم در دست خدا ابزار نیستند بلکه ابزار اصلی خود حقیقت است. واعظ در این کار نقش یک عامل اخلاقی را دارد و در آن مسیر عمل می کند. واعظ تنها یک ابزار غیر فعال نیست بلکه فعالانه به ایمان آوردن گناهکاران کمک می نماید.

۳ - عامل سوم خود گناهکار است. ایمان آوردن یک گناهکار مستلزم اطاعت او از حقیقت است. امکان ندارد ایمان آوردن بدون همکاری او انجام شود زیرا خودش باید عمل صحیح را انجام دهد. گناهکار با شنیدن از ابزار الهی و عامل انسانی تشویق می گردد. مردم بر هم نوعان خود تأثیر می گذارند و این تأثیر محدود به سخن گفتن نیست بلکه شامل نگاه کردن، اشک ریختن و رفتار روزمره نیز می باشد. مثلاً شخص نا آرامی را در نظر بگیرید که همسری با ایمان دارد. نگاه این زن و ملایمت و وقار و لطف و مهربانی او، که مسیح وار است، مانند موعظه ای دائمی برای شوهرش است. این وضع دائماً باعث توبیخ شوهر می گردد و مثل این است که این موعظه به طور دائمی به گوش او می رسد.

مردم می توانند قیافه همسایگان خود را بخوانند. بی ایمانان با دیدن چشم های مسیحیان به افکار آن ها پی می برند. اگر افکار آن ها سبک و استرس زا باشد، بی ایمان آن را سریعاً خواهند فهمید. اگر آن ها پر از روح خدا باشند، باز هم بی ایمانان خواهند فهمید. غالب بی ایمانان فقط با مشاهده قیافه مسیحیان به سوی مسیح رهبری می شوند.

شخصی یک بار به کارخانه ای رفت که از آن بازدید کند. در آرامش فکری کاملی قرار داشت زیرا در جلسات بیداری روحانی حاضر شده بود. کسانی که در کارخانه کار می کردند او را می شناختند و می دانستند که او کیست. زن جوانی که مشغول کار بود او را دید و در مورد او سخنان سبکی در گوش یکی از همکاران خود زمزمه کرد و خندید. آن مرد ایستاد و با اندوه به او نگاه کرد. زن جوان از کار دست کشید و نخ پاره شد ولی او به قدری ناراحت بود که نتوانست نخ را گره بزند. او از پنجره به خارج نگاه کرد تا بتواند بر خود

مسلط شود و باز کوشید خودش را جمع و جور کند ولی نتوانست. بالاخره از شدت ناراحتی نشست. آن شخص نزد زن جوان رفت و با او سخن گفت. آن زن جوان به طرز عجیبی احساس گناه می کرد. این احساس مانند آتش به تمام قسمت های کارخانه سرایت کرد و ظرف چند ساعت تقریباً تمام کارکنان نسبت به گناهان خود ملزم گشتند. این احساس به قدری شدت یافت که صاحب کارخانه که شخصی دنیوی بود، بسیار متعجب شد و پیشنهاد داد کار را تعطیل کنند و جلسه دعایی تشکیل دهند و اظهار داشت ایمان آوردن مردم از کار کارخانه خیلی مهم تر است. ظرف چند روز صاحب کارخانه و تقریباً تمام کارکنان، مسیح را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفتند. چشمان این شخص، قیافه موقر و لطف و محبت او باعث تویخ زن جوان گردید و او را نسبت به گناهش ملزم ساخت و از این واقعه کوچک بیداری روحانی عظیمی آغاز شد. شخص فوق الذکر خود فینی بوده است. سخنان صاحب کارخانه که دستور داد کار تعطیل شود دقیقاً این بود: « کارخانه را تعطیل کنید و بگذارید مردم به امور دینی بپردازند زیرا نجات مردم از کارخانه خیلی مهم تر است! » به همین دلیل درهای کارخانه بسته شد و کار متوقف گردید و جلسه روحانی تشکیل شد. برادر زن فینی، که مدیر آن کارخانه بود، فینی را برای تشکیل جلسات بشارتی به آن محل دعوت کرده بود و شب قبل جلسه ای در یکی از مدارس بر پا گردیده بود که عده زیادی در آن شرکت کرده بودند. غالب کارگران جوان آن کارخانه در جلسه ای که در مدرسه تشکیل شد شرکت کردند و بسیاری متوجه شده بودند که گناهکار هستند. به همین دلیل وقتی فینی صبح روز بعد از کارخانه بازدید به عمل آورد، تقریباً همه آن ها برای اتخاذ تصمیم نهایی در مورد تسلیم شدن به مسیح آماده بودند. شبان یکی از کلیساهای مشایخی محلی در گزارشی که در مورد جلسات بیداری روحانی آن جا نوشت خاطر نشان کرد که در طی آن بیداری روحانی سه هزار نفر مسیح را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفتند.

اگر مسیحیان از صمیم قلب به مسیح علاقمند باشند، هر جا بروند علاقه را در دیگران هم ایجاد خواهند کرد. ولی اگر سرد و سبک و ناپایدار باشند، طبیعتاً احساس گناه را حتی در گناهکارانی که تازه بیدار شده اند نیز از بین خواهند برد. خانمی را می‌شناختم که به نجات خیلی علاقمند بود ولی یک روز با کمال تأسف متوجه شدم که علاقه خود را از دست داده است. وقتی علت را جستجو کردم متوجه شدم که یک بعد از ظهر را با عده ای مسیحی دنیوی گذرانده بود و فکر نمی‌کرد که ممکن است در اثر آن مشارکت علاقه اش به مسیح را از دست بدهد. ولی چون این‌ها مسیحیانی سبک و دنیوی بودند این خانم علاقه خود به مسیح را از دست داد. این مسیحیان با این طرز رفتار خود باعث هلاکت این خانم شدند زیرا علاقه او دیگر احیا نشد.

کلیسا وظیفه دارد که از ابزار مناسب برای راهنمایی مردم به سوی مسیح استفاده کند. گناهکاران نمی‌توانند از این ابزار برای نجات خود استفاده کنند. کلیسا باید آن ابزار را مورد استفاده قرار دهد. کاری که گناهکاران می‌توانند انجام دهند این است که یا به حقیقت تسلیم شوند و یا با آن مخالفت نمایند. اشتباه خواهد بود اگر گناهکاران فکر کنند خودشان می‌توانند از آن ابزار برای نجات خود استفاده کنند. هدف اصلی بیداری روحانی و تمام فعالیت‌های مربوط به آن این است که حقیقت را به شما عرضه کند که در آخر یا از آن اطاعت می‌نمائید و یا آن را رد می‌کنید.

توضیحات:

۱ - قبلاً تصور می‌شد که بیداری روحانی یک معجزه است و حتی امروز هم عده ای همین تفکر را دارند و عده ای دیگر اطلاعاتشان در این مورد به قدری ناقص است که اگر کمی فکر کنند سریعاً به پوچ بودن تفکراتشان پی خواهند برد. سال‌های متمادی کلیسا فکر می‌کرد که بیداری روحانی یک معجزه است که فقط نیروی الهی عمل می‌کند و انسان در آن دخالتی ندارد و تنها کاری که آن‌ها می‌توانند انجام دهند این است که منتظر کار خدا باشند درست

همان طور که انسان ها در ایجاد رعد و برق و طوفان و تگرگ یا زمین لرزه نقشی ندارند. تنها در سال های اخیر است که شبانان متوجه شده اند که می توانند با به کار بردن ابزار مناسب برای بیداری روحانی نقش فعالی داشته باشند. قبلاً تصور می کردند که بیداری روحانی شبیه باران است که گاهی در یک شهر و گاهی در شهری دیگر می بارد و روحانیون همان طوری که نمی توانند باران را از شهری به شهر خودشان بیاورند در مورد بیداری روحانی هم نمی توانند چنین کاری انجام دهند.

بسیاری تصور می کردند که تقریباً هر پانزده سال یک بار بیداری روحانی ایجاد می گردد و کسانی که خدا تعیین فرموده است نجات می یابند و بعد از آن کلیسا باید منتظر بماند تا محصول دیگری آماده گردد. به تدریج این مدت را کمتر کردند و به پنج سال رساندند و تصور می کردند که هر پنج سال یک بار یک بیداری روحانی ایجاد می شود. یکی از شبانانی که معتقد بود بیداری روحانی فقط هر پنج سال یک بار واقع می شود به طرز شگفت انگیزی با بیداری روحانی در کلیسایش مواجه شد. سال بعد در شهر مجاور بیداری روحانی دیگری به وقوع پیوست و این شبان چند روز بعد به آن جا رفت تا موعظه کند. شبیه عصر به خانه برگشت و به اطاق مطالعه خود رفت. روحاً مکدر بود و عدم بیداری اعضای کلیسا او را آزار می داد. کم کم به این نتیجه رسید که: « فلان تعداد از افراد هنوز نجات را ندارند. تعداد افراد وفات یافته در سال فلان تعداد است و این مقدار از آن ها بدون نجات دنیا را ترک می کنند. اگر بیداری روحانی قبل از پنج سال شروع نشود فلان تعداد از سرپرستان خانواده ها هلاک خواهند شد. » این ارقام را روی کاغذ آورد و در موعظه فردای خود با قلبی اندوهگین به این نکات اشاره کرد. وقتی آن جملات را بیان می کرد به هیچ وجه به بیداری روحانی فکر نمی کرد و احساسات عمیق قلبی خود را بر زبان آورد و همین موعظه باعث شد که چهل نفر از سرپرستان خانواده ها توبه کنند و بیداری روحانی نیرومندی در آن جا آغاز شد. بدین طریق نظریه او در مورد این که بیداری روحانی هر پنج سال یک بار اتفاق می

افتد کاملاً باطل شد . پس نتیجه می گیریم که بیداری روحانی از نظر الهی به هیچ وجه معجزه نیست.

۲- یکی از موانع بزرگ در بیداری روحانی، عقاید غلط مردم در مورد فرمانروایی الهی است. بسیاری از مردم مفهوم صحیح فرمانروایی الهی را درک نکرده اند. آن ها به غلط تصور می نمایند که خدا کارها را به طور یک طرفه، همانند یک دیکتاتور انجام می دهد و به همین دلیل خیال می کنند استفاده از ابزار برای ایجاد بیداری روحانی بی معنا است. ولی در کتاب مقدس هیچ آیه ای وجود ندارد که نشان دهد پادشاهی خداوند دارای چنین مفهومی است. این عقیده را نمی توان ثابت کرد بلکه برعکس تمام شواهد نشان می دهند که در پادشاهی آسمان ، هم در طبیعت و هم در امور مربوط به فیض الهی، بین ابزار و اهداف ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. هیچ واقعه طبیعی وجود ندارد که خارج از حیطه اقتدار خدا باشد. خدا کائنات را مانند ماشینی خلق نکرده است که بدون دخالت الهی به کار خود ادامه دهند. خدا کائنات را به حال خود رها نکرده و آن را به حال خود وا نگذاشته است. خدا خدای غیرفعالی نیست. او بر تمام کائنات نظارت و تسلط دارد. ولی در عین حال تمام وقایع طبیعی با استفاده از ابزار مناسب اتفاق می افتد. وجود قانون علیت یا علت و معلول و استفاده انسان از ابزار برای انجام کارها به این معنی نیست که فرمانروایی الهی وجود ندارد.

با وجود همه این توضیحات هنوز عده ای با استفاده از ابزار و امکانات برای شروع بیداری روحانی مخالف هستند و این گونه می گویند: « شما می خواهید با استفاده از زور خودتان بیداری روحانی ایجاد کنید؟ باید مواظب باشید که در فرمانروایی الهی مداخله نکنید. بهتر است کار خود را با روش معمولی ادامه دهید و بگذارید هر وقت خدا صلاح می داند بیداری روحانی عطا فرماید. فرمانروای واقعی خدا است و کوشش شما در شروع بیداری روحانی را باید او تعیین نماید. » این درست همان موعظه ای است که شیطان می خواهد. بهترین راه همکاری با شیطان همین است که موعظه کنیم فرمانروایی خدا به این معنی است که برای شروع بیداری روحانی تلاشی به عمل نیاوریم.

کشیش کالوین کالتون در سال ۱۸۳۲ چنین نوشت: « تا چند سال پیش وضع بیداری های روحانی در آمریکا این گونه بود: کلیساها و مسیحیان برای بیداری روحانی انتظار می کشیدند همان طوری که مردم در انتظار باران بودند و هیچ فکری نمی کردند که خودشان در این مورد وظیفه ای دارند. مدت ها سستی و تنبلی به معنای " تسلیم اراده الهی گشتن " تعبیر می گردید. ولی حالا به تدریج روشن می شود که صبر کردن برای بیداری روحانی در واقع به این معنی است که هیچ صبر نکنیم و صبر کردن و کاری نکردن به معنی اعتماد به خدا نیست بلکه نتیجه بی ایمانی و تنبلی است.

۳ - اکنون متوجه خطای کسانی می شوید که می گویند مسیحیت را بدون بیداری روحانی بهتر می توان توسعه داد و بدین طریق از هر نوع تلاشی برای ایجاد بیداری روحانی دست برمی دارند. این ها استدلال می کنند که چون وجود احساسات و هیجان های شدید در مورد امور روحانی گاهی نتایج عکسی به بار می آورد، پس بهتر است اصلاً در فکر بیداری روحانی نباشیم . این عقیده صحیح نیست. البته قبول داریم که ممکن است به علت سوءاستفاده حتی در فرمانروایی اخلاقی هم (بدون این که خدا تقصیری داشته باشد) نتایج نامطلوبی به وجود آید ولی تجربه نشان داده است که در شرایط حاکم بر جهان بدون بیداری های روحانی نباید انتظار داشته باشیم که مسیحیت پیشرفت زیادی داشته باشد. نتایج بدی که به بیداری های روحانی نسبت داده می شود در مقایسه با فواید بی شمار آن بسیار ناچیز به نظر می رسد. کلیسا به هیچ وجه نباید به این فکر بیفتد که از بیداری روحانی دست بکشد. چنین کاری برای کلیسا بسیار خطرناک است و صدمه شدیدی به بشارت وارد می سازد و باعث بدبختی جهانیان می گردد.

کشیش رابرت بیرد یکی از برجسته ترین شبانان کلیسای مشایخی آمریکا در کتاب عالی خود به نام « دین در ایالات متحده آمریکا » که در سال ۱۸۴۰ برای اروپاییان انتشار یافت، در فصل « بیداری های روحانی » که در نوشتن آن دکتر گودریچ از دانشگاه بیل نیز با وی هم کاری داشته است در

مورد تاریخ و فواید بیداری های روحانی چنین می گوید « چه چیزی بیشتر از بیداری روحانی می تواند علاقه مسیحیان را به خود جلب کند؟ خدا با روح القدس خود در بیداری روحانی حضور دارد! هر مسیحی روحانی از دیدن بیداری روحانی در قلب خود احساس شادی و امید و اطمینان می نماید. چه چیزی از این مهم تر است که کلیسای لغزش خورده در ایمان خود استوار گردد و تمام اعضاء کلیسا با هماهنگی کامل مشغول خدمت شوند؟ وقتی چنین اطمینانی در کلیسا شعله ور و در عین حال با فروتنی توأم باشد و به نیروی عظیم روح القدس متکی گردد، خدا حتماً برکات عظیمی عطا خواهد فرمود. »

۴- من این مجموعه موعظت در مورد بیداری روحانی را برای این تهیه نکرده ام که درباره این موضوع نظریه پردازی کنم. من حاضر نیستم وقت و نیروی خود را صرف سخنرانی هایی بکنم که حس کنجکاوای مردم را سیراب نماید و موضوعی برای بحث در اختیار آن ها قرار دهم. من به هیچ وجه مایل نیستم درباره بیداری روحانی موعظه کنم. من نمی خواهم طوری موعظه کنم که بعد از خاتمه آن بگوئید: « حالا همه چیز را درباره بیداری روحانی فهمیدم! » ولی در این مورد هیچ کاری انجام ندهید.

آیا حقایقی که از کلام خدا برای شما روشن خواهد شد را پیروی خواهید کرد و آن را در زندگی خود به کار خواهید بست؟ آیا این حقایق را به خانواده و آشنایان و همسایگان و به همشهریان خود تعلیم خواهید داد؟ یا این که وقت خود را صرف یاد گرفتن تعالیم مختلف درباره بیداری روحانی خواهید کرد ولی قدمی عملی برنخواهید داشت؟ من از شما می خواهم به محض این که چیزی در مورد بیداری روحانی یاد می گیرید فوراً به آن عمل کنید تا در محلی که سکونت دارید بیداری روحانی شروع شود. اگر مایل به این کار نیستید بهتر است از اول به من بگوئید تا این که من نیروی خود را بی جهت صرف این تعالیم نکنم. باید همین حالا تصمیم بگیرید که این کار را انجام خواهید داد یا نه. همان طوری که می دانید ما از گناهکاران می خواهیم که به محض شنیدن پیغام انجیل آن را اطاعت نمایند. به همین دلیل صحیح نیست که به شما هم

وقت بدهیم تا فکر کنید آیا می خواهید خدا را اطاعت نمایید یا نه! پس همین حالا از شما می خواهیم که در حضور خدا با کمال احترام قول بدهید که هر چیزی در مورد وظایف خود یاد می گیرید فوراً به عمل کنید و هم چنین دعا کنید که خدا روح القدس خود را بر کلیسا و شهر شما جاری سازد.

سخنرانی دوم

چه وقت باید در انتظار بیداری روحانی باشیم؟

« آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟ » (مزمور ۸۵ : ۶)

سرایندهٔ مزامیر احساس می کرد که خدا نسبت به قوم خود لطف دارد و در حالی که نیکویی خدا را در آزاد ساختن قوم از اسارت به یاد می آورد و در حالی که به آینده چشم دوخته بود، برای بیداری روحانی این طور دعا می کند: « آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟ » چون به لطف الهی مراسم عبادتی در معبد اورشلیم دوباره برقرار شده بود، سراینده مزامیر دعا می کند که خدا برای تکمیل کار خود یک بیداری روحانی عطا فرماید.

در سخنرانی اول کوشش کردم نشان دهم که بیداری روحانی چه چیزهایی نیست، بیداری روحانی چیست و عوامل ایجاد کننده بیداری روحانی کدامند. موضوعاتی که اکنون می خواهم درباره آن ها بحث کنم عبارتند از:

اول - چه زمانی بیداری روحانی لازم است؟

دوم - اهمیت بیداری روحانی در مواقعی که لازم است.

سوم - چه وقت باید در انتظار بیداری روحانی باشیم؟

اول - چه زمانی بیداری روحانی لازم است؟

۱ - وقتی در بین مسیحیان احتیاج به محبت برادرانه و اعتماد مسیحی وجود داشته باشد، در آن زمان بیداری روحانی لازم است. در آن موقع فریاد مردم برای بیداری روحانی شنیده خواهد شد. وقتی مسیحیان لغزش خورده و در سطح پایینی از ارتباط روحانی با خداوند باشند، نمی توانند نسبت به یکدیگر آن محبت و اعتمادی را داشته باشند که مسیحیان جدی و فعال و مقدس دارند. خدا نسبت به تمام مردم یک محبت کلی دارد ولی فقط کسانی را از

صمیم قلب محبت می نماید که زندگی مقدسی داشته باشند. محبت قلبی مسیحیان نسبت به یکدیگر رابطه مستقیم دارد با میزان قدوسیت آن ها. اگر محبت مسیحی عبارت باشد از محبت نسبت به سیرت مسیحی که در قوم او وجود دارد، در آن صورت وقتی این محبت وجود خواهد داشت که سیرت مسیحی در مسیحیان وجود داشته باشد. مسیحی باید سیرت مسیحی را منعکس نماید و روح مسیح را نشان دهد تا سایر مسیحیان بتوانند او را صمیمانه محبت کنند. نمی توانیم مسیحیانی که دارای زندگی دنیوی هستند را نصیحت کنیم تا یکدیگر را محبت کنند زیرا در یکدیگر چیزی نمی بینند که چنین محبت صمیمانه ای ایجاد نماید. احساس آن ها نسبت به یکدیگر همان احساسی خواهد بود که نسبت به گناهکاران دارند. فقط این موضوع که آن ها عضو کلیسا هستند و گاهی در عشای ربانی شرکت می کنند، نمی تواند محبت مسیحی ایجاد کند مگر این که سیرت مسیح در آن ها دیده شود.

۲ - وقتی در میان مسیحیان اختلاف و حسادت و بدگویی وجود داشته باشد، در آن موقع بیداری روحانی الزامی است. این علائم نشان می دهد که مسیحیان از خدا دور شده اند و وقت آن رسیده که در مورد بیداری روحانی فکر کنند. وقتی این نشانه ها در کلیسا وجود داشته باشد پیشرفت روحانی وجود نخواهد داشت و هیچ چیز مانند بیداری روحانی نمی تواند شرایط موجود را عوض کند.

۳ - وقتی دنیا وارد کلیسا شده باشد. وقتی مشاهده کنیم که مسیحیان از عادت های دنیوی پیروی می کنند و به دنبال لذت های دنیوی هستند و کتاب های دنیوی می خوانند، باید بدانیم که کلیسا از نظر روحانی در سطح پایینی قرار دارد و از رسالت خود منحرف شده است. معلوم می شود که این مسیحیان از خدا دور هستند و احتیاج زیادی به بیداری روحانی دارند.

۴ - وقتی کلیسا می بیند که اعضاء در گناهان بزرگ و ننگ آور می افتند، وقت آن است که بیدار شود و از صمیم قلب از خدا تقاضای بیداری روحانی بنماید. وقتی این گناهان انجام می شوند و باعث تمسخر مسیحیان توسط بی

ایمانان می شوند، وقت آن رسیده است که از خدا بپرسیم: « می خواهی با نام عظیم خود چه کنی؟ »

۵ - وقتی در کلیسا یا کشور روحیه مباحثه و مشاجره وجود داشته باشد، بیداری روحانی لازم است. روحیه مسیحی، روحیه مباحثه و مشاجره نیست. در چنین محیطی مسیحیت پیشرفت نخواهد کرد.

۶ - وقتی شریران بر کلیسا پیروز می گردند و آن ها را مورد توهین قرار می دهند، زمان آن رسیده است که به فکر بیداری روحانی باشیم.

۷ - وقتی گناهکاران بی احتیاط هستند و دچار حماقت می گردند، وقت آن رسیده است که مسیحیان تلاش خود را آغاز کنند. در چنین موقعی مسیحیان باید بیدار شوند درست همان طور که وقتی در شهر بزرگی حریقی اتفاق می افتد مأمورین آتش نشانی مشغول اطفای آن می گردند کلیسا نیز موظف است آتش های جهنمی که برای شریران افروخته شده را خاموش سازد. آیا صحیح است وقتی در شهر آتش سوزی رخ داده مأمورین آتش نشانی به خواب بروند؟ اگر در زمانی که گناهکاران با کمال حماقت در آتش جهنم فرو می روند، مسیحیان نیز به خواب بروند، گناهشان از آن مأموران آتش نشانی خیلی بیشتر خواهد بود.

دوم - اهمیت بیداری روحانی در این شرایط

۱ - بیداری روحانی تنها چیزی است که می تواند ملامت و سرزنش مخالفین را خنثی نماید و جایگاه مسیحیت در جامعه را برای همه آشکار سازد. بدون بیداری روحانی، این ملامت ها بیشتر خواهد شد و کلیسا در نظر همه خوار خواهد گردید. ممکن است تلاش های دیگری به عمل آورید و امکان دارد بعضی از جنبه های ناقص اجتماعی را اصلاح نمائید ولی فایده زیادی نخواهد داشت. اگر بیداری روحانی وجود نداشته باشد این فعالیت ها وضع را بدتر خواهد کرد. ممکن است یک عبادتگاه بسیار عالی بسازید که صندلی های آن از چوب گردو باشد و منبر بی نظیری داشته باشد و پیانوی آن بهترین پیانوی دنیا باشد

و خلاصه از هر لحاظ عالی باشد. این کار ممکن است احترام بی ایمانان را نسبت به کلیسا افزایش دهد ولی فایده زیادی نخواهد داشت. حتی ضرر آن بیشتر خواهد بود زیرا توجه آن ها را از مسائل واقعی روحانی منحرف خواهد ساخت و به جای این که باعث شود آن ها ایمان بیاورند آن ها را از توبه دور خواهد ساخت. هر جا به تزئینات کلیسا بیشتر افزوده شود، از تأثیر روحانی آن کاسته می شود. برای این که دنیا نتواند کلیسا را مورد تمسخر قرار دهد، مسیحیان باید با نیروی بیشتری کار کنند و پر از روح القدس باشند.

۲ - هیچ چیز دیگری مانند بیداری روحانی نمی تواند در بین اعضای کلیسا محبت و اعتماد ایجاد کند. چاره کار فقط بیداری روحانی است. برای این که مسیحیان بتوانند محبت خود را ابراز دارند باید بیداری روحانی اتفاق بیافتد. داشتن چنین محبتی مستلزم اعتماد است و اعتماد نتیجه دین داری واقعی است که در بیداری روحانی نمایان می شود. اگر شبانی متوجه شود که اعتماد مردم را تا حدی از دست داده است، باید برای بیداری روحانی تلاش کند که بهترین روش برای جلب اعتماد است. مقصودم این نیست که انگیزه او از ایجاد بیداری روحانی باید جلب اعتماد مردم باشد، ولی ثمره آن جلب اعتماد خواهد بود. پس اگر یکی از رهبران یا اعضای کلیسا متوجه شود که دیگران نسبت به او سرد شده اند، تنها یک راه چاره وجود دارد و آن این است که خودش بیدار شود و سیرت مسیح را به دیگران نشان دهد. چنین روحیه ای باعث بیداری دیگران هم خواهد شد. اعتماد احیا خواهد گردید و محبت برادرانه افزایش خواهد یافت.

۳ - در چنین مواقعی بیداری روحانی لازم است تا از مجازات الهی جلوگیری شود. اگر خیال کنیم که بیداری روحانی فقط معجزه است و کلیسا در ایجاد آن نقشی ندارد، به بیراهه رفته ایم. در آن صورت نمی توانیم به کلیسا بگوییم: « اگر بیداری روحانی ایجاد نشود، مجازات الهی قریب الوقوع خواهد بود. » حقیقت این است که اگر بیداری روحانی وجود ندارد این خود مسیحیان هستند که مسئولند هر چند گناهکاران نیز مسئولند چون ایمان نیاوردند. اگر گناهکاران

توبه نکنند حتماً گرفتار تنبیه الهی خواهند گردید. خدا بارها قوم اسرائیل را مجازات فرمود زیرا به پیام های پیامبران توجه نمی کردند و از توبه و بیدار شدن خودداری می نمودند. کلیساها و حتی فرقه هایی را دیده ایم که تحت محکومیت الهی قرار گرفته اند زیرا بیدار نشده و دعا نکرده اند « آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد تا قوم تو در تو شادی نمایند؟ »

۴ - فقط بیداری روحانی می تواند از انهدام چنین کلیسایی جلوگیری نماید. کلیسایی که این طور به طرف تباهی می رود نمی تواند بدون بیداری روحانی به حیات خود ادامه دهد. اگر اعضای جدیدی نیز به کلیسا افزوده شود قطعاً آن ها خدانشناس خواهند بود. بدون بیداری روحانی تعداد فوت کنندگان در سال بیشتر از تعداد اعضای جدید خواهد بود. در بعضی از کشور ها کلیساهایی وجود داشته است که اعضای آن ها به تدریج فوت کرده اند و چون بیداری روحانی نداشته اند تا بر تعداد اعضای افزوده شود کم کم منحل شده اند.

یکی از شبانان برای من تعریف می کرد که در ویرجینیا به خدمت بشارت اشتغال داشت و کلیسایی را می شناخت که در گذشته خیلی قوی بود ولی بعداً به قدری ضعیف شد که از اعضای آن فقط یک نفر باقی ماند و او هم سیاه پوست بود. این کلیسا گرفتار غرور شد و از هم پاشید. درباره کلیسایی در پنسیلوانیا شنیدم که یک وقت بسیار قوی بود ولی چون به بیداری روحانی توجه نکرد تعداد اعضایش به قدری کم شد که شبان آن برای جلسات عشای ربانی مجبور بود از رهبران کلیساهای دیگر استفاده کند.

۵ - فقط بیداری روحانی می تواند مانع شود که ابزار فیض به بی ایمانان را هلاک نکند. بدون بیداری روحانی، بی ایمانان بر اثر شنیدن موعظه سنگ دل تر خواهند شد و به محکومیتی دچار می گردند که اگر انجیل را نشنیده بودند شدتش این قدر زیاد نمی بود. اگر بیداری روحانی وجود نداشته باشد که دوستان و فرزندان شما را به سوی مسیح بیاورد، آن ها بدون نجات خواهند ماند و روانه جهنم خواهند گردید و موعظه خشک و خالی در آن ها تأثیر منفی خواهد داشت. اگر ابزار فیض و کلیسا و کتاب مقدس و موعظه وجود داشته باشد ولی

بیداری روحانی نباشد فایده ای ندارد بلکه ضرر آن بیشتر است زیرا انجیل اگر به عنوان عطر حیات الهی مورد استفاده قرار نگیرد، عطر موت خواهد شد (دوم قرنتیان ۲: ۱۶)

۶- بیداری روحانی یگانه راهی است که به وسیله آن کلیسا می تواند تقدیس شود و در فیض رشد کند و برای بهشت آمادگی پیدا نماید. رشد در فیض چه معنایی دارد؟ آیا مقصود از آن شنیدن موعظه و کسب اطلاع درباره کلام است؟ نه، این طور نیست. مسیحیانی که این طور هستند و کار دیگری انجام نمی دهند به تدریج بدتر می شوند و سنگ دل تر می گردند و هر هفته مشکل تر می شود که بتوانیم آن ها را با وظایفشان آشنا کنیم.

سوم - چه وقت باید در انتظار بیداری روحانی باشیم؟

۱ - وقتی تدبیر الهی نشان می دهد که بیداری روحانی در پیش است این نشانه ها گاهی به قدری روشن هستند که می توانیم به اراده خدا پی ببریم. وقایع طوری ترتیب داده می شوند و شرایط برای بیداری روحانی به قدری مساعد می گردد همه می فهمند، بیداری روحانی بسیار نزدیک است. همیشه این نشانه ها به قدری روشن بوده که ناظران دقیق هیچ شک نداشته اند، خدا روح خود را فرو خواهد ریخت و بیداری روحانی عطا خواهد فرمود. خدا برای نشان دادن اراده خود از راه های مختلفی استفاده می کند. گاهی به قوم خود ابزار عجیبی عطا می فرماید، گاهی وقایع عجیبی به وجود می آورد، گاهی استفاده از ابزار را خیلی آسان می سازد و حتی از وضع سلامتی مردم استفاده می کند.

۲ - وقتی شرارت شریران باعث ناراحتی و اندوه مسیحیان می گردد. گاهی مسیحیان در مورد شرارتی که در اطرافشان وجود دارد بی توجه هستند. حتی اگر گاهی هم در این مورد صحبت می کنند مثل این است که امیدی به اصلاح ندارند. شریران را تقبیح می نمایند ولی فاقد محبت و شفقتی هستند که عیسی مسیح نسبت به آن ها دارد. ولی گاهی رفتار شریران باعث می شود که

مسیحیان به دعا روی آورند و فروتن شوند و قلبی رئوف پیدا کنند و در نتیجه بتوانند شب و روز گریه کنند و به جای تقبیح شریران برای آن ها جداً دعا نمایند در آن موقع است که می توانیم در انتظار بیداری روحانی باشیم. در واقع می توانیم بگوییم که بیداری روحانی شروع شده است. گاهی شریران با مسیحیان مخالفت می کنند. اگر این امر باعث شود که مسیحیان برای دعا کردن به سوی خدا به زانو در آیند و با گریه نزد خدا فریاد برآورند، می توانید مطمئن باشید که بیداری روحانی قریب الوقوع است. تسلط شریران نمی تواند دلیل این باشد که بیداری روحانی ایجاد نخواهد شد. در واقع این همان وقتی است که خدا می خواهد ما کار را شروع کنیم. وقتی دشمن مانند سیل حمله می کند خداوند پرچم پیروزی را به اهتزاز در می آورد. گاهی نشانه بیداری روحانی این است که شیطان مخالفت جدیدی را آغاز می کند. این امر یکی از دو نتیجه زیر را در بر خواهد داشت: یا مسیحیان را به خدا نزدیک تر خواهد ساخت و یا این که آن ها را از خدا دور خواهد نمود و به سوی راهکارهای دنیوی سوق خواهد داد که کار را بدتر خواهد کرد. غالباً شرارت های شدید بی دینان باعث ایجاد بیداری روحانی می شود. اگر مسیحیان بفهمند که غیر از خدا امید دیگری وجود ندارد و اگر به جلال خدا و نجات گناهکاران علاقه داشته باشند، حتماً بیداری روحانی ایجاد خواهد شد. اگر جهنم به هیجان آید و دیوها به شدت مشغول فعالیت شوند، و مسیحیان به سوی دعا کشانیده شوند، هیچ مانعی در راه بیداری روحانی به وجود نخواهد آمد. بگذارید شیطان نیروهای خود را بسیج نماید و شیپور خود را هر چه بلندتر به صدا در آورد، ولی اگر مسیحیان با فروتنی دعا کنند، حتماً دست نیرومند خدا را در بیداری روحانی مشاهده خواهند کرد. من مواردی را شاهد بوده ام که بیداری روحانی مانند برق به صفوف دشمن سرایت کرده و آن ها را پراکنده ساخته است.

فینی طبیعتاً علاقه خاصی به این موضوع داشت. قبل از این که به مسیح ایمان بیاورد بعضی از اعضای کلیسایی که بعداً به آن جا رفت تصمیم گرفتند که برای نجات فینی دعا کنند. ولی وضع به قدری مشکل به نظر می

رسید که شبان کلیسا آن‌ها را از این کار منصرف نمود. این شبان که کشیش ج. دبلیو. گیل نام داشت گفت: «من باور نمی‌کنم فینی توبه کند.» ولی وقتی خبر رسید که فینی به مسیح ایمان آورده است، در آدامز مردم به قدری هیجان زده شدند که بدون این که دعوتی به عمل آید آن شب در کلیسا جمع شدند. فینی در آن جا حاضر شد و کاری را که خدا در او انجام داده بود را شرح داد. سپس شبان برخاست و با اندوه به اشتباه خود اعتراف نمود و اضافه کرد که وقتی خبر ایمان آوردن فینی را شنید اظهار داشت که غیر ممکن است. بعد از آن در اولین جلسه ای که فینی به عنوان خادم مسیح سخن گفت بیداری عظیمی شروع شد و به شهرهای مختلف سرایت نمود.

۳- وقتی مسیحیان برای بیداری روحانی دعا کنند، حتماً بیداری روحانی شروع خواهد شد. مقصود این است که قلباً دعا کنند. گاهی مسیحیان برای بیداری روحانی با جدیت دعا نمی‌کنند. فکر آن‌ها متوجه چیزهای دیگر است و بیشتر به فکر نجات گناهکاران و سایر امور هستند تا در فکر بیداری روحانی برای خودشان. ولی وقتی به لزوم بیداری روحانی پی ببرند، در مورد آن دعا خواهند کرد و به فکر خانواده‌های خود و همسایگان خود خواهند بود. جداً برای آن‌ها دعا خواهند کرد. قلباً دعا کردن چه معنایی دارد؟ آیا زیاد دعا کردن و دعای آتشین است؟ خیر! دعای قلبی عبارت است از حالت قلبی ما. دعای قلبی عبارت است از اشتیاق دائمی در انسان برای نجات گناهکاران و این آن چیزی است که گناهکاران را به زانو در می‌آورد. از نظر قوانین فکر درست مثل این است که شخصی به یک موضوع دنیوی علاقمند باشد. شخص مسیحی که دارای چنین روحیه ای برای دعا باشد در فکر نجات مردم خواهد بود. شب و روز در این مورد فکر می‌کند و برای نجات روح مردن بار دارد. معنی «پیوسته دعا کردن» همین است. دعا از قلب او مانند چشمه ای جاری می‌شود «ای خداوند، عمل خویش را در میان سال‌ها زنده کن». گاهی این احساس بسیار عمیق می‌گردد. عده ای بر اثر این احساس سجده می‌کنند زیرا نه می‌توانند بنشینند و نه می‌توانند بایستند. من در همین محل عده ای را می‌شناسم که

دارای اعصاب و اخلاقی نیرومند هستند ولی در مقابل این احساس خم می شوند زیرا برای گناهکاران احساس مسئولیت می کنند. این احساس همیشه این قدر قوی نیست ولی اکثراً این گونه آشکار می شود.

در بیداری های روحانی عظیم سال ۱۸۲۶ چنین وضعی دیده می شد. این به معنی احساساتی شدن نیست. شاید بتوان گفت که بیداری های روحانی سال ۱۸۲۶ از مهم ترین وقایع زندگی فینی بود. نشانه های عجیب کار خدا در اوبرن نیویورک دیده شد در حالی که مخالفت به قدری شدید بود که عده ای از اعضای کلیسا جدا شدند و کلیسای جدیدی تأسیس نمودند با این حال حدود پنج سال بعد که فینی باز به آن جا رفت همین اشخاص از کاری که کرده بودند معذرت خواستند و فینی را برای موعظه به کلیسای خود دعوت نمودند. او این دعوت را پذیرفت و نتیجه این شد که تقریباً تمام کسانی که قبلاً مخالف بودند مسیح را در قلب خود پذیرفتند.

این همان احساس پولس رسول است که خودش درباره آن می گوید: « ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم. » این همان دردی است که وقتی شخصی از خدا برکت می طلبد احساس می کند و تا برکت را نیابد آرام نمی گیرد. مقصود این که برای دعای قلبی چنین احساس دردی ضروری است. این اشتیاق شدید و مداوم در مورد نجات مردم برای دعا جهت بیداری روحانی الزامی است.

وقتی چنین احساسی در کلیسا وجود داشته باشد، تا زمانی که روح القدس به علت گناه محزون نشده است، حتماً مسیحیان بیداری روحانی را تجربه خواهند کرد و در نتیجه گناهکاران به سوی خدا بازگشت خواهند نمود. یکی از شبانان برای من تعریف می کرد که در کلیسای او با مداومت یک خواهر جدی، بیداری روحانی شروع شد. این خواهر برای گناهکاران احساس اندوه فراوانی داشت و برای آن ها مشغول به دعا شد. اشتیاق او افزایش یافت و نزد شبان کلیسا رفت و از او درخواست کرد که جلسه ای برای حق جویان تشکیل دهد. شبان اظهار داشت که چنین جلسه ای را لازم نمی بیند. هفته

بعد این خواهر دوباره نزد شبان رفت و دوباره درخواست نمود چنین جلسه ای تشکیل شود زیرا احساس می کرد که عده ای خواهند آمد و خدا روح خود را فرو خواهد ریخت. شبان باز هم پیشنهاد او را نپذیرفت. بالاخره این خواهر به شبان گفت: « اگر این جلسه را تشکیل ندهید، من از شدت ناراحتی خواهم مرد زیرا اطمینان دارم حتماً بیداری روحانی شروع خواهد شد! » شبان هفته بعد اعلام کرد که کسانی که مایلند با او درباره نجات صحبت کنند می توانند در فلان روز برای تشکیل جلسه حاضر شوند. او فکر نمی کرد که کسی به این جلسه بیاید ولی وقتی به آن جا رفت با کمال تعجب مشاهده کرد که عده زیادی حاضر هستند. آیا فکر می کنید که این خواهر نمی دانست که بیداری روحانی شروع خواهد شد؟ هر نامی که بر روی آن بگذارید، خواه مکاشفه جدید یا مکاشفه قدیم، به نظر من روح القدس به این خواهر که اهل دعا بود فهمانید که بیداری روحانی شروع خواهد شد. امور مخفی خداوند برای این خواهر مکشوف گردیده بود و خودش این را می دانست. می دانست که خدا در قلب او ساکن است و به قدری او را پر ساخته که دیگر تاب تحمل نداشت. گاهی شبانان در مورد اعضای کلیسای خود چنین احساسی دارند و فکر می کنند بدون بیداری روحانی نمی توانند به کار خود ادامه دهند. گاهی رهبران و خدام یا اعضای معمولی کلیسا، اعم از زن و مرد، احساس می کنند که باید برای بیداری روحانی دعا کنند و آن قدر باید به دعا ادامه دهند تا روح خدا جاری شود. اولین جرقه نوری که در اکتبر ۱۸۲۵ توسط فینی بر تاریکی کلیساهای اونیدا تابیدن گرفت این گونه بود که فینی توسط شبان قبلی خود یعنی کشیش گیل که با او روابط بسیار خوبی داشت دعوت شد تا به اونیدا در نیویورک برود. زیرا آن شبان برای مداوا آن جا را ترک کرده بود. فینی دعوت را قبول کرد و به آن جا رفت. در کلیسای آن محل که شبانی نداشت و از نظر روحانی کاملاً سرد بود چنان علاقه شدیدی ایجاد گردید که فوراً جلساتی در مدارس تشکیل شد. علت تشکیل جلسات در مدرسه به جای کلیسا این بود که طرز صحبت ساده و عامیانه فینی هیچ شباهتی به موعظه های رسمی آن زمان نداشت و

فکر می کردند که کلیسا مکان مناسبی نیست. بالاخره نتایج روحانی به قدری اعجاب آور بود که بعد از آن فینی به عنوان رسول بیداری روحانی در تمام آن نواحی معروف شد. خود فینی در مورد محتوای موعظه خود در آن زمان چنین می گوید: « تعلیمی که من در مورد آن تأکید می کردم این بود: " وقتی خدا دستور می دهد که از حکمی اطاعت نماییم قدرت انجام آن را هم عطا می فرماید. " ولی این تعلیم در بعضی جاها با مخالفت شدیدی رو به رو شد. عده ای می گفتند که تعلیم من عبارت است از نجات توسط تلاش خود انسان و این برخلاف کلام خدا است. معهذاً من در مورد تعلیم خودم اصرار ورزیدم و بالاخره شبانان و مسیحیانی که مخالف بودند متوجه شدند که این تعلیم از طرف خدا است و باعث برکت و نجات هزاران نفر گردید. »

در آن زن رنجور و ناتوانی بود که تا به حال در مورد بیداری روحانی چیزی نشنیده بود. برای گناهکاران باری در قلب داشت و از درد به خود می پیچید. او علت ناراحتی خود را نمی دانست ولی پیوسته به دعا ادامه می داد به طوری که بدنش ضعیف تر می شد. بالاخره شادی وجود او را فرا گرفت و فریاد برآورد: « خدا آمده است! خدا آمده است! هیچ شکی وجود ندارد. کار شروع شده است و در تمام ناحیه توسعه خواهد یافت. » بدون تردید کار شروع شد و ابتدا اعضای خانواده او همگی توبه کردند و بیداری روحانی به سایر نقاط کشور سرایت کرد. آیا فکر می کنید که این زن دچار توهم شده بود؟ به هیچ وجه! او دانست که در دعا و در حضور خدا پیروز شده است.

اغلب مسیحیان معمولی، از این نوع دعاهایی که باعث می شوند پیروزی در حضور خدا کسب شود اطلاع زیادی ندارند. من از خواندن بعضی از گزارشات در مورد بیداری های روحانی متعجب می شوم زیرا انسان از خواندن آن ها به این نتیجه می رسد که بیداری روحانی هیچ علتی نداشته و هیچ کس نمی داند که این بیداری چرا و از کجا شروع شد. من در این مورد مطالعاتی به عمل آورده ام.

"هیچ کس نمی داند که بیداری چگونه آغاز می شود بلکه قیافه اعضا نشان دهنده این است که خدا در میان آن ها است و یا مردم به یکباره در سالن کنفرانس یا جلسه دعا از کار اسرارآمیز خدا در مورد بیداری روحانی شکه می شوند. زیرا ظاهراً هیچ رابطه ای بین بیداری روحانی و استفاده از وسایل دیده نمی شود، اگر در چنین مواقعی به بررسی موضوع پردازیم حتماً خواهیم دید که یکی از اعضای ناشناس کلیسا برای بیداری دعا می کرده و در انتظار آن بوده است. حتماً یک نفر با احساس درد برای نجات مردم دعا می کرده تا این که پیروزی را در حضور خدا تجربه کرده و باعث جاری شدن برکات گشته است. شاید وقتی بیداری روحانی شروع شود شبان و اعضای کلیسا اصلاً آمادگی پذیرش آن را نداشته باشند.

بیداری روحانی در آستر در سال ۱۸۵۹ نمونه خوبی برای اثبات این حقیقت است. بی شک شرایط کاملاً مساعد بود. تعلیم و موعظه صحیح کلام خدا مردم را با بشارت انجیل آشنا ساخته بود و خبر بیداری روحانی سال ۱۸۵۷ آمریکا در مردم انگلستان حالت انتظار ایجاد کرده بود. معهذاً علت اصلی شروع بیداری روحانی جلسه دعای عده ای جوان گمنام بود که باعث پدیدار شدن بزرگ ترین بیداری روحانی در انگلستان گردیدند. تاریخ بیداری های روحانی بارها نشان داده است که به قول جان فاکس علت بیداری، دعای مسیحیان فروتنی بوده که در حضور خدا در دعا پیروز شده اند.

در بیداری های روحانی عده ای چون افراد ناآگاه، ناگهان از خواب بیدار می شوند و به این طرف و آن طرف می روند و متوجه نیستند که علت بیداری روحانی چیست. هر چند عده ای بی اطلاع هستند ولی شما می توانید مطمئن باشید که حتماً یک نفر با وفاداری مشغول دعا بوده تا پیروزی حاصل شده است. میزان احتمال آغاز بیداری روحانی به تعداد دعا کنندگان واقعی بستگی دارد.

۴ - نشانه دیگری که با آن می توان در انتظار یک بیداری روحانی بود این است که توجه شبانان به طور خاص به این موضوع جلب می شود و موعظه و

تلاش‌های آن‌ها برای نجات گناهکاران افزایش می‌یابد. چنین به نظر می‌رسد که در حالت عادی تلاش شبانان متوجه هدف‌های دیگری است. در حالت عادی آن‌ها موعظه می‌کنند، تلاش می‌کنند ولی هدف اولیه آن‌ها نجات گناهکاران نیست و در این صورت نباید انتظار داشته باشیم که بیداری روحانی شروع شود. تا شخصی برای ایجاد بیداری روحانی تلاش خاصی نکند بیداری روحانی آغاز نخواهد شد.

وقتی توجه شبانان به وضع خانواده‌های کلیسایی جلب می‌گردد و وقتی اشتیاق شدیدی برای بیداری پیدا می‌کنند و در این راه تلاش می‌کنند، آن زمان می‌توان در انتظار بیداری روحانی بود. همان طوری که قبلاً شرح دادم رابطه بین استفاده از ابزار مناسب و بیداری روحانی درست مانند رابطه موجود بین استفاده از ماشین آلات تولید گندم و برداشت محصول است. در واقع من معتقدم که این رابطه در مورد بیداری روحانی خیلی قطعی‌تر است و نتایج حاصل نیز مطمئن‌تر می‌باشد. احتمالاً رابطه علت و معلول در امور روحانی قطعی‌تر از امور مادی است و در نتیجه دارای استثنائات کمتری است. چون امور روحانی دارای اهمیت خیلی بیشتری هستند پس منطقی‌تر است که حکم می‌کند که دارای قوانین قطعی‌تری نیز باشند. اگر کتاب مقدس و موضوع بیداری روحانی و تاریخ کلیسا را با هم در نظر بگیرید متوجه خواهید شد که استفاده از وسایل برای ایجاد بیداری روحانی دارای قوانینی محکم‌تر از قوانین کشاورزی یا هر موضوع دیگری هستند. در امور دنیوی گاهی مواردی وجود دارند که عکس‌العمل‌ها باعث بطلان تمام تلاش‌های انسانی می‌گردند. مثلاً در کشت و زرع عواملی خارج از کنترل انسان وجود دارند مانند خشکسالی، زمستانی سخت، آفت زدگی و غیره. در بیداری‌های روحانی هم ممکن است عکس‌العمل‌هایی به وجود آید و همه توجه‌ها را به سوی موضوعات دیگری جلب نماید و تلاش‌ها را خنثی کند. ولی به نظر من این نوع پیشامدها در امور روحانی خیلی کمتر از امور دنیوی است. غیر ممکن است که شخصی با اشتیاق از وسایل بیداری روحانی با روش کتاب مقدسی استفاده کند و به هدف خود

نرسد. من معتقدم که انسان می تواند در زمان آغاز بیداری روحانی همان قدر انتظار موفقیت داشته باشد که مردم برای محصول کار دیگری منتظرند مانند یک برزگر که در زمان کاشتن بذر انتظار به بار نشستن محصول خود است. من شديده ام که این اصل حتی در مشکل ترین شرایط هم به قوت خود باقی است.

بیداری عظیم روچستر تحت سخت ترین شرایط آغاز شد. چنین به نظر می رسید (مقصود بیداری روحانی عظیمی است که در سال ۱۸۳۰ با موعظه فینی در روچستر نیویورک آغاز شد. عظمت این بیداری توجه تمام آمریکایی ها را جلب کرد به طوری که به قول فینی اشتیاق آن ها در دست روح القدس وسیله ای برای توسعه بیداری عظیم در تمام کشور گردید. مدت ها بعد وقتی درباره این موضوع بحث می شد، دکتر لیمن بیچر به فینی چنین گفت: « این بزرگ ترین بیداری روحانی جهان در کوتاه ترین مدت بود. طبق آمار موجود حدود یکصد هزار نفر به کلیساها پیوستند و این در تاریخ کلیسا سابقه نداشته است.) شیطان از هر مانعی برای عدم تحقق بیداری استفاده کرده بود. سه تا از کلیسای درگیر در این بیداری با مشکلات خاصی درگیر بودند. یکی از آن ها فاقد شبان بود، دومی دچار تفرقه بود و می خواست شبان را اخراج نماید. یکی از رهبران کلیسای سوم نیز اتهاماتی بر علیه شبان عنوان کرده بود. وقتی کار شروع شد یکی از کلیساها از هم پاشید و فاجعه ای به بار آمد. کلیسای بعدی شبان خود را اخراج کرد و اتفاقات بعدی حادث شد. (ساختمان این کلیسا نزدیک کانال آب بود و به همین دلیل رطوبت به آن سرایت کرد. یکی از تیرهای ساختمان پایین افتاد و سقف خراب شد. جماعت به سرعت فرار می کردند و شبان کلیسا که با فینی پشت منبر بودند تقریباً از بالای سر فینی به خیابان پرید. فینی می گوید: « هجوم مردم طوری بود که عده زیادی از پنجره ها به درون کانال پریدند و مردم هر چه داشتند گذاشتند و فرار کردند ». هر چند عده ای مجروح شدند ولی هیچ کس کشته نشد و از تمایل افراد برای ادامه بیداری روحانی کاسته نگردید زیرا عده زیادی در محل جدید جمع شدند.

(و چنین به نظر می رسد که شیطان مصمم است توجه مردم را از بیداری روحانی به امور دیگر معطوف نماید. ولی در چند مورد روح دعا به صورت چشم گیری ریخته شد و ما مطمئن شدیم که خدا حضور دارد و به کار خود ادامه دادیم. هر چه مخالفت شیطان زیادتر می شد خداوند پرچم پیروزی را بلندتر برمی افراشت به طوری که در پایان این دوره خیل نجات یافتگام عظیم بود و موج بیداری و نجات همه آن منطقه را فرا گرفت.

۵ - وقتی مسیحیان گناهان خود را نزد یکدیگر اعتراف می کنند، می توانیم در انتظار بیداری روحانی باشیم. در بسیاری از مواقع اعترافات کلی است و کاملاً جدی نیست. ممکن است این اعتراف کلی با جملاتی بسیار عالی گفته شوند اما عمق زیادی ندارند. ولی وقتی ما گناهان مشخصی را با فروتنی و از صمیم قلب اعتراف می کنیم، در آن موقع برکات الهی جاری خواهد گردید و نجات در همه جا دیده خواهد شد.

۶ - بیداری روحانی زمانی آغاز خواهد شد که مسیحیان حاضر باشند بهای لازم را برای آن پرداخت کنند. آن ها باید حاضر باشند برای پیشرفت بیداری روحانی احساسات و کار و وقت خود را صرف نمایند. شبانان باید حاضر باشند تلاش کنند و از زندگی و سلامتی خود مایه بگذارند. آن ها باید حقیقت را بگویند هر چند باعث ناراحتی گناهکاران یا اعضای کلیسا گردد. آن ها باید بدون توجه به عواقب امر از بیداری روحانی پشتیبانی نمایند. آن ها باید حاضر باشند به کار ادامه دهند ولو به قیمت از دست دادن محبوبیت در مقابل گناهکاران یا اعضای دنیوی کلیسا! شبان حتی باید حاضر باشد که اگر اراده خدا بر این امر قرار بگیرد که او از خدمت خود کناره گیری کند، خدمت را ترک کرده و آینده را به خدا بسپارد.

شبانی را می شناختم که واعظ جوانی در بیداری روحانی به او کمک می کرد. این جوان حقایق کلام خدا را به سادگی بیان می کرد و افراد شریر به او علاقه ای نداشتند و می گفتند: « ما شبان خودمان را دوست داریم و می خواهیم او برای ما موعظه کند. » آن ها به قدری این حرف ها را تکرار کردند

که شبان به واعظ جوان گفت: « فلان شخص و فلان شخص که مبلغ قابل توجهی به کلیسا کمک می کنند چنین می گویند. آقای الف و آقای ب هم همین نظر را دارند. آن ها معتقدند که اگر تو موعظه کنی کلیسا از هم خواهد پاشید و به همین دلیل بهتر است دیگر موعظه نکنی. » واعظ جوان حرف شبان را اطاعت کرد و به جای دیگری رفت ولی روح بیداری در آن کلیسا فوراً خاموش شد. این شبان با تسلیم شدن به تمایلات اعضای شریر کلیسا از ترس این که موقعیت خود را از دست بدهد این جوان را از کلیسا راند. بدین طریق با راضی کردن شیطان باعث ناراحتی خدا شد. خدا هم جریان امور را طوری ترتیب داد که بعد از مدت کوتاهی شبان مجبور شد آن کلیسا را ترک کند. او می خواست هم شیطان را راضی کند و هم خدا را و خدا او را از آن خدمت کنار گذاشت.

بدین طریق مردم هم باید مشتاق بیداری روحانی باشند و فداکاری های لازم را انجام دهند. کافی نیست که بگویند: « ما در این چند جلسه شرکت می کنیم ولی حاضر نیستیم بیش از این کاری انجام دهیم. » یا « ما حاضریم بیداری روحانی داشته باشیم به شرطی که به کار ما و بر امور مالی ما لطمه ای وارد نسازد. » بدهی است که چنین افرادی بیداری روحانی را نخواهند چشید مگر این که حاضر باشند هر چه را خدا می خواهد فدا سازند. بازرگانان مسیحی باید حاضر باشند در صورت لزوم محل کار خود را چند ماه تعطیل کنند و به بیداری روحانی کمک نمایند. مقصودم این نیست که حتماً باید این کار را انجام دهند و وظیفه آن ها همین است بلکه مقصودم این است که اگر لازم باشد باید حاضر باشند چنین فداکاری هایی را انجام دهند. اگر خدا بخواهد باید حاضر باشند این فداکاری ها را انجام دهند زیرا در غیر این صورت خدا قادر است محل کار آن ها را آتش بزند. حقیقت این است که اگر چنین وضعی در نیویورک ایجاد شود من خیلی خوشحال خواهم شد که ببینم بازرگانان محل کار خود را چند ماه تعطیل می کنند و می گویند که تا کنون درآمد کافی داشته

ایم و حالا خوب است که مدتی تمام وقت خود را برای نجات مردم صرف نماییم.

وقتی می توانیم انتظار داشته باشیم تا بیداری روحانی در جایی شروع شود که شبانان و اعضای کلیسا حاضر شوند و اجازه دهند که خدا برای بیداری روحانی از هر وسیله ای که می خواهد استفاده کند. بعضی از شبانان نمی خواهند بیداری روحانی ایجاد شود مگر این که خودشان کارها را اداره کنند و در آن نقش مهمی داشته باشند. مثل این است که آن ها می خواهند به خدا بگویند که از چه راهی برکات خود را بفرستد. حاضر نیستند راه جدیدی را قبول کنند. حاضر نیستند « نور جدیدی » را بپذیرند و روش (مقصود فیینی از « نور جدید » تعالیم عجیب و جدید نیست بلکه مقصود روش های جدید او مانند دعوت مردم به این که فوراً توبه کنند و در حضور همه مسیح را بپذیرند می باشد.) جدیدی برای موعظه قبول نمایند. آن ها در مورد فرمان روایی خدا حرف های زیادی می زنند و اظهار می دارند که خدا از هر راهی که بخواهد و هر وقت صلاح بداند بیداری روحانی را عطا خواهد فرمود. اگر خدا بخواهد از راهی که مورد قبول آن ها نیست استفاده کند، آن ها حاضر نیستند همکاری نمایند. این نوع اشخاص آن قدر در خواب خواهند ماند تا شیپور داوری الهی به صدا درآید و بدون بیداری روحانی خواهند ماند مگر این که حاضر شوند هر چه را که خدا می خواهد بپذیرند.

۸ - در واقع باید گفت که وقتی امور فوق الذکر انجام شود، بیداری روحانی تا حدی شروع شده است. زمانی می توان منتظر بیداری روحانی بود که وجود آن ضروری باشد. اگر احتیاج داشته باشیم که بیدار شویم وظیفه ما این است که بیدار شویم. اگر این یک وظیفه باشد، انجام آن حتماً ممکن است و باید خودمان بیدار شویم و بر این وعده مسیح متکی باشیم که در شاگردسازی همیشه و همه جا همراه ما خواهد بود و باید در بیدار ساختن مسیحیان و نجات گناهکاران تلاش به عمل آوریم و به موفقیت خود امیدوار باشیم. بنابراین وقتی کلیسا به بیداری روحانی احتیاج داشته باشد باید در انتظار آن هم باشد و حتماً باید

بیداری روحانی را تجربه کند و باید شاهد نجات گناهکاران باشد. وقتی نکات گفته شده عملی شوند مسیحیان و شبانان باید دل گرم شوند و بدانند که کار نیکویی شروع شده است و آن‌ها باید کار را ادامه دهند.

تذکرات

۱ - برادران عزیز، با توجه به نکاتی که ذکر شد اکنون می‌توانید بفهمید که آیا در کلیسا و شهر شما احتیاجی به بیداری روحانی وجود دارد یا نه. شما رهبران و اعضای کلیسا در این مورد چه نظری دارید؟ آیا فکر می‌کنید که کلیسای شما به بیداری روحانی احتیاج دارد؟ آیا در انتظار بیداری روحانی هستید؟ و آیا برای این انتظار خود دلیلی دارید؟ لازم نیست در این مورد شک کنید زیرا اگر بخواهید آشکار خواهد شد که آیا احتیاج به بیداری روحانی هست یا نه!

۲ - متوجه شدید که چرا هنوز بیداری روحانی را تجربه نکردید؟ علت این است که نمی‌خواهید. علت این است که نه برای آن دعا می‌کنید و نه برای آن اشتیاق دارید و نه برای آن تلاش می‌کنید. به وجدان خودتان رجوع نمایید: حاضرید برای شروع یک بیداری روحانی تلاش کنید؟ برادران عزیز، شما از حقایق لازم اطلاع دارید. آیا حاضرید بایستید و بگویید که کوشش‌های لازم برای یک بیداری روحانی را به عمل آورده‌اید ولی شکست خورده‌اید؟ آیا با آه و ناله به سوی خدا دعا کرده‌اید؟ (آیا برگشته ما را حیات نخواهی داد؟) ولی به هدف خود نرسیده‌اید؟

۳ - آیا مایلید شاهد بیداری روحانی در کلیسای خود باشید؟ هم اکنون خداوند با صدای بلندی از شما می‌پرسد: « آیا می‌خواهید یک بیداری روحانی را تجربه کنید؟ » می‌توانید به این سؤال جواب مثبتی بدهید؟ اگر خدا از شما بپرسد: « آیا حاضرید بهای لازم را پرداخت کنید؟ » می‌توانید بگویید: « بلی حاضریم؟ » اگر خدا بگوید: « می‌خواهید بیداری روحانی چه موقعی شروع شود؟ » می‌توانید جواب دهید: « همین امشب و همین جا! آیا می‌توانید

بگوئید بیداری روحانی را همین حالا از قلب من شروع کن! « اگر امشب صدای
خدا را بشنوید آیا می توانید چنین جوابی بدهید؟

سخنرانی سوم

راه پیش برد بیداری روحانی

« زمین ناکاشته را برای خود خیش بزیند زیرا که وقت است که خداوند را بطلبید تا بیاید و بر شما عدالت را بباراند » (هوشع ۱۰: ۱۲)

قوم یهود به کار کشاورزی مشغول بود و به همین دلیل در کتاب مقدس مثل های زیادی درباره این موضوع وجود دارد و از موضوعاتی سخن گفته شده که کشاورزان و چوپانان با آن آشنا هستند.

هوشع نبی قوم یهود را قومی لغزش خورده می خواند و آن ها را به خاطر بت پرستی توبیخ می کند و در مورد مجازات الهی هشدار می دهد. در سخنرانی اول گفتم که بیداری روحانی چه چیز هایی نیست، و شرایط تحقق یک بیداری روحانی چیست. در سخنرانی دوم شرح دادم که بیداری روحانی چه موقعی لازم است، اهمیت آن را ذکر کردم و گفتم چه موقعی می توان در انتظار آن بود. هدف سومین سخنرانی این است که بدانیم راه پیش برد بیداری روحانی چیست؟ بیداری روحانی شامل دو قسمت است: قسمت اول که مربوط به کلیسا و قسمت دوم که مربوط به بی ایمانان است. در این مرحله درباره بیداری روحانی کلیسا صحبت خواهم کرد.

زمین کاشته نشده زمینی بلا استفاده است پس باید آن را خیش زد تا نرم شود و برای قبول بذر آماده گردد. در مورد بیداری روحانی کلیسا، این موضوعات را بررسی خواهیم کرد:

اول - خیش زدن زمین ناکاشته. (با توجه به متن آیه فوق الذکر چه مفهومی دارد؟)

دوم - این کار را چگونه باید عملی کرد.

اول - خیش زدن زمین ناکاشته چه معنایی دارد؟

خیش زدن یا شخم زدن زمین ناکاشته به این معنی است که قلب های خود را خرد کنید و فروتن سازید و فکرهای خود را آماده سازید تا بتوانید برای خدا میوه بیاورید. در کتاب مقدس فکر انسان به زمین کشاورزی تشبیه شده و کلام خدا شبیه دانه ای است که در آن کاشته می شود و میوه نشانه کارها و احساسات کسانی است که بذر کلام را می پذیرند. شخم زدن زمین ناکاشته عبارت از این است که فکر خود را به حالتی درآوریم که برای قبول کلام خدا مناسب باشد. گاهی قلب شما خشک و بی حاصل می گردد و نمی تواند میوه ای بدهد مگر این که شخم زده شود و نرم گردد و برای پذیرفتن کلام خدا آماده شود. مقصود هوشع نبی از خیش زدن زمین ناکاشته همین نرم شدن قلب و آمادگی برای قبول حقیقت است.

دوم - زمین ناکاشته چگونه خیش زده می شود؟

احساس با کوشش و تلاش به وجود نمی آید. مردم در این مورد دچار اشتباه می شوند زیرا با قوانین فکر آشنایی ندارند. در مورد قوانینی که فکر ما را اداره می کند سوءتفاهمات زیادی وجود دارد. مردم درباره احساسات دینی به نوعی سخن می گویند که گوئی می توانند با تلاش های خود این احساسات را ایجاد کنند. ولی طرز کار فکر این طور نیست. هیچ کس نمی تواند به وسیله تلاش های انسانی احساسی را در خود ایجاد کند. احساسات فکر ما تحت کنترل مستقیم ما قرار ندارند. ما نمی توانیم با عملی، یک احساسا مذهبی در خود ایجاد نماییم. ممکن است فکر کنیم می توانیم از اعماق فکر خود احساساتی را به وجود آوریم. البته در اعماق فکر ما احساساتی وجود دارد ولی فقط می توانیم به طور غیر مستقیم آن ها را کنترل کنیم زیرا اگر هرگز نمی توانستیم کنترل کنیم وجدان اخلاقی مفهومی نمی داشت. ما نمی توانیم بگوییم: « در این مورد چنین احساساتی خواهم داشت ». ولی می توانیم بر موضوعی تمرکز کنیم و به قدری در آن دقیق شویم تا که احساسات مناسبی در ما ایجاد شود. مثلاً شخصی که از خانواده خود دور است می تواند با به

خاطر آوردن چهرهٔ اعضای خانواده در فکر خود، احساسات خوبی را در خود ایجاد کند. ولی اگر به خودش بگوید: « من در مورد خانواده خودم چنین احساسی خواهم داشت » این احساسات در او ایجاد نخواهد شد بنابراین انسان می تواند توجه خود را به هر چیزی که می خواهد معطوف دارد و احساس مناسبی را تجربه کند. اگر شخصی درباره دشمن خود فکر کند حتماً در او احساسات خصومت آمیز و بدی ایجاد خواهد شد. به همین طریق اگر کسی درباره خدا فکر کند و در مورد صفات الهی بیاندیشد احساسات خوبی در او پدیدار خواهند گشت. اگر با خدا رابطهٔ صمیمانه ای داشته باشید، می تواند خدا را به عنوان یک وجود پر محبت در فکر خود مجسم کنید و در خود احساسات دوستانه ای را ایجاد کنید. اگر دشمن خدا باشید می تواند سیرت واقعی الهی را در فکر خود مجسم نماید و در مورد آن بیاندیشد، در این صورت یا احساسات خصومت آمیزی نسبت به خدا ظاهر خواهد گردید و یا این که در حضور خدا خرد و فروتن خواهید شد و قلب خود را به او خواهید سپرد.

اگر بخواهید زمین ناکاشته قلب خود را شخم بزنید و فکر خود را با امور روحانی پر کنید، باید طبق قانون فوق الذکر عمل نمایید. به جای این که فکرتان را متوجه چیزهای دیگری نمایید و خیال کنید با رفتن به چند جلسهٔ کلیسایی احساسات مذهبی و روحانی در شما ایجاد خواهد شد، بهتر است از روشی که ذکر کردیم پیروی نمایید. متمرکز کردن فکر در مورد امور روحانی درست مانند متمرکز کردن فکر در مورد سایر موضوعات است. خدا این حالت فکر را تحت اختیار شما قرار داده است. اگر مردم در مورد حرکت دادن پاهای خود به اندازه تنظیم احساسات خود غیرمنطقی رفتار می کردند، هیچ کس نمی توانست به این جلسه بیاید.

اگر بخواهید زمین ناکاشته قلب خود را شخم بزنید، باید به درون قلب خود نگاه کنید. به وضع قلب خود توجه نمایید و به آزمایش آن بپردازید و ببینید کجا هستید. بسیاری در این مورد به هیچ وجه فکر نمی کنند. آن ها به قلب خود توجهی نمی نمایند و از وضع روحانی خود بی خبر هستند. نمی دانند

پیشرفت می کنند یا عقب گرد! نمی دانند پرثمر هستند یا بی حاصل. باید توجه خود را از سایر موضوعات دور کنید و به امور روحانی بیاورید. در این مورد جدی باشید. هیچ عجله نکنید. وضع قلب خود را با دقت کامل تفتیش کنید و ببینید کجا هستید. آیا هر روز با خدا راه می روید یا با شیطان؟ آیا خدا را خدمت می کنید یا شیطان را؟ آیا تحت تسلط نیروی ظلمت هستید یا تحت تسلط عیسی مسیح خداوند؟

برای این که بتوانید این کار را به خوبی انجام دهید باید با جدیت به گناهان خود فکر کنید. باید خودتان را مورد آزمایش قرار دهید. مقصودم این نیست که باید مستقیماً به درون قلب و احساسات فعلی خود نگاه کنید زیرا اگر این کار را انجام دهید احساسات خود را از دست خواهید داد. این کار همان قدر بی فایده است که شخصی چشمان خود را در مقابل چراغ ببندد و سپس به داخل چشم خود رجوع نماید تا ببیند عکس چراغ در داخل چشمش منعکس شده است یا نه. چنین شخصی چیزی نخواهد دید. علت چیست؟ علت این است که چشمان خود را در مقابل نور بسته است. حقیقت این است که احساسات روحانی ما به اندازه حواس ما واقعی هستند و طرز پی بردن به آن ها عبارت است از عمل کردن و به کارگیری فکرمان. در آن صورت می توانیم به احساسات قلبی خود پی ببریم درست همان طور که می توانم دست خود را به آتش نزدیک کنم و وجود آن را احساس نمایم.

تفتیش خود، شامل توجه به زندگی و اعمالمان و یادآوری گذشته و مشاهده سیرت واقعی است. مقصودم این نیست که یک نظر اجمالی به گذشته خود بیاندازید و ببینید که پر از گناه بوده است و سپس به حضور خدا بروید و یک اعتراف کلی بکنید و طلب بخشایش نمایید چون این روش صحیحی نیست. باید به یکایک گناهان خود توجه نمایید. بهتر است قلم و کاغذی بردارید و هر گناهی را که به یاد می آورید یادداشت کنید. گناهان خود را یک به یک مورد بررسی قرار دهید همان طوری که یک تاجر با دقت حساب های خود را مورد رسیدگی قرار می دهد. هر گاه گناه جدیدی به خاطرتان می آید

آن را هم یادداشت کنید. اعتراف کلی گناهان هیچ فایده ای ندارد. گناهان شما یک به یک انجام شده اند و به همین دلیل باید یک به یک مورد بررسی قرار گیرند و باید از تک تک آن ها توبه کنید. حالا شروع کنید و اول آن چه را که معمولاً گناهان حاصله از ترک فعل خوانده می شود را در نظر بگیرید.

۱- ناشکری: مثلاً این گناه را در نظر بگیرید و در زیر آن تمام مواردی را ذکر کنید که از خدا برکاتی یافته اید ولی از او تشکر نکرده اید. چند مورد را به یاد می آورید؟ حوادث مهمی که با تدبیر الهی جریان امور را عوض کرده و شما را از خطر نجات داده است. مواردی را به یاد آورید که هر چند در گناه بودید و قبل از آن که ایمان بیاورید خدا به شما نیکویی کرده است ولی شما از او تشکر ننموده اید. برکات فراوانی که بارها یافته اید را به یاد آورید. گاهی تعداد حوادثی که به یادتان می آید و برای آن ها تشکر نکرده اید به قدری زیاد است که از شدت شرم ساری نمی دانید چه بکنید. زانو بزنید و آن ها را یک به یک در حضور خدا اعتراف کنید و از او بخشایش بطلبید. اعتراف باعث می شود که بر اثر قانون " تداعی معانی " حوادث دیگری را به یاد آورید. این ها را هم یادداشت کنید. آن ها را سه چهار بار به طوری که گفتیم مرور نمایید و تعجب خواهید کرد که چقدر نسبت به خدا ناشکر بوده اید!

۲- کمبود محبت نسبت به خدا: پیش خود مجسم کنید که اگر متوجه شوید همسر یا فرزندانان نسبت به شما محبت لازم را ندارند و به دیگران بیشتر علاقمند هستند، چه احساسی خواهید داشت. شاید در چنین وضعی از شدت حسادت و غیرت مشرف به موت شوید. خدا خودش را خدای غیوری خوانده است. آیا شما توجهتان را به چیزهای دیگری مشغول نکرده و باعث ناراحتی بی حد خدا نشده اید؟

۳- غفلت در مورد کتاب مقدس: به خاطر بیاورید که گاهی شاید چند هفته یا بیشتر نسبت به کلام خدا بی علاقه بوده اید. گاهی بعضی از مردم حتی چندین باب از کتاب مقدس را می خوانند ولی نمی فهمند چه خوانده اند. اگر

شما هم از این اشخاص هستید جای تعجب نیست که زندگی شما بدون این که حاصلی داشته باشد سپری می گردد و مسیحی شکست خورده ای هستید.

۴- بی ایمانی: به یاد بیاورید که چندین بار، با بی ایمانی نسبت به وعده های صریح الهی، خدای حقیقت را دروغ گو شمرده اید. خدا وعده فرموده است که روح القدس را به کسانی که از او درخواست نمایند عطا خواهد فرمود. آیا به این وعده ایمان آورده اید؟ آیا در انتظار جواب خدا بوده اید؟ آیا وقتی درباره دریافت روح القدس دعا کردید در قلب خود نگفته اید: « باور نمی کنم که روح القدس را دریافت خواهم کرد؟ » اگر ایمان نداشته و منتظر نبوده اید که وعده صریح خدا عملی گردد، پس خدا را دروغ گو شمرده اید.

۵- غفلت در مورد دعا: به یاد بیاورید که چقدر در مورد دعای شخصی و خانوادگی و گروهی غفلت کرده اید. یا این که با دعای غلط خود طوری باعث ناراحتی خدا شده اید که اگر دعا نمی کردید بهتر بود.

۶- غفلت در مورد وسایل فیض: بارها با بهانه های جزئی از جلسات کلیسایی غیبت کرده اید. در استفاده از ابزار فیض غفلت نموده و آن ها را خوار شمرده اید و برای فرار از انجام وظایف روحانی از نجات دیگران غافل بوده اید.

۷- طرز انجام وظایفی که به عهده داشته اید: کار خود را بدون علاقه و بدون ایمان با فکری دنیوی انجام داده اید به طوری که کلام شما فاقد قدرت بوده و برای خدا ارزشی نداشته است. حتی دعاهاى شما بدون اشتیاق نسبت به کار خدا بوده است.

۸- عدم علاقه نسبت به نجات اطرافیان: به دوستان و خویشاوندان خود نگاه کنید و به یاد آورید که علاقه شما به آن ها چقدر کم بوده است. شاهد رفتن آن ها به جهنم بوده اید ولی هیچ احساسی نسبت به آن ها نداشتید. مدت ها گذشته است ولی برای نجات آن ها حتی دعا هم نکرده اید و به نجات آن ها علاقه نشان نداده اید.

۹- عدم علاقه به غیر مسیحیان: شاید نسبت به آن ها به قدری بی علاقه بوده اید که حتی نخواستید اید درباره آن ها اطلاعاتی کسب نمایید. شاید هیچ

نوشته ای در مورد بشارت به غیر مسیحیان نخوانده اید. درباره این موضوع با دقت فکر کنید و ببینید به غیر مسیحیان چقدر علاقه دارید و تا چه حد در فکر نجات آن ها هستید. میزان علاقه شما به این موضوع بستگی دارد که برای رسانیدن انجیل به آن ها تا چه حد فداکاری می کنید. آیا برای کمک در این راه حاضرید از امور غیر مفید مانند چای و قهوه و سیگار صرف نظر نمایید؟ آیا روش زندگی خود را تغییر می دهید و حاضرید برای نجات آن ها متحمل ناراحتی شوید؟ آیا هر روز برای آن ها دعا می کنید؟ آیا برای کار در میان غیرمسیحیان از نظر مالی کمک می کنید؟ اگر این کارها را انجام نمی دهید و اگر روح شما برای بی ایمانان ناراحت نیست پس چرا با ریاکاری نام مسیحی را بر خود گذاشته اید؟ مسیحی بودن شما باعث رسوایی مسیح می باشد!

۱۰ - غفلت در مورد وظایف خانوادگی: فکر کنید که زندگی شما در خانواده چگونه بوده است و چطور دعا کرده اید و برای اعضای خانواده چه سرمشقی بوده اید. در زندگی روحانی آن ها چه تأثیر مستقیمی داشته اید؟ در مورد چه وظایفی غفلت نکرده اید؟

۱۱ - غفلت در مورد وظایف اجتماعی.

۱۲ - غفلت در مورد توجه به طرز رفتار خود: بارها کارهای خود را به طور سرسری و بدون دقت کافی انجام داده اید و در کار خود جدی نبوده اید. در کارهای خود، خدا را در نظر نگرفته و امین نبوده اید. بارها در مورد رفتار خود بی توجهی کرده و در مقابل مردم و کلیسا و در حضور خدا مرتکب گناه شده اید.

۱۳ - غفلت در مراقبت از برادران: بارها به این عهد خود بی توجه بوده اید که باید در حضور خدا حافظ برادران خود باشید. نسبت به روح آن ها هیچ توجهی ندارید در حالی که موظف هستید از آن ها محافظت نمایید. در مورد صمیمی شدن با آن ها چه قدمی برداشته اید؟ به وضع روحانی چند نفر از آن ها علاقه نشان داده اید؟ به یادداشت های خود مراجعه نمایید و به تمام موارد غفلت توجه کنید.

بارها متوجه شده اید که برادرانتان در ایمانشان سرد شده اند ولی با آن ها در این مورد صحبت نکرده اید. بارها دیده اید که در مورد وظایف خود غفلت می کنند ولی آن ها را برادر وار توبیخ نکرده اید. دیده اید که در گناه افتاده اند ولی چیزی نگفته اید. ولی باز هم چنین وانمود می کنید که آن ها را دوست دارید. چه ریاکاری عظیمی! آیا وقتی ببینید که همسر یا فرزندتان دچار رسوایی می گردند یا به آتش می افتند، می توانید خاموش باشید؟ بدیهی است که خاموش نخواهید ماند. پس چطور است که فکر می کنید مسیحیان (و همچنین مسیح) را دوست دارید ولی وقتی وضع ناشایسته آن ها را می بینید چیزی نمی گوئید؟

۱۴ - غفلت در مورد انکار کردن خود: عده ای از مسیحیان حاضرند برای مسیحیت هر کاری لازم باشد انجام دهند مشروط بر این که مستلزم انکار نفس نباشد. وقتی از آن ها کاری خواسته می شود که مستلزم انکار نفس باشد، دیگر نمی توانند تحمل کنند. آن ها تصور می کنند که برای خدا کار زیادی انجام می دهند ولی حاضر نیستند نفس خود را انکار نمایند و از راحتی خود دست بکشند. حاضر نیستند به خاطر نام مسیح رسوایی تحمل نمایند. برای نجات جهانیان حاضر نیستند از تجملات زندگی خود بکاهند. مفهوم انکار نفس را نمی دانند و متوجه نیستند که انکار نفس از شرایط ضروری شاگرد بودن است. برای مسیح و انجیل هیچ فداکاری نشان نداده اند. این مسیحیان اسمی بالاخره به جهنم خواهند رفت. عده ای از زیادتی اموال خود می دهند و هر چند مقدار پولی که می دهند زیاد است و شکایت می کنند که دیگران کمتر می دهند، ولی در واقع فداکاری نمی کنند زیرا چیزی از احتیاج خود نمی دهند. بیوه زنی که پول کمی به صندوق هیکل ریخت از نظر فداکاری خیلی بیشتر از آن ها داد. حال به گناهان حاصله از انجام این اعمال توجه می کنیم:

۱ - دنیوی بودن: تمایلات قلبی شما در مورد ثروت دنیوی خودتان چیست؟ آیا این اموال را واقعاً مال خودتان می دانید و خیال می کنید می توانید هر طور بخواهید خرج کنید؟ اگر چنین نظری دارید، آن را به عنوان گناه یادداشت کنید.

اگر ثروت را دوست دارید و از آن برای ارضای تمایلات خود استفاده می کنید و برای خود و خانواده تان ذخیره می نمایید، مرتکب گناه شده اید و باید توبه کنید.

۲- غرور: وجود حس غرور در اعمالتان را یادداشت کنید. ولخرجی نوعی غرور است. به یاد آورید که برای لباس و آرایش خود چه قدر ول خرجی کرده اید. حتی برای رفتن به کلیسا چه قدر صرف لباس و آرایش کرده اید ولی به آماده کردن فکر خود پرداخته اید. بیشتر از این که فکر کنید خدایی که قلب ها را تفتیش می کند به شما چگونه می نگرد می خواهید ظاهر خود را در حضور انسان های فانی بیارائید. بیشتر در این فکر هستید که دیگران شما را بپرستند به جای این که شما خدا را بپرستید. نظر مردم را از عبادت خدا به سوی خود جلب کرده اید. این طور وانمود نکنید که نمی خواهید مردم به شما توجه کنند. حقیقت را صمیمانه اعتراف نمایید. اگر تمام مردم نابینا بودند آیا باز هم این قدر به ظاهر خود اهمیت می دادید؟

۳- حسادت: مواردی را به یاد آورید که نسبت به افرادی که در موضوعی بر شما برتری داشته اند حسادت ورزیده اید. شاید نسبت به کسانی حسادت داشته اید که از شما با استعدادتر و مفیدتر بوده اند. آیا وقتی از دیگران تعریف شده است احساس حسادت داشته اید؟ بیشتر از این لذت می برید که درباره اشتباهات و ناکامی های دیگران صحبت شود تا در مورد محاسن آن ها. صمیمی باشید و اگر گرفتار این گناه جهنمی بوده اید نزد خدا اعتراف نمایید تا شما را ببخشد.

۴- عیب جوئی: مواردی را به یاد آورید که اخلاق تلخی داشتید و درباره مسیحیان با روحی خالی از لطف و محبت صحبت کرده اید در حالی که محبت مستلزم آن است که از عیب جوئی دوری کنید و نسبت به دیگران خوش بین باشید.

۵- غیبت: مواردی را به یاد آورید که به جا یا بی جا در مورد خطایای اعضای کلیسا یا دیگران در غیاب آن ها صحبت کرده اید. این کار گناه است. غیبت

به این معنی نیست که حرف های شما دروغ باشد بلکه بدگویی در زمان عدم حضور طرف مقابل است.

۶- رفتار سبک: بارها در حضور خدا رفتار سبکی داشته اید در حالی که در حضور فرمانروایان بشری خیلی بیشتر رعایت احترام را می نمایید. یا خدا شناس بوده و فراموش کرده اید خدا را احترام نمایید و یا او را از یک قاضی بشری کمتر شمرده اید.

۷- دروغ گویی: ابتدا باید بدانید که دروغ گویی چه معنایی دارد. هر کاری که برای فریب دیگران انجام شود دروغ گویی است. وقتی سعی می کنید حقیقت را طور دیگری جلوه دهید، این دروغ گویی است. در این مورد هر چه را به یاد می آورید یادداشت کنید. نام دیگری روی آن ها نگذارید. خدا این ها را دروغ گویی می شمارد و شما را دروغ گو می داند پس بهتر است خودتان هم همین کار را بکنید. در کار روزانه و تماس های اجتماعی شما چه قدر دروغ وجود دارد که با کلام و اعمال ارتکاب می یابد و هدف آن ها ارضای غرور به وسیله وارونه جلوه دادن امور است.

۸- فریب دادن: مواردی را یادداشت کنید که با دیگران طوری رفتار کرده اید که حاضر نیستید آن ها با شما آن طور رفتار کنند. این فریب دادن است. قانون الهی این است: « آن چه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان هم چنان کنید. » اگر طبق این قانون رفتار نکرده اید فریب کار هستید. توجه کنید که این قانون نمی گوید: « آن طور که معمولاً رفتار می شود » بلکه می گوید: « آن چه خواهید که مردم به شما کنند. »

۹- ریاکاری: به دعاها و اعترافات خود در حضور خدا توجه نمایید. موضوعاتی را یادداشت کنید که برای آن ها دعا کرده اید ولی در واقع نمی خواستید دعا کنید و در این نوع موارد بعد از دعا کردن فراموش کرده اید که چه دعایی کرده اید. بارها گناهی را اعتراف کرده اید که در واقع نمی خواستید از آن ها دست بکشید و از تکرار آن ها خودداری نمایید. در حالی که گناه خود اعتراف می کردید می دانستید که باز هم تکرار خواهید کرد.

۱۰ - دزدی از خدا: مواردی را به یاد آورید که وقت خود را، که از طرف خدا برای خدمت به او و نجات مردم در اختیار شما قرار گرفته است، بیهوده صرف کرده و به تفریحات باطل و صحبت های بی معنی و خواندن رمان پرداخته و یا بدون این که کاری انجام دهید عمر خود را گذرانیده اید. استعدادها و فکر خود را در راه های غلط به کار برده اید. برای شهوات خود پول خرج کرده و در راه های بیهوده پول خود را تلف نموده اید. عده ای از شما پول خدادادی را صرف خرید سیگار نموده اید. من درباره مشروبات الکلی صحبت نمی کنم زیرا تصور می کنم هیچ مسیحی لب به مشروب نمی زند و امیدوارم که از این سَم مهلک یعنی سیگار هم دور باشید. چه قدر ناشایسته است که یک ایمان دار مسیحی هم پول خود را خرج کند و هم به وسیله سیگار خودش را مسموم سازد.

۱۱ - بداخلاقی: شاید همسر یا اعضای خانواده خود را با بداخلاقی ناراحت کرده اید و شاید باعث رنجش زیردستان و همسایگان شده اید. این موارد را یادداشت کنید.

۱۲ - مانع شدن از مفید بودن دیگران: شاید شما برای این که خودتان بالاتر جلوه کنید باعث تضعیف نفوذ آن ها شده اید. نه فقط استعدادهای خود را از خدا دزدیده اید بلکه دست های اشخاص دیگر را نیز بسته اید. چقدر شریر است آن خادمی که نه فقط خودش تنبلی می کند بلکه مانع کار دیگران هم می شود. این عمل گاهی به وسیله تلف کردن وقت آن ها و گاهی به وسیله از بین بردن اعتماد دیگران نسبت به آن ها انجام می شود. بدین طریق شما در دست شیطان وسیله ای شدید و نه فقط خودتان بی کاره بودید بلکه مانع کار کردن دیگران هم گردیدید.

اگر متوجه شدید که علیه شخصی مرتکب خطا گشته اید و به آن شخص دسترسی دارید، فوراً نزد او بروید و اعتراف کنید و این مانع را از راه خود بردارید. اگر شخصی که نسبت به او خطا ورزیده اید در جای دوری زندگی می کند و نمی توانید او را شخصاً ملاقات کنید، برای او نامه ای بنویسید و خطای خود

را اعتراف نمایید. اگر به کسی ضرر مالی زده اید اصل پول و سود مربوطه را به او پرداخت کنید.

با جدیت در این مورد اقدام نمایید. همین حالا شروع کنید. به تأخیر نیندازید زیرا تأخیر باعث افزایش مشکل می گردد. گناہانی که بر علیه خدا مرتکب شده اید را در حضور او اعتراف نمایید و گناہانی که علیه مردم مرتکب شده اید را نیز در حضور آن ها اعتراف کنید. فکر نکنید که می توانید از کنار گناہان بی تفاوت عبور کنید. باید آن ها را یک به یک از جلوی راه خود بردارید. برای شخم زدن زمین قلب خود باید موانع را یک به یک برطرف سازید. ممکن است بعضی از موانع را کوچک بدانید و برطرف نسازید و بعد متوجه شوید که احساس ناراحتی می کنید. علت این ناراحتی این است که شما با فکر جسمانی خود بر روی بعضی چیزها که خدا می خواهد اعتراف کنید سرپوش گذاشته اید. تمام زمین را شخم بزنید و خاک را زیر و رو کنید. همه قسمت ها را خوب شخم بزنید. از موانع جزئی دل سرد نشوید. خیش را کاملاً در زمین فرو ببرید و خاک را برگردانید تا کاملاً نرم و برای قبول بذر آماده شود تا صد برابر محصول بدهد.

وقتی تمام زندگی خود را با روش فوق با دقت بررسی کردید، برای دومین بار به زمین قلب خود برگردید و در آن دقیق شوید. متوجه خواهید شد که گناہانی را که یادداشت کرده بودید گناہان دیگری را به خاطر شما می آورد. برای سومین بار باز هم نوشته های خود را مرور نمایید. باز هم گناہان جدیدی به نظرتان خواهد رسید. از چیزهایی که به خاطر آورده اید خیلی تعجب خواهید کرد زیرا قبلاً متوجه آن ها نبوده اید. وقتی گناہان خود را این طور یک به یک مورد بررسی قرار دهید متوجه خواهید شد که چه قدر زیاد است. گناہان خود را طوری مورد بررسی قرار دهید، مثل این که در دادگاه الهی حاضر شده اید.

وقتی صورت تهیه شده در مورد گناہان خود را مرور می نمایید تصمیم قاطع بگیرید که از آن ها دست بکشید. هر جا خطایی می بینید فوراً با کمک

خدا تصمیم بگیرید که آن را تکرار نکنید. بازرسی قلب فایده ای نخواهد داشت مگر این که تصمیم بگیرید هر نقص قلبی و اخلاقی و رفتاری خود را اصلاح نمایید.

اگر در ضمن این کار متوجه شوید که فکرتان هنوز هم ملزم است، خودتان را جستجو کنید تا بفهمید چرا روح خدا از شما دور شده است. حتماً دقیق و امین نبوده اید. در این کار باید نسبت به خودتان سخت گیر باشید و در حالی که کتاب مقدس را در جلوی خود دارید با دقت به تفتیش قلب خود پردازید تا احساس آرامش نمایید. نباید انتظار داشته باشید که خدا توسط انجام معجزه ای زمین قلب شما را شخم بزند. این کار را باید خودتان انجام دهید. توجه خود را به گناهانتان معطوف دارید. وقتی مدت کافی با دقت به گناهان خود نگاه کنید به وحشتناک بودن آن ها پی خواهید برد. تجربه نشان داده است که بررسی قلب طبق روشی که شرح داده شد بسیار مفید است. همین حالا شروع کنید. تصمیم بگیرید این کار را متوقف نسازید تا وقتی که بتوانید به خوبی دعا کنید. روح خدا هیچ گاه در شما ساکن نخواهد شد مگر این که خودتان را تفتیش کنید و تمام گناهانتان را به حضور خدا بیاورید. وقتی عمیقاً توبه کردید و کاملاً اعتراف نمودید و در حضور خدا زمین قلب خود را شخم زدید، در آن موقع روح دعا پدیدار خواهد گشت. علت این که بسیاری از مسیحیان فاقد روح دعا هستند این است که زحمت تفتیش قلب را به خود نمی دهند و زمین قلب آن ها به صورت ناکاشته باقی می ماند. توجه دارید که ما هنوز موضوع را به طور کامل نشکافته ایم. من در طول سخنرانی ها موضوعات را برای شما مطرح می نمایم به طوری که وقتی به عمل کردن آن ها می پردازید درست مانند کشاورزی که زمین خود را شخم می زند و خاک را نرم می سازد و تخم می کارد، نتیجه قطعی به دست آورید. این کار وقتی عملی خواهد شد که شما طبق روشی که شرح دادیم اقدام کنید و جلو بروید تا تمام زمین قلب سخت شما شخم بخورد و نرم گردد.

تذکرات

۱ - اگر قلب شما در این حالت سخت و بی حاصل و ناکاشته باشد، موعظه برای شما فایده ای نخواهد داشت. درست مثل این است که برزگر دانه را بر روی صخره بپاشد. در این صورت هیچ ثمری نخواهد داشت. به همین علت است که در کلیساها مسیحیان زیادی داریم که بی ثمر هستند و به همین دلیل است که فعالیت زیاد است ولی احساسات عمیق قلبی بسیار کم. مثلاً به کلاس های کتاب مقدس در روز یکشنبه نگاه کنید و ببینید چقدر تشکیلات وجود دارد ولی از قدرت الهی خبری نیست. اگر این وضع را ادامه دهید کلام خدا باعث سنگ دلی شما خواهد شد و به وضع بدتری دچار خواهید گردید درست مثل وقتی که برف و باران باعث سفت تر شدن زمین های بی حاصل می شود. (واعظ شهیر چارلز اسپر جان در این مورد می گوید: « می دانید وضع زمین ناکاشته چه می شود؟ تمام قسمت های نرم از بین می رود و به تدریج سخت تر می گردد... و اگر در آن زمین گندم نکاریم، محصول ما عبارت خواهد بود از علف های هرزه که زمین را پر می کنند. اگر قلب خود را نکارید حتماً شیطان محصول دلخواه خود را از آن برداشت خواهد کرد.)

۲ - حالا متوجه می شوید که چرا بیشتر موعظه ها بی حاصل و باطل می گردد. علت آن است که کلیسا زمین ناکاشته خود را شخم نمی زند. واعظ ممکن است از شدت تلاش مشرف به موت گردد ولی کار او حاصل زیادی نخواهد داشت زیرا عده زیادی از شنوندگان سنگ دل هستند و زمین قلب خود را هرگز شخم نزده اند. آن ها دارای ایمانی ناقص هستند و مسیحیت فقط فکر آن ها را عوض کرده است نه احساسات قلبی آن ها را. از نظر معمولی مسیحی هستند و در قلب آن ها کار عمیقی انجام نشده است.

۳ - مسیحیان نباید در حالت خواب آلوده تلاش هایی بکنند و در انتظار بیداری روحانی باشند و با گناهکاران حرف بزنند. اول باید زمین ناکاشته قلب خود را شخم بزنند. در غیر این صورت پرداختن به فعالیت های روحانی کاری غیرمنطقی خواهد بود. وقتی زمین قلب شما شخم بخورد، در آن موقع برای

این که در شما اشتیاق بیشتری به وجود آید، باید نزد گناهکارانی که در راه جهنم هستند بروید و آن‌ها را به سوی مسیح راهنمایی کنید. در آن موقع اشتیاق شما بیشتر خواهد شد. ممکن است قبل از این که قلب خود را شخم بزنید در خودتان هیجانی احساس نمایید و ممکن است برای کار روحانی غیرت نشان دهید، ولی این وضع طولی نخواهد کشید و نخواهید توانست گناهکاران را کمک کنید مگر این که اول قلب خود را شخم بزنید. علت این است که کارهایی انجام می‌دهید ولی هنوز قلبتان را شخم نزده‌اید.

۴- آیا اکنون حاضرید قلب ناکاشته خود را شخم بزنید؟ آیا راهی را که پیشنهاد کردیم در پیش خواهید گرفت و تا مرحله بیداری روحانی ادامه خواهید داد؟ اگر غفلت کنید و این کار را انجام ندهید، پیشرفت زیادی نخواهید داشت. من تا این مرحله با شما جلو آمده‌ام تا زمین ناکاشته قلب شما شکافته شود. باید در این مورد جداً کار کنید و گرنه صحبت‌های بعدی من برای شما هیچ فایده‌ای نخواهد داشت و حتی قلب شما را سخت‌تر خواهد نمود و وضعیتان بدتر خواهد شد. اگر در شبی که سخنرانی بعدی ایراد می‌شود هنوز هم قلب شما در حالت قبلی باشد، از حرف‌های من هیچ فایده‌ای نخواهید برد. اگر فوراً اقدام نکنید، تصور من این خواهد بود که اشتیاقی برای بیداری روحانی ندارید و حاضر نیستید به شبان خود کمک نمایید بلکه می‌خواهید او به تنهایی مبارزه کند. اگر فوراً اقدام نکنید مثل این است که مسیح را انکار نموده‌اید زیرا از توبه خودداری کرده‌اید. ولی اگر حاضر شوید این کار را انجام دهید، من هم با کمک خداوند در سخنرانی بعدی به شما تعلیم خواهم داد که چگونه گناهکاران را به سوی مسیح رهبری کنید.

سخنرانی چهارم

دعای مؤثر

« دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد » (یعقوب ۵: ۱۶)

برای پیشبرد بیداری روحانی دو وسیله وجود دارد: یکی برای تأثیر بر مردم است و دیگری برای تأثیر بر خدا. حقیقت یا کلام خدا برای تأثیر بر مردم است و دعا برای به حرکت در آوردن خدا. وقتی درباره به حرکت در آوردن خدا سخن می‌گوییم مقصودم این نیست که فکر خدا به وسیله دعا عوض می‌شود یا این که موضع و سیرت او تغییر می‌یابد، بلکه مقصودم این است که دعا در ما چنان تغییری ایجاد می‌کند که خدا می‌تواند کار مناسب را انجام دهد. وقتی گناهکاری توبه می‌کند، وضع روحی او باعث می‌شود که خدا بتواند او را ببخشد. خدا همیشه حاضر بوده است در موقع اجرای این شرط او را ببخشد و به همین دلیل وقتی گناهکار احساسات قلبی خود را عوض می‌کند و توبه می‌نماید، بخشیدن او توسط خدا مستلزم ایجاد تغییری در خدا نیست. توبه گناهکار باعث می‌شود که بتواند بخشیده شود و خدا بتواند اقدام به بخشیدن او کند. به همین طریق وقتی مسیحیان دعای مؤثر به حضور خدا تقدیم می‌دارند وضع قلبی آن‌ها باعث می‌شود که خدا بتواند دعای آن‌ها را مستجاب فرماید. خدا همیشه مایل است برکات خود را جاری سازد مشروط بر این که مسیحیان در وضع صحیحی باشند و به طرز مؤثر دعا کنند.

دعا یکی از حلقه‌های اصلی زنجیری است که ما را به بیداری روحانی می‌رساند و از این نظر به اندازه حقیقت ارزش دارد. عده‌ای با تلاش فراوان حقیقت را به کار برده‌اند تا مردم را به سوی مسیح هدایت کنند ولی در مورد دعا تأکید کافی به عمل نیاورده‌اند. آن‌ها با غیرت و اشتیاق تمام موعظه کرده و با مردم حرف زده و اوراق بشارتی پخش کرده‌اند و سپس بسیار متعجب شده‌اند از این که موفقیت زیادی نداشته‌اند. علت این است که فراموش کرده

اند وسیله دیگری را که دعای مؤثر است مورد استفاده قرار دهند. آن‌ها از این نکته غافل بوده‌اند که حقیقت به تنهایی، بدون روح خدا، مؤثر نخواهد بود و به این موضوع توجه نکرده‌اند که روح در جواب دعا عطا می‌گردد.

گاهی دیده می‌شود کسانی که در استفاده از حقیقت فعال هستند، در مورد دعا چندان فعال نمی‌باشند. این موضوع باعث تأسف است. زیرا تا وقتی روح دعا نداشته باشد (یا این که شخص دیگری دعا نکند)، حقیقت به تنهایی نمی‌تواند کاری انجام دهد بلکه باعث سخت‌تر شدن قلب شنوندگان می‌شود. احتمالاً در روز داوری معلوم خواهد شد که حقیقت هر چند با غیرت مورد استفاده قرار گرفته باشد باز نتوانسته است کاری انجام دهد مگر وقتی که همراه ارائه حقیقت روح دعا هم وجود داشته باشد.

برخی نیز به صورت برعکس گرفتار خطا می‌شوند. مقصود این نیست که آن‌ها بیش از حد دعا کنند بلکه مقصود این است که آن‌ها از این حقیقت غافل هستند که ممکن است تا ابد به حضور خدا تنها دعا کنیم ولی هیچ ثمری نداشته باشد. علت این است که گناهکاران با تماس مستقیم روح القدس توبه نمی‌کنند بلکه وقتی ما از حقیقت به عنوان وسیله استفاده می‌نماییم این اتفاق رخ می‌دهد. اگر انتظار داشته باشیم که گناهکاران فقط به وسیله دعا توبه کنند و از استفاده از حقیقت خودداری نماییم، این به این معنا است که داریم خدا را تجربه می‌کنیم. اکنون در مورد دعای مؤثر به ترتیب زیر بحث خواهیم کرد: اول: دعای مؤثر چیست؟ دوم: بعضی از خصوصیات مهم دعای مؤثر. سوم: به چه عللی خدا چنین دعایی را می‌خواهد؟ چهارم: دعای مؤثر دارای قوت زیادی است.

اول - دعای مؤثر چیست؟

۱ - **دعای مؤثر فقط تمایلات خیر خواهانه نیست.** البته تمایلات خیر خواهانه باعث خشنودی خدا می‌گردد. این تمایلات در بهشت بسیار زیاد است و در تمام موجودات مقدس وجود دارد. ولی این تمایلات، دعا نیست.

انسان ها می توانند مانند فرشتگان و روح های پر جلال دارای چنین تمایلاتی باشند ولی این آن دعای مؤثری نیست که در آیه فوق الذکر به آن اشاره شده است. دعای مؤثر چیزی بیشتر از این است.

۲- دعای مؤثر دعایی است که برکتی را که در جستجوی آن است به دست می آورد. این همان دعایی است که خدا را به طرز مؤثری به حرکت در می آورد. معنی دعای مؤثر این است که در رسیدن به هدف تأثیر می گذارد.

دوم : خصوصیات مهم دعای مؤثر

من نمی توانم تمام خصوصیات دعای مؤثر را به طور کامل ذکر نمایم ولی خصوصیات مهم را شرح خواهم داد. باید این خصوصیات را رعایت کنید تا دعایتان مؤثر باشد.

۱- باید برای موضوع به خصوصی دعا کند: انسان نباید به طور تصادفی دعا کند و موضوع به خصوصی را در نظر داشته باشد. ما باید موضوع مخصوصی را در نظر بگیریم. در این جا بحث مربوط به دعای شخصی است. عده زیادی به اطاق خود می روند که دعا کنند و تصور می نمایند اجباراً باید دعا کنند. وقتی موقع دعا کردن می رسد، هیچ موضوع به خصوصی برای دعا ندارند زانو می زنند و برای هر چه به فکرشان می رسد دعا می کنند ولی پس از تمام شدن دعا نمی توانند بگویند درباره چه چیزی دعا می کردند. این دعای مؤثر نیست. اگر شخصی به دادگاه برود و بدون این که بداند چه می خواهد موضوعات مختلفی را مطرح سازد، آیا دادگاه به حرف های او توجه خواهد کرد؟

انسان باید موضوع به خصوصی را در نظر داشته باشد. نمی تواند در آن واحد برای موضوعات متفاوتی دعا کند. فکر ما طوری آفریده شده که نمی تواند در آن واحد به موضوعات متعددی توجه کافی نماید. تمام دعاهای مؤثری که در کتاب مقدس مذکور می باشد از همین نوع هستند. هر وقت مشاهده

کنیم برکتی که برای آن دعا می کردیم را یافته ایم، حتماً باید بدانیم که برای موضوع مخصوصی دعا شده است.

۲ - دعایی مؤثر است که با اراده مکشوف شده خدا مطابقت داشته باشد: اگر

برای موضوعاتی دعا کنیم که مخالف اراده مکشوف شده خدا است، خدا را تجربه کرده ایم. برای راهنمایی در دعا، اراده خدا به انسان از سه طریق مکشوف می گردد:

الف - با وعده یا پیشگویی های صریح در کتاب مقدس که طبق آن ها خدا چیزهای به خصوصی عطا می کند یا انجام می دهد. این وعده ها مربوط به امور به خصوصی است یا کلی می باشد که باید آن ها را به امور به خصوص مربوط سازیم. مثلاً این وعده را در نظر بگیریم: « آن چه در عبادت سؤال می کنید، یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد » (مرقس ۱۱: ۲۴).

ب - گاهی خدا اراده خود را از طریق تدبیر الهی مکشوف می سازد. وقتی روشن می کند که بعضی وقایع در شرف انجام است، درست مثل این است که در کلام او نوشته شده باشد. ممکن نیست همه چیز در کتاب مقدس مکشوف گردد. ولی خدا غالباً به کسانی که درک روحانی دارند مکشوف می سازد که چه برکاتی عطا خواهد فرمود.

ج - به وسیله روح خود. وقتی قوم خدا نمی داند چه چیزی دعا کند که طبق اراده خدا باشد، غالباً روح خدا آن ها را تعلیم می دهد. وقتی مکاشفه به خصوصی وجود ندارد و تدبیر الهی هم روشن نیست و نمی دانیم چه دعایی بکنیم، به ما به صراحت گفته شده است: « همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند » و « خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد » (رومیان ۸: ۲۶) درباره دعای با ایمان در مورد موضوعاتی که مکشوف نشده اند مطالب زیادی گفته شده است. بعضی ایراد می گیرند که این تعلیم به این معنی است که مکاشفه جدیدی وجود دارد. در جواب می گویم که خواه قدیمی باشد یا جدید، این همان مکاشفه ای است که از طرف

خدا می باشد. این موضوع کاملاً طبق اراده مکشوف شده خدا است که وقتی ایمانداران نمی دانند برای چه چیزی دعا کنند، روح خدا به آن ها کمک می کند که طبق اراده او دعا نمایند. « و او که تفحص کننده دل هاست فکر روح را می داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می کند » (رومیان ۸: ۲۷) و روح القدس ایمانداران را هدایت می کند که برای این چیزها « به ناله هایی که نمی شود بیان کرد » دعا کنند، وقتی کلام خدا و تدبیر الهی روشن نمی سازد که برای چه چیزی دعا کنند، باید طبق دستور خدا « از روح » پر شوند. خدا می فرماید: « از روح پر شوید. » (افسسیان ۵: ۱۸). روح القدس فکر آن ها را به طرف موضوعاتی رهبری خواهد کرد که خدا مایل است عطا فرماید.

۳ - دعای مؤثر وقتی امکان دارد که خود را تسلیم اراده خدا کنیم. تسلیم را با بی تفاوتی اشتباه نگیرید. این ها هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند. شخصی را می شناسم که به محلی رفت که در آن جا بیداری روحانی وجود داشت. خودش خیلی سرد بود و از بیداری روحانی بهره ای نمی برد و وقتی مشاهده کرد که ایمانداران با جدیت دعا می کنند، از جرأت آن ها ناراحت شد و پیوسته تأکید می کرد که دعا باید با تسلیم توأم باشد. کاملاً روشن بود که او تسلیم را با بی تفاوتی اشتباه گرفته بود.

به علاوه تسلیم در دعا را با این اطمینان کلی اشتباه نگیرید که خدا کار صحیح را انجام خواهد داد. البته درست است که خدا همه چیز را به طور صحیح انجام خواهد داد ولی این موضوع با تسلیم تفاوت دارد. مقصودم از این تسلیم در دعا عبارت است از رضایت دادن به اراده مکشوف شده خدا. تسلیم شدن به دستور خدا عبارت است از اطاعت از آن. تسلیم شدن به حکم فرضی و احتمالی و پنهانی خدا، تسلیم واقعی نیست. تسلیم به تدبیر الهی تا زمانی که وقت آن نرسیده است امکان پذیر نمی باشد زیرا تا واقعه ای اتفاق نیافتد از ماهیت آن بی خبر هستیم.

به این مثال توجه فرماید: داود تا وقتی فرزندش بیمار بود، احساس ناراحتی می کرد و در دعا تلاش می نمود و تسلی نمی یافت. به قدری ناراحت بود که وقتی طفل فوت کرد، خادم هایش می ترسیدند موضوع را به او اطلاع بدهند. ولی به محض این که فهمید طفل فوت کرده است اندوه خود را به کناری گذاشت و از جا برخاست و خوراک خواست و طبق معمول غذا خورد. تا وقتی طفل زنده بود، اراده خدا را نمی دانست به همین دلیل روزه گرفت و دعا کرد و گفت: « کیست که بداند که شاید خداوند بر من ترحم فرماید تا طفل زنده بماند ». او اراده خدا را نمی دانست ولی دعا و اندوه او شرط لازم برای انجام امور بود خواه طفل زنده می ماند یا فوت می کرد. داود فکر می کرد که اگر خود را فروتن سازد و از خدا درخواست نماید، احتمالاً خدا این فاجعه را از او دور خواهد ساخت. ولی به محض این که خواست خدا روشن گردید و طفل فوت کرد، داود مانند یک شخص مقدس سر تسلیم فرود آورد. نه فقط به خواست خدا تسلیم شد بلکه از آن احساس رضایت کرد زیرا گفت: « من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد آمد » (دوم سموئیل ۲۳ - ۱۲: ۱۵). این است تسلیم واقعی! طرز فکر او در این مورد صحیح بود. تا وقتی خواست خدا را نمی دانست تصور می کرد شفا یافتن طفل به دعای او بستگی دارد. ولی وقتی اراده خدا روشن شد، تسلیم گردید. تا وقتی اراده خدا روشن نشده است تسلیم شدن بدون دعا کار غلطی است. احتمالاً تا جایی که می دانید، دعای صحیحی که می کنید، جریان وقایع را تعیین خواهد کرد. در مورد دوستی که هنوز توبه نکرده است، احتمال دارد دعای صمیمانه شما از شروط لازم برای نجات او از جهنم باشد.

۴ - دعای مؤثر برای موضوعی باعث ایجاد اشتیاق به نسبت اهمیت آن می

گردد. اگر شخصی واقعاً در اشتیاق یافتن برکتی باشد، این اشتیاق به نسبت اهمیت آن برکت خواهد بود. اشتیاق عیسی مسیح خداوند برای برکاتی که دعا می کرد خیلی شدید بود و حتی از شدت حزن به مرگ نزدیک می گردید. اگر اشتیاق برای موضوعی شدید باشد و آن موضوع امر نیکویی باشد و مخالف

اراده مکشوف شده و تدبیر الهی نباشد به احتمال قوی عطا خواهد گردید. در این مورد دو علت وجود دارد:

الف - نیکویی کَلّی خدا. اگر امری نیکویی باشد و تا جایی که می فهمیم و عطای آن توسط خدا نیکو باشد، نیکویی خدا ضامن عطای آن خواهد بود.

ب - اگر در مورد امر نیکویی در خودتان اشتیاق حس کنید، احتمال زیادی وجود دارد که این اشتیاق توسط روح القدس در شما ایجاد شده باشد و روح القدس شما را بر انگیزته است پس جواب دعای شما عطا می گردد.

در این صورت اشتیاق و اصرار شدید در دعا بسیار مهم است. یک مسیحی می تواند با اصرار به حضور خدا بیاید. مثلاً می بینیم که یعقوب با اشتیاق و اصرار شدید چنین می گوید: « تا مرا برکت ندهی، تو را رها نکنم » (پیدایش ۳۲: ۲۶) آیا خدا از این جسارت و اصرار ناراحت شد؟ به هیچ وجه! آن چه را که خواسته بود به او عطا فرمود. وضع موسی هم همین بود. خدا به او فرمود: « اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده ایشان را هلاک کنم و تو را قومی عظیم خواهم ساخت » (خروج ۳۲: ۱۰). موسی چه کرد؟ آیا در کناری ایستاد و گذاشت خدا هر چه می خواهد انجام دهد؟ خیر! فوراً به یاد مصری ها افتاد و نزد خدا مجسم کرد که آن ها چه قدر خوشحال خواهند شد و خواهند گفت: « ایشان را برای بدی بیرون آورد. » مثل این بود که دست خدا را که بلند شده بود گرفت و ضربه را دفع نمود. آیا خدا او را توبیخ نمود و به او گفت که در این کار دخالت نکند؟ خیر! مثل این بود که خدا نمی توانست در مقابل چنین اصراری مقاومت نماید و به همین دلیل موسی « در شکاف » ایستاد (حزقیال ۲۲: ۳۰) و در دعا پیروز گردید.

در عصر حاضر دعای مؤثر وقتی به حضور خدا کرده می شود که مسیحیان با اشتیاق و اصرار فراوان و با جسارت مقدسانه دعا کنند به طوری که وقتی بعد از مدتی به گذشته نظر بیاندازید از اصرار و سماجت خود دچار تعجب شوند. ولی همین دعاها است که مستجاب می گردد و باعث برکت می

شود. عده زیادی از این دعا کنندگان که من با آن‌ها آشنایی دارم از مقدس‌ترین اشخاص این جهان هستند.

۵ - دعا برای این که مؤثر باشد باید با انگیزه‌های صحیح انجام شود. دعا نباید خودخواهانه باشد بلکه باید با توجهی عمیق به جلال خدا بیان شود. چند ماه بعد از این که سخنرانی‌ها به چاپ رسید (اکتبر ۱۸۳۵)، جرج مولر در بیان اشتیاق خود برای نشان دادن وفاداری خدا در مورد جواب دعا، اعلام داشت که این موضوع مهم‌ترین دلیل تأسیس یتیم‌خانه بود: « من بسیار اشتیاق داشتم که توسط خدا مورد استفاده قرار گیرم تا به کودکان فقیر خوراک بدهم و سایر احتیاجات آن‌ها را برآورده سازم. هم چنین مشتاق بودم که خدا مرا برای تربیت روحانی این کودکان به کار ببرد. ولی مهم‌ترین هدف کار من این بود که خدا بدین طریق جلال یابد که یتیم‌هایی که تحت سرپرستی من قرار داشتند تمام احتیاجات خود را به دست آورند بدون این که من یا همکارانم از شخصی درخواستی بنماییم و این کار فقط توسط دعا انجام شود تا کاملاً روشن گردد که خدا هنوز هم وفادار است و هنوز هم دعاها را مستجاب می‌فرماید »

گاهی خانم‌ها برای شوهرشان دعا می‌کنند که ایمان بی‌آورند و می‌گویند: « خیلی می‌خواهم که شوهرم توبه کند و با من به کلیسا بیاید. » فقط همین! آن‌ها هیچ وقت از افکار خودخواهانه جلوتر نمی‌روند. آن‌ها در این فکر نیستند که شوهرشان با گناهان خود باعث ناراحتی خدا می‌گردد و فکر نمی‌کنند که توبه وی باعث جلال خدا می‌شود. والدین هم غالباً همین‌طور هستند. آن‌ها در این فکر نیستند که فرزندان‌شان هلاک می‌شوند. البته برای آن‌ها با اشتیاق دعا می‌کنند ولی وقتی با آن‌ها صحبت کنید خواهند گفت که فرزندان خوبی هستند و به مسیح علاقه دارند و تقریباً مسیحی می‌باشند. اگر بگویید که آن‌ها هنوز مسیحی نیستند خیلی ناراحت خواهند شد. آن‌ها متوجه نیستند که فرزندان‌شان با گناهی که انجام می‌دهند باعث ناراحتی خدا می‌شوند. فقط در این فکر هستند که اگر آن‌ها به جهنم بروند خیلی تأسف

آور خواهد بود. تا وقتی فکرشان در این سطح باشد، دعای آن‌ها شنیده نخواهد شد. دعاهای خودخواهانه به قدری شایع می‌باشد که می‌توان گفت غالب دعاهای والدین در محدوده علایق آن‌ها قرار دارد. به همین دلیل است که بسیاری از دعاها مستجاب نمی‌شود و عده زیادی از والدین ایمان دار و اهل دعا دارای فرزندی بی‌ایمان هستند. غالب دعاهایی که برای غیر مسیحیان می‌شود از دل سوزی است. سازمان‌های میسیونری و سایرین در این مورد تأکید می‌نمایند که هر سال حدود شش میلیون بی‌ایمان به جهنم می‌روند ولی خیلی کم در مورد بی‌احترامی به خدا صحبت می‌شود.

این وضع بسیار اسفناک است و تا کلیسا یاد نگیرد که برای دعا و فعالیت‌های بشارتی انگیزه‌های عالی تری داشته باشد و فقط به دل سوزی قناعت کند، دعاها و فعالیت‌ها ثمر زیادی نخواهند داشت.

۶ - دعایی مؤثر است که با شفاعت روح القدس همراه باشد. بدون روح القدس، نمی‌توانید طبق اراده خدا دعا کنید. مقصود این نیست که مسیحیان در مواردی که در کلام مکشوف شده و یا تدبیر الهی وجود دارد نمی‌توانند بدون روح القدس دعا کنند. می‌توانند دعا کنند همان طوری که می‌توانند مقدس باشند. ولی حقیقت این است که آن‌ها ذاتاً به قدری شریر هستند که تا تحت تأثیر روح القدس قرار نگیرند نمی‌توانند چنین دعایی بکنند. باید ایمانی وجود داشته باشد که فقط نتیجه عملکرد روح القدس است.

۷ - برای این که دعا مؤثر باشد باید در آن پایداری کرد. به طور کلی مسیحیان لغزش خورده‌ای که روح خدا را از دست داده‌اند، نمی‌توانند فوراً به دعای پایدار عادت کنند. فکر آن‌ها در وضع صحیحی قرار ندارد و نمی‌توانند با تمرکز فکری به دعا ادامه دهند تا برکات را بیابند. اگر فکر آن‌ها وضعی داشت که می‌توانستند با پایداری به دعا ادامه دهند تا برکت را بیابند، دعای مؤثر بلافاصله انجام می‌شد درست مثل این که بارها برای موضوعی دعا کرده باشیم. ولی این مسیحیان باید به طور مکرر دعا کنند زیرا فکر آن‌ها متمرکز نیست و به آسانی از موضوع منحرف می‌شود.

بسیاری از مسیحیان با صرف وقت به دعای مؤثر می‌رسند. فکر آن‌ها به تدریج در مورد موضوعی متمرکز می‌گردد به طوری حتی در موقع کار هم اشتیاق خود را با آه و ناله به حضور خدا می‌آورند. درست مثل مادری که فرزندش بیمار است و به هر جای خانه که می‌رود در فکر فرزندش می‌باشد و قلبش پر از اندوه است. اگر اهل دعا باشد تمام روز را در قلب خود دعا می‌کند. اگر از اطای که فرزند بیمارش در آنجا است خارج شود هنوز هم فکرش آنجا است. حتی در موقع خواب هم در فکر فرزند خود می‌باشد و درباره او خواب می‌بیند. تمام فکر او متوجه بیماری فرزندش است. این است وضع فکری مسیحیانی که دعایشان مؤثر است. یعقوب چرا تمام شب را در دعا با خدا کشتی گرفت؟ می‌دانست که به برادر خود عیسو ظلم کرده است زیرا نخست زادگی را مدت‌ها قبل از او گرفته بود. حالا شنیده بود که عیسو با سپاهی به طرف او می‌آید و نمی‌توانست با او مقابله نماید. احتمال زیادی وجود داشت که عیسو درصدد بود از او انتقام بگیرد. پس ناراحتی یعقوب دو دلیل داشت: اول این که این ظلم بزرگ را انجام داده و هرگز جبران نکرده بود. دوم این که عیسو با لشکری برای مغلوب ساختن او می‌آمد. حالا چه باید بکند؟ اول تمام امور را به بهترین نحو ممکن ترتیب می‌دهد تا برادر خود را آرام سازد و برای ملاقات آماده نماید. هدایای خود را از جلو می‌فرستد و سپس اموال و خانواده خود را و کسانی را که بیشتر دوست داشت آخر از همه قرار می‌دهد. به قدری فکر او مشغول بود که دیگر طاقت تحمل نداشت. از رود گذشت و به تنهایی تمام شب را با آه و ناله دعا کرد. در موقع طلوع فجر، فرشته عهد به او گفت: «مرا رها کن.» یعقوب به هیچ وجه حاضر نبود او را رها کند و به همین دلیل گفت: «تا مرا برکت ندهی تو را رها نکنم.» با تمام وجود دعا می‌کرد و برکت را دریافت نمود ولی علامت بدنی او بر جای ماند و معلوم می‌شود که ناراحتی روحی او بر بدنش تأثیر کرد. این است دعای مؤثر.

حالا شما نباید خودتان را با این فکر فریب دهید که دعایتان مؤثر است ولی فاقد این ناراحتی و اشتیاق روحی برای برکت باشید. دعا وقتی مؤثر است که با ناراحتی و اشتیاق روحی انجام شود. پولس رسول آن را درد زه می خواند (غلاطیان ۴: ۱۹). عیسی مسیح، وقتی در باغ جتسیمانی دعا می کرد به قدری عذاب می کشید که « عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می ریخت » (لوقا ۲۲: ۴۴). من هرگز شخصی را ندیده ام که عرق او مثل قطرات خون باشد ولی شخصی را دیده ام که به قدری دعا کرد که از بینی او خون جاری شد. کسانی را دیده ام که به قدری دعا کرده اند که در زمستان از شدت عرق بدنشان کاملاً خیس شده است . من دیده ام که عده ای ساعت ها دعا کرده اند و از شدت ناراحتی فکری تمام قدرت بدنی خود را از دست داده اند. این نوع دعا است که در حضور خدا پیروزی می یابد.

این نوع تجمل بار در دعا در زمان جوناتان ادواردز در بیداری های روحانی کاملاً مشهود بود. این بیداری روحانی عظیم روحانی باعث لغزش مخالفین شده بود زیرا مردم با هیجانان شدیدی دعا می کردند. (بیدرای روحانی در نورتامپتون ماساچوستس با موعظه جوناتان ادواردز در زمانی شروع شد که مردم در مورد وضع اخلاقی جوانان ناراحت بودند. جوناتان ادواردز چنین می نویسد: « در شهر وضع خانواده ها خیلی خراب شده بود ». ولی تغییر حیرت انگیزی در پیش بود و وی چنین ادامه می دهد « در شهر کمتر شخصی وجود داشت که به امور مهم مربوط به زندگی جاودانی علاقمند نشده باشد. مردم دسته دسته به سوی عیسی مسیح می آمدند. در سال ۱۷۳۵ چنین به نظر می رسید که شهر پر از حضور خدا است. اگر کسی قبلاً این شهر را دیده بود حالا نمی توانست باور کند که این همان شهر سابق است . « این بیداری روحانی آغاز یک نهضت روحانی بود که در آن واعظان بسیار قدرتمندی چون ژیلبرت تننت و جرج وایت فیلد توسط خدا مورد استفاده قرار گرفتند. در آمریکا نیز مانند انگلستان، وایت فیلد برای گروه کثیری موعظه کرد. در مورد نتایج کار او در فیلادلفیا، بنجامین فرانکلین چنین گفت: « مثل این بود که تمام دنیا

ایمان دار شده اند. «) من قسمتی از نوشته های جوناتان ادواردز در این مورد را نقل می کنم تا بدانید که این موضوع در کلیسا تازگی ندارد بلکه در تمام بیداری های نیرومند روحانی وجود داشته است. نقل قول زیر از کتاب « تفکر در مورد بیداری های روحانی » وی می باشد. یکی از ناشران کتاب های جوناتان ادواردز چنین می گوید: « نفوذ پر جلال روح القدس در نورتمپتون به قدری واقعی بود که بیداری روحانی به زودی به سایر نقاط کشور سرایت کرد. شبانان کلیساها دارای غیرت خارق العاده ای گردیدند. صیهون ردای نجات را در بر کرده بود. ایمانداران به مسیح مانند قطرات شبنم صبحگاهی افزایش می یافتند. همه درباره مسیح صحبت می کردند. این کار پر جلال مخالفینی هم داشت و آقای ادواردز تلاش می کرد نشان دهد که این کار بی شک کار خدا است. « ما نمی توانیم بگوییم که خدا نمی تواند خودش را به قدری به انسان مکشوف سازد که انسان نه فقط از نظر بدنی ضعیف شود بلکه حتی زندگی خود را از دست بدهد. غالب متألّهین معتبر معتقدند که موسی به همین طریق جهان را ترک کرد و بعضی از مقدسین هم همین طور وفات یافتند. اگر خدا مکاشفه بیشتری از ذات خود به عمل آورد و محبت ما را نسبت به خود بیشتر سازد، فواید این امر خیلی بیشتر از ضرر آن خواهد بود هر چند به قیمت از دست دادن زندگی جسمانی انسان تمام شود. بسیاری هم یک حالت روحی به خصوصی پیدا کرده اند که باعث سوءتفاهم عده ای شده و آن عبارت است از این که آن ها ناراحتی و عذاب شدیدی برای کسانی که نجات ندارند احساس می کنند. من متأسفم که مجبور شده ام در این مورد به دفاع بپردازم زیرا این کار ضرورتی ندارد. در واقع در مورد چنین احساس الهی که ایمانداران برای نجات بی ایمانان دارند و توأم با رنج و عذاب است نباید به چنین جر و بحث هایی بپردازیم. وقتی شخصی در حال غرق شدن باشد و یا عده ای در خانه ای باشند که آتش گرفته است، طبیعی است که انسان احساس ناراحتی شدید خواهد کرد و در موقع وقایع هولناک تر این احساس شدیدتر خواهد بود تا چه رسد به این که انسان متوجه شود که این اشخاص بی ایمان تا ابد دچار غضب

الهی خواهند گردید و در آتش جهنم خواهند سوخت. به علاوه روشن است کسانی که از روح القدس و محبت الهی بهره بیشتری دارند به هم نوعان خود بیشتر از سایرین علاقمند هستند و از ناراحتی آن ها بیشتر ناراحت می شوند. چرا باید تعجب کنیم که کسانی که پر از روح مسیح می باشند مانند مسیح دارای محبت هستند. می دانیم که مسیح به قدری به مردم علاقمند بود که به جای آن ها کاسه غضب الهی را تا آخر نوشید و جان خود را برای آن ها داد و به عنوان رئیس کاهنان با فریاد شدید و اشک ها و با آه و ناله برای روح های برگزیدگان عذاب کشید. به همین دلیل گفته شده است که « ثمر مشقت جان خویش را خواهد دید ». همان طوری که مسیح چنین محبتی به مردم داشت کلیسا هم دارای چنین محبتی می باشد و به همین دلیل چون کلیسا باید مسیح را در جهان و در روح مردم ظاهر سازد، در مورد آن گفته شده است: « زنی که... آستن بوده از درد زه و عذاب زائیدن فریاد بر می آورد » (مکاشفه ۱۲: ۲). روح های کسانی که برای نجات سایرین عذاب می کشند با روح رسول مسیح تفاوت ندارد زیرا او برای روح های مردم عذاب می کشید و حاضر بود به خاطر نجات آن ها خودش از مسیح محروم شود (رومیان ۹: ۳) این شبیه روحیه (مقایسه کنید با فریاد پر عذاب موسی در عهد عتیق: « آه، این قوم گناهی عظیم کرده... الان هر گاه گناه ایشان را می آمرزی و اگر نه مرا از دفترت که نوشته ای محو ساز » (خروج ۳۲: ۳۱). هم چنین مقایسه کنید با این گفته وایت فیلد: « اگر خدا جلال نمی یابد، بگذارید نام جرج وایت فیلد نابود گردد. » سراینده مزامیر است که می گوید: « حدت خشم مرا در گرفته است به سبب شریرانی که شریعت تو را ترک کرده اند » (مزمو ۱۱۹: ۵۳) و « نهرهای آب از چشمانم جاری است زیرا که شریعت تو را نگاه نمی دارند » (آیه ۱۳۶). شبیه روحیه ارمیاء نبی است که می فرماید: « احشای من، احشای من، پرده های دل من سفته شد و قلب من در اندرونم مشوش گردیده ساکت نتوانم شد چون که تو ای جان من آواز کرنا و نعره جنگ را شنیده ای » (۴: ۱۹). همین وضع در ۹: ۱ و ۱۳: ۱۷ و اشعیاء ۲۲: ۴

هم دیده می شود. درباره مردخای می خوانیم که وقتی متوجه شد که قوش در خطر مرگ قرار دارد (استر ۴: ۱) « جامه خود را دریده پلاس با خاکستر در بر کرد و به میان شهر بیرون رفته به آواز بلند فریاد تلخ برآورد ». پس نباید تعجب کنیم از این که ایمانداران از دیدن وضع بی ایمانان ناله و فریاد برمی آورند و عذاب می کشند.»

من این نقل قول را ذکر کردم که نشان دهم این وضع در بیداری های روحانی عظیم آن زمان متداول بود. در تمام بیداری های روحانی عظیم وضع به همین منوال است و با میزان عظمت بیداری روحانی نسبت مستقیم دارد. در بیداری روحانی عظیم اسکاتلند هم همین وضع وجود داشت و مردم تحت تأثیر شدید این عذاب قرار داشتند. (این بیان گر وضع جان لیوینگستون است که تمام شب قبل از ۲۱ ژوئن ۱۶۳۰ را صرف دعا کرد زیرا قرار بود روز بعد در کلیسای شاتس موعظه کند. ساعت هشت صبح در مزرعه بود و می خواست از ترس برگردد ولی قدرت روح خدا بر او نازل شد و مانع برگشت او گردید. طبق قرار قبلی موعظه کرد و موضوع موعظه او حزقیال ۲۶: ۲۵ بود. بعد از این که یک ساعت و نیم موعظه نمود و چون کمی باران می بارید حواس مردم پرت شد ولی لیوینگستون به آن ها یادآوری کرد که در مقابل غضب خدا پناهگاهی وجود ندارد و یک ساعت دیگر به موعظه ادامه داد. حدود پانصد نفر توبه کردند. این نمونه ای از ایجاد یک بیداری توسط بیداری قبلی است و وقتی ویلیام برنز در زادگاه لیوینگستون در ۲۳ ژوئیه ۱۸۳۹ در مورد مزمور ۱۱۰: ۳ موعظه می کرد به بیداری کلیسای شاتس اشاره نمود و مردم را به قبول فوری مسیح دعوت کرد. ویلیام برنز می گوید: « روح من به طوری به هیجان آمد که مانند لیوینگستون مردم را به قبول مسیح دعوت کردم... نیروی روح القدس به طوری در مردم کار کرد که مانند روز پنطیکاست " چون صدای وزیدن باد شدید " تمام موانع را برطرف ساخت. عده ای از شدت عذاب ناله می کردند و عده ای دیگر که بعضی از آن ها مردان نیرومندی بودند مانند

مرده بر زمین افتادند. من مجبور شدم مزموری بخوانم و صدای من با صدای کسانی که برای نجات آه و ناله می کردند در هم آمیخت. »

همین روح دعا در ۱۷۴۱ در کامبوسلانگ در بیداری روحانی توسط ویلیام مک کولاک و وایت فیلد دیده می شد. وقتی وایت فیلد به آن جا رسید بلافاصله در کنار رودخانه (ظهر روز سه شنبه) برای عده زیادی موعظه کرد. در ساعت شش و هم چنین در ساعت نه هم موعظه نمود. بعد از آن مک کولاک دنباله مطلب را گرفت و تا ساعت یک بعد از نیمه شب موعظه کرد ولی مردم باز هم نمی خواستند محل را ترک کنند. عده زیادی نسبت به گناهان خود ملزم شده و فریاد بر می آوردند به طوری که وایت فیلد در مورد آن می گوید: « هزاران نفر در اشک های خود غرق بودند و عده ای در عین حال دست های خود را به هم می فشردند و عده ای ضعف می کردند و عده ای برای مسیح مصلوب آه و ناله سر داده بودند. درست شبیه عید فصح در زمان یوشیا بود ». نباید فراموش کرد که در سفر از لندن به اسکاتلند، وایت فیلد بیشتر وقت خود را در کشتی صرف دعا کرده بود. حتی عده ای در حین دعا به مرگ خیلی نزدیک شدند.

۸ - اگر می خواهید دعایتان مؤثر باشد باید خیلی دعا کنید. می گویند که یعقوب حواری وقتی وفات یافت اطرافیان متوجه شدند که زانوهایش مانند زانوهای شتر پهن است زیرا بسیار زانو زده و دعا کرده بود. این است راز موفقیت این قهرمانان ایمان. زانوهای آن ها مانند زانوهای شتر پهن بود.

۹ - اگر می خواهید دعایتان مؤثر باشد باید به نام مسیح دعا کنید. شما نمی توانید با نام خودتان به حضور خدا بیایید. نمی توانید با شایستگی خودتان دعا کنید. ولی می توانید با نامی که همیشه مورد قبول است به حضور خدا نزدیک شوید. همه می دانید که به کار بردن نام اشخاص چه تأثیری دارد. اگر چک یا سفته ای به بانک ببرید که یکی از تجار بسیار معروف آن را امضاء کرده باشد هیچ شکی نیست که پول را دریافت خواهید کرد. عیسی مسیح به شما اجازه داده است که از نام او استفاده کنید. وقتی به نام عیسی مسیح دعا می

کنید این به آن معنی است که خودِ مسیح دعا کرده است و مانند دعای مسیح مورد قبول خدا خواهد بود. ولی باید با ایمان دعا کنید.

۱۰ - برای دعای مؤثر لازم است تمام گناهان خود را ترک کنید. نه فقط باید این گناهان را به خاطر بیاورید و از آن ها توبه کنید بلکه آن ها را واقعاً ترک نمایید و تصمیم بگیرید که هیچ گاه تکرار نکنید.

۱۱ - دعای مؤثر باید با ایمان باشد - باید انتظار داشته باشید که دعایتان مستجاب شود. اگر انتظار ندارید که دعایتان مستجاب شود نباید هم منتظر جواب دعا باشید. این انتظار شما نباید بدون دلیل باشد. در مواردی که ذکر کردم دلیلی برای انتظار وجود دارد. وقتی موضوعی در کلام خدا مکشوف شده است ولی شما بدون این که در انتظار مستجاب شدن باشید دعا کنید، مثل این است که خدا را دروغگو شمرده اید. اگر اراده خدا در تدبیر الهی نشان داده شده باشد باید به آن تکیه کرد تا دعای شما مستجاب گردد. اگر توسط روح خدا هدایت شوید که برای موضوعی دعا کنید، درست مثل مواردی که در کلام خدا مکشوف شده است، باید انتظار داشته باشید که دعای شما جواب داده شود. ولی عده ای می گویند: آیا این گونه اعتقاد به هدایت روح القدس باعث ایجاد تعصب نخواهد گردید؟ « من نمی دانم ولی ممکن است عده ای در این مورد خودشان را فریب دهند. در مورد سایر امور مذهبی هم عده زیادی خودشان را فریب داده اند. اگر عده ای تصور کنند که توسط روح خدا هدایت شده اند در حالی که از خیالات خود پیروی می کنند، آیا این امر باید باعث شود کسانی که توسط روح هدایت شده اند از پیروی آن خودداری نمایند؟ عده زیادی خیال می کنند دارای نجات هستند در حالی که نجات را ندارند. آیا به همین دلیل مردم باید از ایمان آوردن به مسیح خودداری نمایند؟ فرض کنیم عده ای خودشان را فریب دهند و خیال کنند خدا را دوست دارند، آیا این امر باید باعث گردد که مؤمنین واقعی از تسبیح و تمجید خدا خودداری نمایند؟ ممکن است عده ای خود را فریب دهند و خیال کنند از روح خدا هدایت شده اند، ولی لازم نیست ما خودمان را فریب بدهیم. اگر عده ای از احساسات خود

پیروی می نمایند تقصیر خودشان است. من نمی خواهم که از احساسات خودتان پیروی نمایید. من می خواهم جدی و منطقی باشید و هدایت های معقول روح القدس را پیروی کنید. عده ای مقصود مرا خوب می فهمند و می دانند چگونه خودشان را در دعا به روح خدا تسلیم نمایند.

سوم - به چه عللی خدا چنین دعایی را می خواهد؟

من چند دلیلی را ذکر خواهم کرد تا نشان دهم چرا برای دعای مؤثر این شرایط ضروری هستند. چرا خدا این نوع دعا، این نوع اشتیاق شدید و این عذاب و درد کشیدن را ضروری می داند؟

۱ - این اشتیاق شدید نشان دهنده شدت اشتیاق خدا است. این اشتیاق احساس واقعی خدا را در مورد گناهکارانی که توبه نکرده اند نشان می دهد. گاهی وقتی احساس شدید مسیحیان در مورد گناهکاران را مشاهده می کنم، به یاد محبت عجیب خدا و علاقه او به نجات مردم می افتم. وضع خانمی را که در بیداری روحانی بود خواندم و تحت تأثیر قرار گرفتم. به قدری به تجارب مردم علاقمند بود که به سختی می توانست نفس بکشد. حال تصور کنید که خود خدا چه احساسی دارد که روح او در مسیحیان چنین باری را برای نجات مردم به وجود می آورد که خدا برای بیان آن از اصطلاح « درد زه » یعنی عذاب کشیدن برای تولد جدید مردم استفاده کرده است. در مورد این موضوع من مردی را که دارای قدرت بدنی و فکری زیادی بود را به خاطر می آورم که از اشتیاق برای نجات مردم نیروی خود را از دست داده و به خاک افتاده بود. می دانم این موضوع باعث لغزش عده زیادی خواهد شد ولی تا وقتی در کلیسا عده زیادی مسیحی اسمی و نایبنا وجود دارند انتظار دیگری نمی توان داشت. معهذاً من تردیدی ندارم که این اشتیاق ثمره کار روح القدس در انسان است. کاش تمام کلیسا طوری پر از روح القدس می شد و در دعا درد زه می کشید که تمام مردم نجات می یافتند.

کلام خدا می فرماید: « صیهون به مجرد درد زه کشیدن، پسران خود را زایید » (اشعیا ۶۶: ۸). این کلام چه معنایی دارد؟ یک بار این سوال را از یک مسیحی پرسیدم ولی دیدم که به هیچ وجه معنی آن را نفهمیده است. غالب مسیحیان معنی اصلی این آیه را نمی فهمند.

۲- این احساس اشتیاق و عذاب شدید را که توضیح دادم باید نتیجه طبیعی خیرخواهی عظیم و توجه به وضع وخیم گناهکاران بدانیم. در واقع باید هم همین طور باشد. اگر مشاهده نماییم که خانه ای با ساکنان آن در حال سوختن است و صدای ضجه و ناله آن ها را بشنویم حتماً ناراحت خواهیم شد و ممکن است ضعف کنیم. در چنین وضعی هیچ کس نخواهد گفت که کار ما غیرطبیعی و احمقانه است. در واقع اگر هیچ ناراحت نشویم، باعث تعجب خواهد بود. پس چرا باید تعجب کنیم که مسیحیان از دیدن وضع گناهکاران و سرنوشتی که در انتظار آن ها است احساس ناراحتی شدیدی نمایند. حقیقت این است کسانی که چنین احساسی ندارند فاقد محبت مسیحی می باشند و دین داری آن ها بسیار سطحی است. من نمی خواهم دیگران را محکوم کنم و حرف های خشنی بگویم ولی حقیقت همین است. دیگران هر چه می خواهند بگویند ولی من این نوع دین داری را سطحی می دانم. این بدگویی نیست بلکه حقیقتی روشن است. مردم گاهی از این تعجب می کنند که مسیحیان دارای چنین احساسی هستند. ولی باید بدانیم که چنین احساسی نتیجه طبیعی ایمان واقعی به خدا و محبت نسبت به مردم و آگاهی از سرنوشت گناهکاران است.

۳- وقتی روح مسیحیان این طور گران بار باشد، باید آزادی پیدا کنند. خدا این بار را در روح مسیحیان قرار می دهد تا آن ها را به خود نزدیک تر سازد. گاهی مسیحیان از نظر ایمانی ضعیف هستند و خدا چنین باری بر قلب آن ها می گذارد تا نزد او بیایند و احساس آرامش کنند. وضع آن ها درست مانند گناهکاری است که به گناهان خود پی برده باشد. خدا حاضر است فوراً او را قبول نماید به شرطی که با ایمان به عیسی مسیح نزد او بیاید. ولی گناهکار نمی آیند. کار را به تأخیر می اندازد و در گناهان خود رنج می کشند و خود را

به خدا تسلیم نمی کنند تا این که احساس گناه به قدری زیاد می شود که تحمل آن غیرممکن می گردد و وقتی تمام امید های خود را از دست می دهند با یک جهش خودشان را به آغوش خدایی می اندازند که تنها امید و پناه گاه است. لازم بود زودتر نزد خدا بیایند. خدا مایل نبود که آن ها تا این حد رنج بکشند.

به همین طریق وقتی مسیحیان برای نجات مردم گران بار می شوند، و بارها دعا می کنند و می بینند که بار آن ها برداشته نمی شود و ناراحتی آن ها از بین نمی رود علت این است که این بار را به خدا تسلیم نمی کنند و این احساس گران باری در آن ها باقی می ماند. تا وقتی در آن ها محبت وجود داشته باشد این احساس باقی خواهد ماند و افزایش خواهد یافت و اگر روح القدس را محزون نسازند هیچ گاه احساس آرامش نخواهند کرد تا این که به مرحله ای برسند که ادامه این گران باری تحمل ناپذیر گردد و آن ها با تلاشی نومیدانه این بار خود را بر روی عیسی مسیح خداوند قرار دهند و اعتمادی شبیه کودکان ظاهر سازند. در آن موقع احساس آرامش خواهند کرد و خواهند فهمید افرادی که برای آن ها دعا می کردند نجات خواهند یافت. بار آن ها برداشته می شود و خدا با بخشیدن آرامش آن ها را مطمئن خواهد ساخت که برکات جاری خواهد شد. غالباً وقتی که یک مسیحی در دعا این طور عذاب می کشد و سپس آرامش می یابد، روح او دارای آرامش بسیار دل پذیر الهی می گردد « با خرمی که نمی توان بیان کرد » وجد می نماید (اول پطرس ۱: ۸).

آیا در میان شما کسی هست که خیال کند امروزه ایمانداران چنین تجربیاتی دارند؟ اگر وقت داشتیم می توانستیم از نوشته های جوناتان ادواردز و سایر آثار معتبر ثابت کنم که چنین تجربیاتی وجود دارند. آیا سوال می کنید که چرا در این جا چنین تجربیاتی وجود ندارد؟ (رابرت فلمینگ درباره خدمات برجسته رابرت بروس در ادینبرگ اسکاتلند چنین می گوید: « او در تمام آن نواحی مانند خورشید می درخشید. قدرت عظیم روح القدس همراه کلامی بود که او موعظه می کرد. اشخاص شیراز او وحشت داشتند و نیروی الهی به قدری با

شکوه و جلال در صورت او ظاهر بود که بزرگ ترین مقامات کشور حتی آنانی که با دین داری مخالف بودند در برابر او احساس ترس و احترام داشتند. حتی پادشاه جیمز هم از او حساب می برد و یک بار در حضور همه درباره رابرت بروس شهادت داد که او به قدری شایستگی دارد که می تواند حتی نصف سلطنت او را داشته باشد. آقای بروس از کسانی بود که نه فقط با خدا آشنایی دارند بلکه در دعا با خدا کشتی می گیرند و جواب دعاها را می یابند. (صریحاً می گویم که علت این امر این نیست که شما از مردم روستائی داناتر هستید و یا در مورد مسائل روحانی عقاید صحیح تری دارید و دین داری شما از آن ها بهتر است. به هیچ وجه این طور نیست. به جای این که خیال کنید روشن فکر هستید و از عقاید افراطی دور می باشید، بهتر است خجالت بکشید زیرا مسیحیان شهری خیلی دنیوی هستند و به قدری مغرور و تشریفاتی و خشک می باشند که نمی توانند به مدارج عالی زندگی روحانی برسند. کاش می توانستند به این مدارج عالی روحانی برسند! کاش در این شهر و در این کلیسا چنین روحیه ای وجود می داشت! می دانم که اگر در این جا چنین تجربیاتی دیده شود سر و صدای زیادی بلند خواهد شد ولی من به این سر و صداها اهمیت نمی دهم. بگذارید بگویند که کسانی که در کلیسای چاتم جمع می شوند عقل خود را از دست داده اند. (تئاتر خیابان چاتم در نیویورک که محل فساد و شرارت بود توسط کمیته ای خریداری شد که دو برادر به نام های آرتور و لوئیس تاپن و سایر دوستان فینی در آن عضویت داشتند. در اوج بیداری عظیم روحانی در سال ۱۸۳۱ این دو برادر نزد مالک محل تئاتر رفتند و پیشنهاد خرید دادند. مالک پرسید: « این جا را برای چه کاری لازم دارید؟ » جواب دادند: « برای کلیسا » مالک با تعجب پرسید: « برای چه؟ » آن ها باز هم گفتند: « برای کلیسا ». مالک که حیرت زده شده بود به گریه افتاد و اعلام داشت: « به شما می فروشم و یک هزار دلار هم برای این کار هدیه می دهم. » یک روز صبح که تمرین نمایش در حال انجام بود، صدای دل نواز سرودهای روحانی شنیده شد و آقای تاپن به هنرپیشگان اعلام داشت که از

آن شب در آن محل جلسات موعظه تشکیل خواهد شد. وقتی محل را برای کار خدا تقدیس می کردند فینی درباره « چه کسی طرف دار خدا است؟ » موعظه کرد. سالن بار به اطلاق دعا تبدیل شد و اولین شخصی که ایمان آورد یکی از هنرپیشگان بود. این محل سال ها برای جلسات روحانی مورد استفاده قرار گرفت و فینی هم تا زمان برپایی خیمه خیابان برودوی در آن جا موعظه می کرد. سوزان هیزوارد در کتاب خود به نام « تاریخ خیمه برودوی » می گوید: « آقای فینی بر این کلیسا تأثیر زیادی داشته است به طوری که هیچ تاریخی در این مورد بدون در نظر گرفتن خدمات و شخصیت سلطان واعظان بیداری روحانی کامل نخواهد بود. » (اگر با خدا صمیمی هستیم، و آن طور که شرح دادم از روح او بهره مند می شویم، نباید از این حرف ها بترسیم.

۴ - تأثیرات روح دعا بر روی بدن را نمی توان جزئی از اصول روحانی دانست.

علت آن است که گاهی بدن به قدری ضعیف می باشد که احساسات روحانی بر آن تأثیر می گذارد. این تأثیرات بدنی جزو شرایط لازم دعای مؤثر به حساب نمی آیند بلکه نتیجه طبیعی و جسمانی احساسات شدید هستند. غیر از امور روحانی در سایر زمینه ها هم وقتی احساسات و هیجانات شدید وجود داشته باشد، بدن انسان متأثر و حتی ضعیف می گردد. دربان کنگره آمریکا در دوره انقلاب در موقع استقبال از یک گروه هیجان زده به قدری تحت تأثیر قرار گرفت که بر زمین افتاد و جان داد. من خانمی از اهالی روچستر را می شناختم که در دعا برای توبه کردن داماد خود عذاب زیادی می کشید. یک روز صبح این داماد به جلسه روحانی رفت و این خانم در خانه ماند تا برای او دعا کند. داماد در آن جلسه ایمان آورد و به خانه برگشت و این مادر زن به قدری خوشحال شد که از شدت هیجان به زمین افتاد و جان داد. اگر این نوع هیجانات در مورد سایر امور نیز وجود دارد نباید از وجود آن ها در امور روحانی تعجب نمود. البته این شرط لازم برای دعا نیست بلکه این نتیجه طبیعی هیجانات است.

۵- بی شک یکی از دلایل مهمی که خدا چنین دعای توأم با عذاب را ضروری می داند این است که بین مسیح و کلیسا اتحاد ایجاد می کند. بین این دو محبت و دل سوزی زیادی به وجود می آورد. مثل این است که مسیح می آید و محبت قلبی خود را بر ایمانداران خود می ریزد و اجازه می دهد که به طرز بی سابقه ای با او هم دردی و هم کاری نمایند. آن ها احساسی مانند احساس مسیح پیدا می کنند و به قدری نسبت به گناهکاران دل سوز می شوند که از تحمل آن ها فراتر می رود. واعظانی که در موعظه برای گناهکاران موفقیت زیادی پیدا می کنند همین وضع را دارند. آن ها پر از شفقت و محبت نسبت به گناهکاران هستند و این موضوع در سخنان آن ها ظاهر می گردد و مثل این است که مسیح توسط آن ها سخن می گوید. مانند این است که سخنان آن ها از قلب مسیح صادر می گردد. مقصود این نیست که مسیح کلمات را به آن ها دیکته می کند بلکه در آن ها احساس لازم را به وجود می آورد. در چنین صورتی در شنوندگان جنب و جوشی به وجود می آید و درست مثل این است که مسیح به وسیله لب های آن ها سخن می گوید.

۶- این تلاش در دعا برای تولد تازه روح ها محبت شدیدی بین مسیحیان جدی و جدیدالایمان ایجاد می کند. این جدیدالایمانان در نظر کسانی که برای نجات آن ها دعا کرده اند بسیار عزیز و گران بها می باشد. این محبت شبیه علاقه مادر به فرزند است. پولس این احساس را به بهترین شکل بیان می دارد و آن ها را « ای فرزندان من » می خواند. قلب او پر از محبت نسبت به آن ها بود. می گوید: « ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم. » آن ها لغزش خورده بودند و او مانند پدری از لغزش خوردن فرزند خود عذاب می کشید و احساس خود را چنین بیان می داشت: « برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود » (غلاطیان ۴: ۱۹) و می گوید که مسیح در شما « امید جلال » است (کولسیان ۱: ۲۷). در غالب بیداری های روحانی من شاهد بوده ام که کسانی که روح دعا دارند علاقه زیادی به جدیدالایمانان نشان می دهند. می دانم که کسانی که در این مورد تجربه ندارند مقصود مرا

نخواهند فهمید ولی کسانی که برای نجات مردم گران بار هستند و در دعا تلاش می کنند می دانند که این محبت الهی نسبت به جدیدالایمانان چه قدر جالب است. این ها برای نجات مردم دعا کرده و جواب دعای خود را یافته اند و آن ها را به حضور مسیح می آورند می گویند: « اینک من و پسرانی که خداوند به من داده است » (اشعیا ۸: ۱۸ هم چنین به عبرانیان ۲: ۳ مراجعه نمایید).

۷- دلیل دیگری که خدا چنین دعایی را لازم می داند این است که این تنها راهی است که کلیسا می تواند برکات بزرگی را دریافت کند در حالی که زیانی متوجه کلیسا نباشد. وقتی کلیسا در حضور خدا فروتن گردد و این طور به خاک بی افتد و در دعا تلاش کند و عذاب بکشد، برکات برای کلیسا بسیار مفید خواهد بود. ولی برعکس اگر بدون هیچ زحمتی برکات بزرگی دریافت دارند، خیلی مغرور خواهند شد. این نوع دعا باعث نزول برکات و افزایش قدوسیت و محبت و فروتنی خواهد گردید.

چهارم - دعای مؤثر دارای قوت زیادی است.

ایلیا نبی برای این که قوم اسرائیل فاسد شده بود، سوگواری می کرد و وقتی متوجه شد روش او برای جلوگیری از بت پرستی آن ها ثمری ندارد، دعا کرد که غضب الهی بر این قوم خطاکار نازل شود. دعا کرد که باران نبارد و خدا مدت سه سال و شش ماه آسمان را بست و مردم به وضع فلاکت باری دچار شدند. وقتی ایلیا فهمید که زمان لطف الهی فرا رسیده است چه کرد؟ به بالای کوه رفت و به زمین خم شد و مشغول دعا گردید. می خواست تنها باشد و هفت بار به خادم خود گفت که برود و خودش به دعا ادامه داد. دفعه هفتم خادم به او گفت که ابر کوچکی دیده می شود که به اندازه کف دست انسان است. ایلیا فوراً از جای خود بلند شده می دانست که برکت الهی نازل خواهد شد. زمان غضب الهی به پایان رسیده بود. ولی ممکن است بگویید: « ایلیا یک نبی بود، ولی ما که اشخاصی معمولی هستیم ». این حرف شما صحیح

نیست. در زمان رسولان نیز از این حرف ها بسیار زده می شد ولی رسولان همین واقعه را ذکر کردند و اظهار داشتند که ایلیا مانند ما انسان بود ولی دعای او مؤثر واقع شد و ما هم باید این طور دعا کنیم (اول پادشاهان ۱۷: ۱ و ۴۵ - ۱۸: ۴۱، یعقوب ۱۸ - ۵: ۱۶).

جان فاکس از نظر قدرت دعا بسیار معروف بود و ملکه ماری انگلستان می گفت که از دعای جان فاکس بیشتر از تمام ارتش های اروپا می ترسد. جریان وقایع نشان داد که حرف این ملکه درست بود. جان فاکس برای نجات کشورش به قدری در دعا عذاب می کشید که نمی توانست بخوابد. در باغ خود جای مخصوصی داشت که در آن جا دعا می کرد. یک شب او و چند نفر از دوستانش دعا می کردند. وقتی مشغول دعا بودند جان فاکس اعلام داشت که زمان نجات فرا رسیده است. نمی توانست بگوید چه شده است. (جان فاکس در کتاب خود به نام « تذکر به ایمانداران حقایق الهی در انگلستان » چنین می گوید: « ای خدا، تو قصرهای مستبدین را نابود ساخته ای. ای خداوند، تو مدافع نیرومند فقیران و پناهگاه دردمندان بوده ای. هیچ شکی نیست که روزی خواهد رسید که برگزیدگان خدا در انگلستان با خواندن سرود به تمجید او خواهند پرداخت. به زودی خداوند دل های شما را تسلی و آرامش خواهد بخشید. ») ولی اطمینان داشت که کاری صورت گرفته و خدا دعای آن ها را شنیده است. چه اتفاقی افتاده بود؟ روز بعد خبر رسید که ملکه ماری وفات یافته است.

جریان زیر که توسط یکی از شبانان برای من شرح داده شد، برای روشن ساختن مقصود ما مفید است. وی می گفت که در یکی از شهرها سال ها بود که فقر روحانی به شدت احساس می شد. کلیسا تقریباً در حال نابودی بود و هیچ کدام از جوانان توبه نمی کردند و اوضاع بسیار اسف بار بود. در قسمت دور افتاده این شهر شخص مسنی که آهنگر بود زندگی می کرد. لکنت زبان شدیدی داشت و فهمیدن حرف های او بسیار مشکل بود. یک روز جمعه که در کارگاه خود به تنهایی مشغول کار بود به علت وضع کلیسا و کسانی که توبه

نکرده بودند دلگیر شد. ناراحتی و عذاب او به قدری شدید شد که مجبور شد از کار دست بکشد و مغازه را ببندد و بعد از ظهر را صرف دعا کند.

در دعا تلاش فراوان به عمل آورد و روز شنبه نزد شبان کلیسا رفت و از او خواهش کرد که جلسه مخصوصی برای دعا تعیین کند. شبان که در این مورد اطمینان نداشت به ناچار موافقت کرد ولی اظهار داشت که فکر نمی کند عده زیادی بیایند. قرار شد همان عصر جلسه در خانه ای بزرگی تشکیل گردد. آن روز عصر تعداد کسانی که به جلسه آمدند به قدری زیاد بود که عده ای به علت نبودن جا در بیرون از خانه ایستادند. مدتی همه ساکت بودند تا این که یکی از گناهکاران با گریه خواهش کرد که برای او دعا کنند. به ترتیب تعداد زیادی همین خواهش را کردند و معلوم شد که در تمام قسمت های آن شهر مردم به گناهکار بودن خود پی برده اند. نکته مهم این بود که تمام آن ها اعلام داشتند زمانی به گناه خود پی بردند که هم زمان با آن، آهنگر در کارگاه خود مشغول دعا بود. بیداری روحانی عظیمی حادث شد. بدین طریق این آهنگر مسن که لکنت زبان هم داشت در دعا پیروز گردید و توسط خدا به طرز نیرومندی به کار برده شد.

تذکرات

۱ - دعاهای بسیاری بی پاسخ می ماند و عده زیادی در دعا پیروزی نمی یابند تنها به این دلیل که وقتی برای برکت مخصوصی اشتیاق پیدا می کنند از پیگیری آن خودداری می نماید. آن ها تمایلات خوب و نیکویی خواهند داشت که روح القدس در آن ها ایجاد کرده است و آن ها باید در دعا ادامه دهند زیرا اگر توجه خود را به جای دیگری معطوف نمایند روح القدس را اطفاء خواهند ساخت. وقتی چنین تمایلات مقدسی در خودتان می بینید باید این کارها را انجام دهید:

- (الف) - روح القدس را اطفاء یا خاموش نکنید. (ب) - نگذارید فکرتان به طرف چیزهای دیگر منحرف شود. هدایت روح القدس را پیروی نمایید تا بتوانید مانند مرد عادل دعا کنید که « در عمل قوت بسیار دارد » (یعقوب ۵: ۱۶).
- ۲ - شبانان کلیسا بدون داشتن روح دعا نمی توانند کار مفیدی انجام دهند. شبان تا برای موفقیت دعا نکند نباید انتظار موفقیت داشته باشد. گاهی ممکن است عده دیگری برای او دعا کنند تا در کارش موفق شود ولی معمولاً شبانانی بیشتر موفق هستند که خودشان دارای روح دعا هستند.
- ۳ - نه فقط شبانان باید روح دعا داشته باشند بلکه اعضاء کلیسا هم باید در دعا متحد گردند و در دعا پیروز شوند. (بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسألت خواهند نمود تا آن را برای ایشان به عمل آورم » (حزقیال ۳۶: ۳۷). اکنون در مورد چیزهایی که گفته ام باید از شما سوال کنم: « آیا این ها را انجام خواهید داد؟ » آیا آن چه در سخنرانی قبلی گفتم انجام دادید؟ آیا گناهان خود را با دقت بررسی کردید؟ آیا این گناهان را اعتراف کردید و راه را هموار نمودید؟ آیا حالا می توانید دعا کنید؟ آیا می توانید در دعای مؤثر شرکت کنید تا روح خدا بر کلیسای شما نازل گردد؟

سخنرانی پنجم

دعای ایمان

« بنابراین به شما می گویم آن چه در عبادت سوال می کنید یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد » (مرقس ۱۱: ۲۴)

عده ای معتقدند که آیه فوق الذکر فقط مربوط به ایمان برای انجام معجزات است. ولی در این مورد کوچک ترین دلیلی وجود ندارد. متنی که عیسی مسیح این فرمایش را در آن فرموده است نشان می دهد که مقصود مسیح فقط ایمان برای انجام معجزه نیست. اگر باب یازدهم انجیل مرقس را بخوانید متوجه خواهید شد که وقتی مسیح و شاگردان صبح از بیت عنیا به طرف اورشلیم می رفتند و خسته و گرسنه شدند، در جلوی خود درخت انجیری دیدند. این درخت خیلی زیبا بود و چنین به نظر می رسید که میوه دارد ولی وقتی نزدیک آمدند دیدند که هیچ میوه ای ندارد. عیسی فرمود: « از این پس تا به ابد هیچ کس از تو میوه نخواهد خورد » و شاگردانش شنیدند (مرقس ۱۴: ۱۱).

« صبح گاهان در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند. پطرس به خاطر آورده وی را گفت: ای استاد اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شده. عیسی در جواب ایشان گفت به خدا ایمان آورید زیرا که هر آینه به شما می گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آن چه گوید می شود هر آینه هر آن چه گوید بدو عطا شود » (۲۳ - ۲۰). سپس مسیح می فرماید: « بنابراین به شما می گویم آن چه در عبادت سؤال می کنید یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد ».

نجات دهنده ما عیسی مسیح می خواست شاگردان را در مورد ماهیت و قدرت دعا هم چنین لزوم داشتن ایمانی قوی به خدا تعلیم دهد. به همین دلیل از مثالی استفاده کرد که تقریباً غیر ممکن به نظر می رسید. (انتقال کوه به دریا. ۹. مسیح به آن ها می فرماید که اگر ایمان صحیحی داشته باشند، می توانند چنین کارهایی انجام دهند. ولی فرمایش او محدود به ایمان برای انجام معجزات نیست زیرا در ادامه سخنان خود می فرماید: « وقتی که به دعا بایستید هر گاه کسی به شما خطا کرده باشد او را ببخشید تا آن که پدر شما نیز که در آسمان است خطایای شما را معاف دارد. اما هر گاه شما نبخشید پدر شما که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید » (۲۶ - ۲۵).

آیا این مربوط به معجزات است؟ آیا این کار فقط وقتی لازم است که شخصی می خواهد معجزه کند؟ در کتاب مقدس وعده های زیادی در این مورد وجود دارد که مخالفین همه آن ها را با همین استدلال تفسیر می نمایند و می گویند مربوط به ایمان برای انجام معجزات است. آن ها خیال می کنند که ایمان برای انجام معجزات با ایمان به خدا متفاوت است!

در سخنرانی گذشته درباره دعای مؤثر صحبت کردم و در مورد دعای ایمان خیلی خلاصه حرف زدم زیرا مایل هستم یک سخنرانی را به این موضوع اختصاص دهم. پس موضوع این سخنرانی عبارت است از « دعای ایمان ». در این سخنرانی در مورد این مسائل صحبت خواهیم کرد:

اول - ایمان شرط لازم برای یک دعای مؤثر است. دوم - در موقع دعا به چه چیزی باید ایمان داشته باشیم. سوم - چه وقت باید از این ایمان استفاده کنیم یا ایمان داشته باشیم که پاسخ دعا را دریافت خواهیم کرد. چهارم - این نوع ایمان در دعا همیشه برکتی که در پی آن وجود دارد را به دست خواهد آورد. پنجم - چطور می توانیم خود را در حالتی قرار دهیم که چنین ایمانی داشته باشیم. ششم - جواب ایرادهایی که در مورد این نوع دعا عنوان می شود.

اول - ایمان شرط لازم برای دعای مؤثر است.

در این مورد نباید تردید داشته باشیم. تقدیم آرزوهای نیکوی خود به خدا، مقبول خداست ولی این شامل ایمانی نیست که برای دریافت برکات لازم است. این آرزوها، دعای مؤثر نمی باشد و دعای ایمان نیست. خدا ممکن است از راه لطف این آرزوهای ما را برآورده سازد ولی این عمل در جواب دعا انجام نمی گیرد. من از ایمانی سخن می گویم که دریافت برکات را قطعی می سازد. مقصودم این نیست که بدون چنین ایمانی، دعای ما اشتباه است و باعث برکت نمی شود، مقصودم ایمانی است که برکت موجود در پشت دعایش را حتماً دریافت می دارد. برای اثبات این که ایمان شرط لازم برای دعای مؤثر می باشد کافی است که فرمایش یعقوب رسول را تکرار کنیم که می فرماید: « اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می کند و ملامت نمی نماید و به او داده خواهد شد. لکن به ایمان سؤال بکند و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند مانند موج دریا است که از باد رانده و متلاطم می شود ». (یعقوب ۱۶: ۵).

دوم - در موقع دعا باید به چه چیزی ایمان داشته باشیم.

۱ - باید به وجود خدا ایمان داشته باشیم - « هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد بر این که او هست » و چون خدا مایل است دعاها را مستجاب فرماید: « جویندگان خود را جزا می دهد » (عبرانیان ۱۱: ۶). عده زیادی ایمان دارند که خدا هست ولی به مؤثر بودن دعای خود ایمانی ندارند. آن ها وجود خدا را قبول دارند ولی منکر تأثیر دعا می باشند.

۲ - باید ایمان داشته باشید که خواهیم یافت - مقصود این نیست که یک چیز کلی هر چه باشد خواهیم یافت بلکه چیز به خصوصی را که برای آن دعا می کنیم دریافت خواهید کرد. نباید خیال کنیم که خدا طوری است که اگر از او ماهی بخواهیم به ما مار خواهد داد و اگر نان بخواهیم سنگ خواهد داد. مسیح می فرماید: « آن چه در عبادت سؤال می کنید یقین بدانید که آن را یافته اید

و به شما عطا خواهد شد». در مورد ایمان برای معجزات روشن است که شاگردان ایمان داشتند آن چه را که خواسته اند انجام خواهد شد و نه چیز دیگری. درباره برکات دیگر چه باید گفت؟ وقتی شخصی برای موضوع به خصوصی دعا می کند آیا خدا به طریق اسرارآمیزی چیز دیگری به او خواهد داد یا در جای دیگر چیزی به شخص دیگری عطا خواهد فرمود؟ وقتی شخصی برای ایمان آوردن فرزندان خود دعا کند، آیا باید ایمان داشته باشد که فرزندان خودش ایمان خواهند آورد یا فرزندان شخص دیگری و روشن نباشد که چه کسی ایمان خواهد آورد؟ خیر! این حرف کاملاً بی معنی است و توهین به خدا می باشد. باید ایمان داشته باشیم که ما درست همان چیزی را که برای آن دعا می کنیم خواهیم یافت.

سوم - چه موقعی باید چنین دعایی بکنیم؟

چه موقعی باید ایمان داشته باشیم که چیزی را که برای آن دعا می کنیم خواهیم یافت؟ جواب این است: «وقتی که برای آن دلیلی داشته باشیم.» ایمان همیشه باید دلیل داشته باشد. انسان نمی تواند به چیزی ایمان داشته باشد مگر این که دلیلی وجود داشته باشد. انسان هیچ تعهدی ندارد که ایمان بیاورد و نمی تواند به چیزی ایمان پیدا کند مگر این که دلیلی داشته باشد. اگر بدون دلیل ایمان داشته باشیم شخص بسیار متعصبی هستیم. دلایلی که انسان می تواند داشته باشد به شرح زیر است:

۱ - وقتی خدا وعده مخصوصی داده است. مثلاً وقتی خدا می فرماید خیلی بیشتر از والدینی که می خواهند به فرزندان خود نان بدهند خودش مایل است روح القدس را به هر کس از او درخواست کند عطا فرماید، این یک وعده مخصوص است. وقتی در این مورد دعا می کنیم باید ایمان داشته باشیم که خواهیم یافت. حق ندارید دعای خود را با « اگر » توأم سازید و بگویید: « خداوند، اگر اراده تو باشد، روح القدس را عطا فرما ». این توهین به خدا است. اگر ما وعده ای را که خدا مشروط نکرده است مشروط سازیم خدا را بد قول

جلوه داده ایم. مثل این است که بگوییم: «خدایا، اگر واقعاً در قول خود ثابت قدم هستی، دعای ما را مستجاب فرما.»

شنیدم خانم جوانی که تازه ایمان آورده بود در مورد دعا به شبان کلیسا درس بسیار خوبی داد. این خانم جوان خانواده بدی داشت برای همین رفت و برای مدتی در خانه شبان زندگی کرد. وقتی در آن جا بود به مسیح ایمان آورد و نجات یافت. یک روز به اتاق مطالعه شبان رفت. شبان خیال کرد که خانم جوان با مشکلی رو به رو شده و برای همین نزد او آمده است. پس به او گفت بنشینید و از وضع روحانی او جويا شد. خانم جوان به شبان گفت که از طرز دعای اعضای کلیسا در مورد روح القدس ناراحت است. آن ها دعا می کنند که روح القدس بیاید و در این مورد سماجت می کنند و وعده های خدا را به یاد می آورند و سپس می گویند: «ای خداوند، اگر اراده تو باشد به نام مسیح این برکات را به ما عطا فرما» در حالی که خدا صریحاً وعده داده است. وقتی می گوییم: «اگر اراده تو باشد»، صمیمیت و وفاداری خداوند را زیر سؤال برده ایم. شبان برای او دلایلی آورد که ظاهراً قانع کننده بود ولی آن خواهر جوان باز هم قانع نشد و گفت: «من نمی توانم دلایل شما را رد کنم ولی قلباً می دانم که طرز دعای آن ها غلط است و توهین به خدا است.» سپس در حالی که قلبش پر از غم و اندوه بود از نزد شبان بیرون رفت. شبان که متوجه شده بود نتوانسته است او را قانع کند دوباره در این مورد به تفکر پرداخت و به این نتیجه رسید که گذاشتن «اگر» در جلوی وعده های صریح خدا، کار صحیحی نیست. شبان این حقیقت را با اعضای کلیسا در میان گذاشت و به آن ها گفت که باید به وعده های صریح خدا بدون ذکر اگر ایمان داشته باشند. در آن موقع روح دعا بر کلیسا فرو ریخت و بیداری روحانی نیرومندی در آن جا آغاز گشت.

۲- وقتی وعده کلی در کلام خدا وجود دارد که می توانید آن را به موضوع به خصوصی که مورد توجه شما است مربوط سازید. اگر مفهوم واقعی آن شامل موضوع مخصوصی است که برای آن دعا می کنید و یا این که منطقاً می

توانید آن را به موضوع دعا مربوط سازید، این امر نیز می تواند دلیل خوبی باشد. مثلاً فرض کنید که شما در برهه ای از زمانی زندگی می کنید که شرارت تسلط یافته است و شما هدایت می شوید که برای مداخله الهی دعا کنید. چه وعده ای دارید؟ مثلاً به این وعده توجه نمایید: « از جلال وی خواهند ترسید زیرا که او مثل نهر سرشاری که باد خداوند آن را براند خواهد آمد » (اشعیا ۵۹: ۱۹). این یک وعده کلی است که طرز کار خدا را نشان می دهد و می توانید آن را به موضوع مورد نظر خود مربوط سازید و آن را دلیل ایمان خود در دعا بگردانید. اگر این سؤال پیش آید که خدا در چه زمانی برکات را در جواب دعا عطا خواهد فرمود، جواب در این آیه یافت می شود: « قبل از آن که بخوانند من جواب خواهم داد و پیش از آن که سخن گویند من خواهم شنید » (اشعیا ۶۵: ۲۴).

در کلام خدا وعده های کلی و اصول زیادی وجود دارد که اگر مسیحیان فکر خود را به کار ببرند آن ها را خواهند یافت. وقتی در شرایطی قرار دارید که در مورد آن وعده ای کلی وجود دارد، می توانید از آن استفاده کنید. والدین می توانند از این وعده استفاده کنند: « لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا ابدالابد است و عدالت او بر فرزندان فرزندان، بر آنانی که عهد او را حفظ می کنند و فرایض او را یاد می دارند تا آن ها را بجا آورند » (مزمور ۱۰۳: ۱۷ - ۱۸) این وعده مربوط به والدینی است که دارای صفات به خصوصی باشند. اگر پدر یا مادری این صفات را در خود می بیند می تواند این وعده را به خود و خانواده خود مربوط بدانند. اگر دارای این صفات هستند باید آن را پایه دعای خود بسازید و به آن ایمان داشته باشید. حتی در مورد فرزندان فرزندان خود!

من می توانم از تمام قسمت های کتاب مقدس وعده های فراوانی را نقل نمایم و نشان دهم که ما در هر موقعیتی که باشیم خدا وعده های مخصوص یا کلی برای ما دارد که می توانیم آن ها را به وضعیت موجود خود مربوط سازیم. بسیاری از وعده های خدا خیلی وسیع هستند و موارد زیادی را

در بر می گیرند. یکی از وسیع ترین وعده ها همان آیه ای است که در ابتدای این سخنرانی ذکر کردیم: « آن چه در عبادت سؤال می کنید.» مسیحیانی که اهل دعا هستند متوجه می شوند که وعده های خدا که روح القدس به یاد آن ها می آورد تا چه حد وسیع و عمیق هستند. مسیحیانی که روح دعا دارند وقتی با کمک روح خدا وعده های الهی را کشف می کنند از این که قبلاً این وعده ها را نمی دیدند خیلی تعجب می نمایند. در چنین موقعی از جهالت خود دچار حیرت می شویم و از درک جدیدی که در مورد وعده های خدا پیدا کرده ایم او را تمجید می نماییم. طرز به کار بردن وعده ها و نبوت ها و فرمایشات عهد عتیق توسط رسولان نشان دهنده عظمت و عمق کلام خداست. کسانی که در حضور خدا راه می روند و از روح خدا پر هستند غالباً وعده های خدا را به طوری به خود و شرایط خود و به وضعیت کسانی که برای آن ها دعا می کنند مربوط می سازند که باعث تعجب مسیحیان دنیوی می گردد.

۳ - وقتی نبوتی وجود داشته باشد که نشان دهد موضوعی که برای آن دعا می کنیم مطابق اراده خدا است. وقتی از نبوتی معلوم باشد که واقعه بخصوصی روی خواهد داد باید به آن ایمان داشته باشید و آن را پایه ایمان در دعای خود قرار دهید. اگر در کتاب مقدس زمانی تعیین نشده باشد و از سایر منابع هم در این مورد اطلاعی وجود نداشته باشد، مجبور نیستید ایمان داشته باشید که فوراً عملی خواهد گردید. ولی وقتی زمان مشخص شده باشد و یا از مطالعه نبوت ها زمان آن روشن گردد و از علائم معلوم شود که در حال انجام است، مسیحیان مؤظف هستند آن را درک کنند و با دعای ایمان اجرای وعده را بخواهند. مثلاً به نبوت دانیال درباره مراجعت یهو دیان از اسارت توجه نمایید. وی چنین می گوید: « من دانیال عدد سال هایی را که کلام خداوند درباره آن ها به ارمیای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشلیم تمام خواهد شد » (دانیال ۹: ۲). موضوع را از کتب فهمید یعنی کتاب مقدس را مطالعه می کرد و به همین دلیل فهمید که سال های اسارت هفتاد سال خواهد بود.

دانیال در این مورد چه کرد؟ آیا بدون این که کاری انجام دهد گفت: « خدا تعهد کرده است که اسارت بعد از هفتاد سال تمام خواهد شد و اکنون این زمان به پایان رسیده است و دیگر لازم نیست کاری انجام دهیم؟ » خیر! بلکه می گوید: « پس روی خود را به سوی خداوند خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسألت نمایم » (آیه ۳). فوراً مشغول دعا شد تا این پیش گویی عملی گردد. با ایمان دعا کرد. به چه چیز ایمان داشت؟ به آن چه که از نبوت فهمیده بود. در کتاب مقدس وعده های زیادی وجود دارند که هنوز عملی نشده اند و مسیحیان مؤظف هستند آن ها را بفهمند و بر اساس آن ها با ایمان دعا کنند. مانند عده ای فکر نکنید که چون موضوعی در نبوت ها پیش گویی شده است پس نباید برای آن دعا کرد و خواه دعا کنیم و یا دعا نکنیم حتماً عملی خواهد شد. خدا در مورد این نوع وقایع چنین می گوید: « بار دیگر خاندان اسرائیل از من مسألت خواهند نمود تا آن را برای ایشان به عمل آورم » (حزقیال ۳۶: ۳۷).

۴ - وقتی علائم زمان و یا تدبیر الهی نشان دهد که برکت مخصوصی نازل خواهد شد، باید حتماً به آن ایمان داشته باشیم. عیسی خداوند، یهودیان را ملامت فرمود و آن ها را ریا کار نامید زیرا علائم تدبیر الهی را درک نمی کردند. آن ها علائم هواشناسی را درک می نمودند و می دانستند چه وقت هوا بارانی و چه وقت صاف خواهد بود. ولی از علائم زمان ها نمی توانستند بفهمند که زمان ظهور مسیح موعود و بنای خانه خدا فرا رسیده است. عده زیادی مسیحی دنیوی وجود دارند که وقتی پیشنهاد می شود کاری انجام دهند، یا لغزش می خورند و یا کناره گیری می کنند. این ها همیشه می گویند: « هنوز وقت نرسیده است، وقت نرسیده است! » در حالی که عده ای دیگر به علائم زمان ها توجه می کنند و آن ها را از نظر روحانی درک می نمایند. این ها با ایمان برای برکات دعا می کنند و برکات جاری می گردد.

۵ - وقتی روح خدا بر شما قرار دارد و در شما اشتیاق شدیدی برای برکتی به وجود می آورد، شما باید برای آن با ایمان دعا کنید. وقتی تحت تأثیر روح

القدس قرار دارید و چنین اشتیاقی در شما به وجود می آید، باید مطمئن باشید که این اشتیاق از طرف روح القدس است. تا روح القدس در ما کار نکند دارای اشتیاق و تمایلات صحیح نخواهیم بود. پولس رسول به این تمایلاتی که به وسیله روح القدس در ما ایجاد می شود اشاره می کند و می گوید: «هم چنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند زیرا که آن چه دعا کنیم به طوری که می باید نمی دانیم لکن خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد و او که تفحص کننده دل هاست فکر روح را می داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می کند» (رومیان ۸ : ۲۶ - ۲۷). پس وقتی در خودتان اشتیاق شدیدی برای برکت به خصوصی احساس می نمایید، باید بفهمید که خدا مایل است این برکت را عطا فرماید و به همین دلیل باید ایمان داشته باشید. خدا نمی خواهد وقت فرزندان خود را تلف کند. خدا در آن ها برای برکت مخصوصی اشتیاق ایجاد نمی کند و سپس چیز دیگری به آن ها بدهد، بلکه در مورد همان برکتی که می خواهد عطا کند اشتیاق به وجود می آورد. وقتی مسیحیان چنین احساسی دارند باید پیگیری نمایند تا برکت عطا شود.

چهارم - این نوع ایمان همیشه به هدف می رسد.

آیه با صراحت می گوید که آن چه را برای آن دعا می کنید به دست خواهید آورد. آیه نمی گوید: «یقین بدانید که آن را یافته اید و یا آن را خواهید یافت یا این که چیزی دیگر که شبیه آن باشد به دست خواهید آورد.» برای این که مطمئن باشید که این ایمان همان برکتی را که برای آن دعا می شود دریافت خواهد کرد، به دلایل زیر توجه فرمایید:

۱ - اگر طور دیگری بشود هرگز نخواهیم فهمید که دعای ما مستجاب شده است. ممکن است مدت ها به دعا کردن ادامه دهیم در حالی که نمی دانیم در جواب دعای ما چیز دیگری عطا شده است.

۲- اگر در انتظار همان چیزی نباشیم که برای آن دعا می کنیم مثل این است که روح خدا ما را فریب می دهد. وقتی روح خدا مایل باشد چیز دیگری به ما عطا فرماید پس چرا در ما در مورد برکت به خصوصی اشتیاق به وجود می آورد؟

۳- به مفهوم این آیه توجه فرماید: « که پسرش از او نانی خواهد و سنگی بدو دهد » (متی ۹: ۷). نجات دهنده ما صریحاً می فرماید که برای هر چیزی که دعا کنیم دقیقاً همان را خواهیم یافت . اگر در جواب دعا چیزی دیگری بیابیم پس چرا باید برای موضوع به خصوصی دعا کنیم؟ فرض کنیم که یک مسیحی دعا کند که در این جا بیداری روحانی شروع شود ولی در جواب دعای او مثلاً در چین بیداری روحانی به وجود آید! یا این که برای بیداری روحانی دعا کند و خدا بیماری وبا یا زمین لرزه بفرستد! تاریخ کلیسا نشان می دهد که وقتی ایمانداران دعا می کنند خدا آن چه را که برای آن دعا می کنند عطا می فرماید. خدا برکات دیگری هم به مقدسین و هم به گناهکاران عطا می فرماید که برای آن دعا نکرده اند. خدا باران خود را بر عادلان و ظالمان می باراند. ولی در جواب دعا همان چیزی را که برای آن دعا شده است عطا می فرماید. البته غالباً بیشتر از آن چه خواسته ایم عطا می کند. نه فقط برکاتی را که خواسته ایم عطا می فرماید بلکه همراه آن ها برکات دیگری هم می بخشد.

۴- ممکن است عده ای با دعاها ی عیسی مسیح مشکل داشته باشند. ممکن است بگویند: « مگر مسیح در باغ جتسیمانی دعا نکرد که پیاله از او بگذرد و مگر این دعای او مستجاب گردید؟ » در جواب می گویم که در این مورد هیچ مشکلی وجود ندارد و دعای او مستجاب گردید. آن پیاله ای که مسیح در مورد آن دعا می کرد از او گذرانیده شد. مقصود نویسنده رساله به عبرانیان همین است که می گوید: « و او در ایام بشریت خود چون که با فریاد شدید و اشک ها نزد او که به رهانیدنش از موت قادر بود تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید » (عبرانیان ۵: ۷)

عده ای تصور می کنند که مسیح دعا می کرد که از کشته شدن بر روی صلیب خلاصی یابد! مگر مسیح از صلیب روگردان بود؟ به هیچ وجه! برای همین به جهان آمد تا جان خود را بر روی صلیب فدا سازد و هیچ وقت از صلیب فرار نمی کرد. ولی نمی خواست قبل از این که به صلیب برسد در باغ جتسیمانی کشته شود. باری که بر روی او قرار داشت به قدری سنگین بود و به قدری عذاب می کشید که خیال می کرد از شدت اندوه خواهد مرد. روح او تا به حد موت غمگین بود. ولی فرشته بر او ظاهر شد و او را تقویت می داد. مسیح آن چه را که برای آن دعا کرد دریافت نمود زیرا می فرماید: « من می دانستم که همیشه سخن مرا می شنوی. » (یوحنا ۱۱: ۴۲).

(فینی در کتاب الهیات خود این موضوع را به خوبی توضیح می دهد. در مورد عبرانیان ۵: ۷ می گوید: « مقصود مسیح چیز دیگری نیست غیر از ترس از مرگ در باغ جتسیمانی. مسیح فرمود: نفس من از غایت الم مشرف به موت شده است. سپس با فریاد شدید و اشک ها دعا کرد و مستجاب گردید. به نظر من با توجه به تمام شرایط کاملاً روشن است که مسیح دعا نکرد که مصلوب نشود ». معیناً فینی نمی خواهد نظر جدیدی در مورد عذاب مسیح ابراز دارد بلکه می خواهد وفاداری خدا را در مورد مستجاب کردن دعاها نشان دهد. وی سپس چنین ادامه می دهد: « در هر حال باید به خاطر داشته باشیم که مسیح صریحاً تأیید می فرماید که خدای پدر همیشه می شنود یعنی دعا را مستجاب می فرماید.)

ولی اشکال دیگری که غالباً پیش کشیده می شود عبارت است از دعای پولس رسول در مورد « خاری در جسم ». پولس می فرماید: « درباره آن از خدا سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود ». خداوند به او فرمود: « فیض من تو را کافی است! » (دوم قرنتیان ۷: ۹ - ۱۲). نظر دکتر کلارک و دیگران این است که دعای پولس کاملاً مستجاب گردید و « خاری در جسم » یعنی « فرشته شیطان », که یک نبی کاذب بود و به کلیسای قرنتس صدمه می زد، با دعای پولس نفوذ خود را از دست داد و خداوند دعای پولس رامستجاب

فرمود و به او اطمینان داد: « فیض من تو را کافی است ». (مسئله « خاری در جسم » در مورد پولس باعث بحث های زیادی گردیده است. ما نباید در این مورد بحث کنیم که این موضوع یک وسوسه مخصوص روحانی یا جسمانی بوده یا یک نوع بیماری دردناک جسمی مانند صرع یا چشم درد شدید یا مخالفت یهودیان متعصب یا نبی کاذب. کافی است این نکته را ذکر کنیم که پس از قرن ها استدلال و ارائه نظرات متعدد، از آباء یونانی کلیسا گرفته تا لوتر و کالوین و از بیده و اکونیاس گرفته تا لایت فوت و آلفرد و سایر علماء جدید، هنوز نظرات در این مورد متفاوت است. در هر حال نکته اصلی که فینی در مورد دعای ایمان ذکر می کند به قوت خود باقی است.)

ولی بر فرض قبول کنیم که پولس آن چه را که برای آن دعا می کرد دریافت نمود، باید این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم که آیا این دعای پولس دعای ایمان بود یا نه! دلیلی ندارد بپذیریم که دعوای پولس همیشه دعای ایمان بود و ممکن است این دعای او با ایمان نبوده باشد. طرز جواب خدا نشان می دهد که دعای پولس دعای ایمان نبوده است. در واقع خدا می خواهد به پولس بگوید: « این خار برای تقدیس تو ضروری می باشد تا بیش از حد فخر نکنی. من این خار را بر اثر محبت و وفاداری برای تو فرستادم و نباید دعا کنی که از تو دور شود. با آن کاری نداشته باش ».

نه فقط دلیلی وجود ندارد که نشان دهد پولس با ایمان دعا کرد بلکه به احتمال قوی با ایمان دعا نکرد. از متن آیات چنین بر می آید که چیزی وجود نداشت که ایمان خود را بر اساس آن قرار دهد. وعده صریحی دیده نمی شد، وعده کلی وجود نداشت، تدبیر الهی هم مشاهده نمی گردید، نبوتی هم در بین نبود و هدایت روح هم وجود نداشت که نشان دهد خدا این خار را دور خواهد کرد بلکه احتمال قوی این بود که آن را برطرف نخواهد کرد زیرا برای مقصود به خصوصی داده بود. از قرار معلوم این دعا خودپسندانه و برای منافع شخصی بود. این از آن نوع گرفتاری هایی نبود که مانع خدمات او گردد بلکه برعکس به این منظور داده شده بود که او را فروتن نگاه دارد و بدین طریق خدمات او

را مفیدتر سازد. ولی پولس آن را ناراحت کننده می دانست تصمیم گرفت برای دور کردن آن دعا کند ولی در این مورد توسط روح خدا هدایت نشده بود. بدیهی است که پولس هم مانند هر شخص دیگری بدون هدایت روح خدا نمی توانست با ایمان دعا کند. آیا می توانیم بگوییم که روح خدا پولس را هدایت کرد که برای دور کردن خار دعا کند در حالی که خدا آن را برای مقصود به خصوصی داده بود و لازم بود به حال خود بماند؟

با توجه به مراتب فوق روشن می گردد که این موضوع نمی تواند استثنائی برای قاعده ای کلی باشد که در آیه وجود دارد و طبق آن هر چه با ایمان درخواست کنیم خواهیم یافت. من یک وقت بسیار متعجب و غمگین شدم چون در یک بحث علنی در یکی از دانشکده های الهیات این موضوع را با استدالات انسانی به طرز غلطی تفسیر می کردند. این موضوع پولس و دعای مسیح که به آن اشاره شد مورد استناد قرار می گرفت تا ثابت شود که همیشه هم دعای ایمان مستجاب نمی گردد. تعلیم این نوع عقاید در داخل یا خارج دانشکده های الهیات، شوخی کردن با کلام خدا و ضربه زدن به مسیحیت محسوب می گردد. آیا استادان الهیات برای این استخدام شده اند که به کلیسا تعلیم دهند که دعای با ایمان مستجاب نمی گردد؟ « در جت اطلاع ندهید، در کوچه های اشقلون خبر می رساند مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند و مبادا دختران نامختونان وجد نمایند » (دوم سموئیل ۱: ۲۰). اگر استادان با نفوذ الهیات چنین تعالیمی بدهند وضع کلیساها چه خواهد شد؟ من نمی خواهم برخلاف محبت مسیحی علیه کسی حکم کنم ولی به عنوان خادم عیسی مسیح باید به مردم در مورد این تعالیم غلط که مخالف کلام خدا می باشد هشدار بدهم.

۵ - دلیل دیگری که نشان می دهد دعای ایمان برکتی را که برای آن دعا می شود به دست خواهد آورد این است که ایمان ما بر این اساس قرار دارد که خدا می خواهد برکت را عطا فرماید. ما دعا نمی کنیم که چیز دیگری داده شود بلکه برای برکت مخصوصی دعا می نماییم. اگر در جواب دعا چیز دیگری

دریافت کنیم چه دلیلی خواهیم داشت که دعای ایمان ما مستجاب شده است؟ مردم غالباً بیشتر از آن چه در دعا درخواست می کنند می یابند. سلیمان از خدا حکمت درخواست کرد ولی خدا علاوه بر حکمت به او ثروت و جلال هم بخشید. ممکن است یک خواهر ایماندار برای ایمان آوردن شوهرش دعا کند و اگر دعای او با ایمان باشد احتمال دارد خدا نه فقط شوهرش را بلکه فرزندش و شاید تمام خانواده اش را نجات دهد. گاهی برکات به یکدیگر وابسته هستند و وقتی یک ایمان دار برکتی می یابد برکات دیگری هم به او عطا می گردد.

پنجم - چطور می توانیم در چنین وضع فکری قرار بگیریم؟

مقصود آن وضع فکری است که بتوانیم چنین دعایی بکنیم. مردم غالباً می پرسند: «چطور باید چنین دعایی بکنیم؟ آیا باید پیش خود بگویم که حالا برای فلان برکت با ایمان دعا خواهم کرد؟» خیر! طرز کار فکر انسان اینگونه نیست. برای این که برای دعای ایمان وضعیت فکری مناسبی پیدا کنید لطفاً به این نکات توجه فرماید:

۱ - اول باید دلیلی داشته باشید که خدا برکت را عطا خواهد فرمود. چطور شد که دانیال با ایمان دعا کرد؟ کلام خدا را جستجو نمود. نباید بگذارید کتاب مقدس در قفسه کتاب ها باقی بماند و در عین حال انتظار داشته باشید که خدا وعده های خود را بر شما مکشوف سازد. «کتاب را تفتیش کنید.» تا بتوانید وعده مخصوص یا کلی یا نبوتی پیدا کنید و بر روی آن بایستید. تمام کتاب مقدس را مطالعه کنید. وعده های گران بهای بسیاری خواهید یافت که می توانید ایمان خود را بر اساس آن ها بنا نمایید.

در یکی از شهرهای قسمت شرقی ایالت نیویورک واقعه جالبی رخ داد. در آن جا بیداری روحانی ایجاد شده بود. شبانی که از محل دیگری به آن جا رفته بود شنید که درباره دعای ایمان خیلی حرف می زنند. از این حرف ها خیلی تعجب کرد زیرا هرگز از آن زاویه به موضوع نگاه نکرده بود. از شبان آن محل در این مورد سؤال کرد. شبان از او خواهش نمود که به خانه برود و در

کتاب مقدس خود آیات مربوط به دعا را پیدا کند و از اعضای که روح دعا دارند بخواهد که معنی آن ها را بیان نمایند. او همین کار را انجام داد و آیات را برای اعضای که روح دعا داشتند خواند و بدون این که توضیح بدهد و تفسیر کند از آن ها خواست که هر چه می فهمند را بازگو نمایند. متوجه شد که تمام آن ها با منطقی معمولی و ساده می گویند که این آیات مقصودشان درست همان است که نوشته شده است و آن ها به آن ایمان دارند. این حقیقت بر شبان تأثیر زیادی داشت. او سپس وعده های خدا را به اعضای کلیسای خود تذکر داد و در آن ها روح دعا ایجاد شد و بیداری روحانی آغاز گردید.

من می توانم نام عده بسیاری را ذکر کنم که کتاب مقدس را با این نگرش مورد بررسی قرار دادند و حتی قبل از این که به نیمه مطالعه خود برسند از روح دعا پر شدند. آن ها متوجه شدند که معنی وعده های خدا همان است که ایمانداران ساده آن را درک می نمایند. توصیه می کنم که شما هم همین کار را انجام دهید. شما کتاب مقدس دارید و می توانید به دنبال این آیات بگردید و وقتی وعده ای را می یابید که می توانید مورد استفاده قرار دهید قبل از ادامه مطالعه، آن وعده را در فکر خود جای دهید و به زودی متوجه خواهید شد که مفهوم وعده ها همان است که خدا فرموده است.

۲ - تمایلات نیکو را در خود پرورش دهید. بسیاری از مسیحیان تمایلات نیکوی خود را بر اثر عدم توجه به آن ها از دست می دهند و به همین دلیل دعاهای آن ها به کلماتی خشک و بدون روح تبدیل می گردد. کوچک ترین تمایلات نیکو را باید تقویت نماییم. اگر بدن شما سرد باشد، حتی به کوچک ترین شعله آتش اهمیت خواهید داد. به همین طریق اگر کوچک ترین تمایلی برای دریافت برکت داشته باشید، نباید به آن بی اعتنایی کنید. به وسیله رفتار سبک و خرده گیری و دنیوی بودن، تمایلات نیکوی خود را از دست ندهید. بیدار باشید و دعا کنید.

۳ - برای دعای ایمان، باید زندگی کاملاً تقدیس شده ای داشته باشید. باید زندگی شما مقدس باشد و باید همه چیز را اعم از وقت و استعدادها و نفوذ

شخصی و به طور کلی هر چه دارید و هستید را به خدا تسلیم نمایید تا کاملاً از آن او باشد. زندگی مقدسین را مطالعه نمایید و متوجه خواهید شد که آن ها حتماً وقتی را اختصاص می دادند تا عهد و پیمان خود را با خدا تجدید نمایند و خود را دوباره به خدا تسلیم کنند و وقتی این کار را می کردند بلافاصله برکات جاری می شد. اگر کتاب جوناتان ادواردز در دسترس من بود می توانستم با نقل قسمت هایی از آن نشان دهم که در زمان او هم این وعده ها عملی می شد. (جوناتان ادواردز در کتاب « نکاتی در مورد بیداری روحانی نیو اینگلند در سال ۱۷۴۰ » چنین می گوید: « برای پیش برد اصلاحات روش مناسب و کتاب مقدسی این است که آن ها به طور جدی و علنی عهد خود را با خدا تجدید نمایند. اگر جماعت های کلیسایی این کار را انجام دهند، در این سرزمین بیداری روحانی عظیمی شروع خواهد شد. »)

۴ - باید در دعا پایداری کنید. نباید برای یک موضوع یک بار دعا کنید و از ادامه آن خودداری نمایید و خیال کنید که دعای ایمان همین است. به دانیال نگاه کنید. مدت بیست و یک روز دعا کرد و آن قدر ادامه داد تا برکت را به دست آورد. او روی خود را به سوی خدا متوجه ساخت تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسألت نماید. مدت سه هفته ادامه داد تا جواب را دریافت کرد. چرا دعایش زودتر مستجاب نشد؟ خدا پیام خود را توسط فرشته فرستاده بود ولی شیطان باعث تأخیر گردید. (دانیال ۱۴ - ۱۰: ۱۱) به فرمایش مسیح در مثل داور بی انصاف و مثل نان توجه کنید. می خواهد به ما چه چیزی را یاد بدهد؟ مقصود این است که وقتی در دعا اصرار کنیم و پایداری نماییم، خدا مستجاب خواهد فرمود. « آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه روز بدو استغاثه می کنند دادرسی نخواهد کرد؟ » (لوقا ۱۸: ۷)

۵ - اگر می خواهید با ایمان دعا کنید باید هر روز با خدا زندگی کنید. اگر همیشه با خدا قدم بزنید به شما خواهد گفت که برای چه موضوعاتی دعا کنید. اگر پر از روح خدا باشید موضوعات کافی برای دعا به شما خواهد داد. به قدری که حتی بدن شما تحمل داشته باشد به شما روح دعا عطا خواهد فرمود.

یکی از ایمانداران به من چنین گفت: « کاش خدا به من قدرت بیشتری برای دعا عطا فرماید! بدن من خیلی ضعیف شده است و بار جهان بر روی من قرار دارد. چه طور می توانم دعا نکنم. » این شخص با بدنی که در زیر این بار ضعیف شده بود به رختخواب می رفت. او طوری دعا می کرد که آسمان را به جنبش در می آورد و سپس برکات جاری می شد و همه می فهمیدند که این کار خدا است. آیا می دانید چگونه وفات یافت؟ دعای خود را بیشتر کرد. نقشه جهان را در جلوی خود پهن می کرد و به دعا ادامه می داد. کشورهای مختلف را در نظر می گرفت و برای آن ها دعا می کرد به طوری که در حال دعا در اطاق خود از این جهان رخت بر بست. چه شخص مبارکی! وی مورد تمسخر بی دینان و مسیحیان دنیوی قرار می گرفت ولی مقبول خدا بود و در دعا پیروز گردید.

ششم – ایرادهای عنوان شده در این مورد

- ۱ - « باعث تعصب می گردد و به مکاشفه جدید می انجامد ». چه مشکلی وجود دارد؟ انسان قبل از این که بتواند با ایمان دعا کند، باید برای ایمانش دلیلی داشته باشد. اگر خدا دلیلی عطا فرماید که غیر از حواس ما باشد، چه اشکالی وجود دارد که ما برای آن دعا کنیم؟ البته بله این یک مکاشفه جدید است زیرا موضوعی توسط روح القدس روشن می گردد ولی مکاشفه ای است که خدا وعده فرموده است. این همان است که باید در انتظار آن باشیم و با کتاب مقدس مطابقت دارد زیرا می فرماید که وقتی نمی دانیم برای چه چیزی دعا کنیم که طبق اراده خدا باشد، روح خدا ضعف های ما را مدد می کند و ما را تعلیم می دهد. آیا باید تعلیم روح را رد کنیم؟
- ۲ - غالباً این سوال مطرح می گردد: « آیا باید با ایمان برای نجات تمام مردم دعا کنیم؟ » جواب منفی است زیرا بر خلاف اراده خدا است و با اراده مکشوف شده خدا تضادی مستقیم دارد. هیچ دلیلی در دست نیست که همه نجات خواهند یافت. البته باید نسبت به همه نیک خواه باشیم و آرزو کنیم که نجات

یابند. ولی خدا مکشوف فرموده است که عده زیادی از مردم محکوم خواهند شد و ما وظیفه نداریم ایمان داشته باشیم که همه نجات خواهند یافت زیرا مکاشفه الهی چنین چیزی نمی گوید. مسیح در دعای خود در باب هفده ام انجیل یوحنا صریحاً می فرماید: « برای جهان سؤال نمی کنم بلکه از برای کسانی که به من داده ای. » (آیه ۹)

۳ - ولی عده ای می پرسند: « اگر برای تمام مردم چنین دعایی بکنیم، آیا همه نجات خواهند یافت؟ » جواب من این است: « بلی، همه نجات خواهند یافت به شرطی که همه توبه کنند. ولی توبه نخواهند کرد. » مسیحیان برای تمام مردم دعای ایمان نخواهند کرد زیرا دلیلی وجود ندارد که ایمان خود را بر اساس آن قرار دهیم.

۴ - ولی شما می پرسید: « برای چه کسانی باید دعای ایمان بکنیم؟ می خواهیم بدانیم در چه مواردی و برای چه کسانی و چه جاهایی و چه وقت باید دعای ایمان بکنیم. » همان طوری که قبلاً گفته ام جواب من این است: « وقتی دلیلی در دست دارید - اعم از وعده ها یا نبوت ها یا تدابیر الهی یا هدایت روح - که نشان می دهد که خدا وعده داده تا کاری که برای آن دعا می کنید را انجام خواهد داد. »

۵ - « مگر نگفتید که وعده ای وجود دارد که والدین دین دار می توانند آن را مربوط به فرزندان خود بدانند؟ پس چرا عده زیادی از والدین دین دار فرزندان داشته اند که توبه نکرده و بدون نجات وفات یافته اند؟ » فرض کنیم که حرف شما صحیح باشد ولی چه چیزی را ثابت می کند؟ « خدا راست گو باشد و هر انسان دروغ گو! » (رومیان ۳: ۴) کدام را باید باور کنیم: وعده خدا صحیح نیست یا این که این والدین در انجام وظایف خود قصور ورزیده اند؟ شاید آن ها به وعده خدا ایمان نداشته اند یا اصلاً دعای ایمان را قبول نمی کردند. وقتی به مسیحیانی برخورد می کنید که به چنین دعایی ایمان ندارند، علی الاصول فرزندان و خانواده آن ها در گناه باقی خواهند ماند.

۶- « آیا این موضوع ما را به تعصب نمی کشاند؟ آیا عده زیادی فکر نخواهند کرد که خودشان چنین دعایی می کنند در حالی که چنین نیست؟ » در مورد تولد تازه هم همین حرف گفته می شود به این معنی که عده زیادی خیال می کنند تولد تازه دارند در حالی که ندارند. در مورد تمام امور روحانی می توان چنین حرف هایی زد. عده ای متعصب هستند و خیال می کنند چیزی دارند در حالی که ندارند. ولی عده ای هم هستند که واقعاً می دانند دعای ایمان چیست همان طوری که عده ای هم هستند که می دانند تجربه روحانی چیست در حالی که این امر باعث لغزش بیشتر مسیحیان دنیوی می گردد که از این تجربیات اطلاعی ندارند. حتی گاهی شبانان مستحق همان ملامتی هستند که مسیح در مورد نيقودموس ذکر فرمود: « آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمی دانی؟ » (یوحنا ۳: ۱۰)

تذکرات

۱- کسانی که نمی دانند دعای ایمان چیست و در این مورد تجربه ای ندارند، باید درباره دین داری خود شک کنند. این یک قضاوت ظالمانه نیست. این ها باید خود را آزمایش کنند. ممکن است همان طوری که نيقودموس در مورد تولد تازه کم اطلاع بود این افراد نیز در مورد دعا اطلاعات کمی داشته باشند. این ها با خدا زندگی نکرده اند و همان طوری که نمی توانید یک تابلوی نقاشی زیبا را برای شخص نابینایی تشریح نمایید برای این ها هم نمی توانید امور روحانی را شرح دهید.

۲- می توان گفت که چون مسیحیان با ایمان دعا نکرده اند، میلیون ها نفر به جهنم رفته اند. وقتی مسیحیان این وعده ها را در اختیار داشتند، به علت کم ایمانی از آن ها استفاده نکرده اند. نشانه های زمان و تدبیر الهی مناسب بود و شاید روح خدا در آن ها تمایلاتی برای نجات مردم ایجاد کرده بود. دلایل کافی وجود داشت که خدا حاضر است برکات را عطا فرماید و اگر

مسیحیان فقط با ایمان دعا می کردند خدا برکات را عطا می فرمود ولی خدا برکات را برگردانید زیرا آن ها نشانه های زمان را درک نکردند.

۳ - شما می گویند: « اگر این طور باشد کلیسا خیلی مقصر خواهد بود. » کاملاً صحیح است و شکی نیست که گروه کثیری در حضور خدا خواهند ایستاد که به علت کم ایمانی آن ها عده زیادی از نجات محروم شده اند. وعده های خدا که در کتاب مقدس آن ها وجود داشت آن ها را در حضور خدا محکوم خواهد کرد.

۴ - عده ای از مسیحیان دنیوی به قدری از خدا دور هستند که دعای ایمان در نظر آن ها موضوعی غیرمنطقی جلوه می کند. اگر در این مورد موعظه شود خیلی ناراحت می شوند.

۵ - من حالا می خواهم از این مسیحیان چند سؤال بپرسم: آیا می دانید دعای با ایمان چیست؟ آیا تا حالا این طور دعا کرده اید؟ آیا هرگز دعا کرده اید تا مطمئن شوید برکت جاری خواهد شد و درست مثل این که خدا خودش از آسمان نزول فرموده و به شما آرامش و اطمینان داده است، حس کرده اید که برکت عطا خواهد گردید؟ اگر جواب شما منفی است باید پایه های ایمان خود را آزمایش کنید. چطور می توانید بدون دعای ایمان زندگی کنید؟ چه طور می توانید به زندگی خود ادامه دهید در حالی که شاهد هستید فرزندان ایمان ندارند و اطمینان هم ندارید که نجات خواهند یافت؟ خوب است که دیوانه نمی شوید. من پدری را می شناختم که شخص خوبی بود ولی در مورد دعا عقیده غلطی داشت و تمام فرزندان او بزرگ شدند اما ایمان نداشتند. مدتی بعد پسرش مریض شد و پدر دعا کرد ولی وضع پسر بدتر شد و مشرف به موت بود. پدر به قدری دعا کرد تا در خود احساس بار سنگینی کرد. باز به دعا ادامه داد و هر چند امیدی به زنده ماندن پسر وجود نداشت با تمام وجود با ایمان دعا کرد تا بالاخره اطمینان یافت که پسرش نه فقط فوت نخواهد کرد بلکه نجات خواهد یافت و نه فقط این پسر نجات خواهد یافت بلکه تمام اعضای خانواده نجات خواهند یافت. به خانه رفت و به اعضای خانواده گفت که پسر خوب

خواهد شد. آن‌ها متعجب شدند. ولی او گفت: « مطمئن باشید که نخواهد مرد و هیچ کدام از فرزندان من بدون نجات نخواهد ماند. » تمام فرزندان این شخص توبه کردند و ایمان آوردند.

نظر شما در این مورد چیست؟ آیا این تعصب بود؟ اگر چنین نظری دارید معلوم می‌شود که از موضوع بی‌خبر هستید. آیا این طور دعا می‌کنید؟ آیا طوری زندگی می‌کنید که بتوانید برای فرزندان این طوری دعا کنید؟ می‌دانیم امکان دارد گاهی فرزندان بعضی از مسیحیان دنیوی بر اثر دعای دیگران نجات یابند. ولی چرا نباید خودتان دعا کنید؟ در حالی که خدا می‌خواهد خودتان برای فرزندان دعا کنید چرا به دعای دیگران چشم دوخته اید؟

۶ - تلاش فراوانی به عمل می‌آید تا کتاب مقدس فراموش شود. شریران مایل اند هشدارهای کتاب مقدس به کناری افکنده شود و کلیسا وعده‌های کتاب مقدس را به فراموشی بسپارد. در این صورت چه چیزی باقی می‌ماند؟ کتاب مقدس بین آن‌ها جایی ندارد. من با محبت سؤال می‌کنم: « اگر از وعده‌های بی‌نظیر کتاب مقدس استفاده نکنیم و آن‌ها را در موقع دعا برای برکات، پایه ایمان خود نسازیم، در این صورت کتاب مقدس چه فایده‌ای خواهد داشت؟ » اگر نمی‌خواهید به وعده‌های کتاب مقدس ایمان داشته باشید و از آن‌ها استفاده کنید، بهتر است کتاب مقدس‌های خود را برای غیرمسیحیان بفرستید تا آن‌ها از آن استفاده کنند. تصور نمی‌کنم که در این کلیسا و در این شهر این نوع دعا زیاد باشد. در این صورت وضع چه خواهد شد؟ وضع فرزندان شما چه خواهد شد؟ وضع همسایگان چه خواهد شد؟ گناهکاران چه خواهد شد؟

سخنرانی ششم

روح دعا

« و هم چنین روح نیز ضعف ما را مدد می کند زیرا که آن چه دعا کنیم به طوری که می باید نمی دانیم لکن خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد و او که تفحص کننده دل ها است فکر روح را می داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می کند »
(رومیان ۲۶-۲۷: ۸)

سخنرانی چهارم من مربوط به دعای مؤثر بود که در آن ذکر کردم که یکی از مهم ترین خصوصیات دعای مؤثر عبارت است از ایمان. این موضوع به قدری وسیع بود که من سخن رانی دیگری به آن اختصاص دادم و به همین دلیل سخنرانی پنجم من مربوط بود به ایمان در موقع دعا یا به اصطلاح دعای ایمان. در نظر داشتم که با یک سخنرانی موضوع را خاتمه دهم. ولی چون مجبور بودم بعضی از نکات را فشرده بیان کنم به این فکر افتادم که همان طوری که چند نفر تذکر داده بودند ممکن است عده ای سئوالاتی داشته باشند که می باید جواب داده شود مخصوصاً درباره این موضوع که در مورد آن اطلاع بسیار کم است. یکی از خصوصیات موعظه خوب این است که حقیقت را طوری ارائه دهد که جواب گوی سئوالات کسانی باشد که کتاب مقدس را با دقت مطالعه می کنند و می خواهند مفهوم آن را به خوبی درک نمایند و انجام دهند. در شرح آیات فوق الذکر درباره موضوعات بحث خواهیم کرد:

اول - چه روحی است که ضعف ما را مدد می کند؟ دوم - این روح برای ما چه می کند؟ سوم - چرا کاری را که ذکر شده است برای ما انجام می دهد؟ چهارم - این کار را چه طور انجام می دهد؟ پنجم - در فکر کسانی که تحت نفوذ او هستند تا چه حد تأثیر می نماید؟ ششم - چه طور می توانید نفوذ این

روح را از نفوذ روح های شریر یا افکار شخصی خودمان تشخیص دهیم؟ هفتم - چطور می توانیم از این کار روح القدس بهره مند شویم؟ هشتم - چه کسانی حق دارند از نفوذ روح القدس در این مورد بهره مند شوند و به عبارت دیگر روح اموری را که در این آیات ذکر شده برای چه کسانی انجام می دهد؟

اول - روح مذکور در این آیات چیست؟

عده ای تصور کرده اند که مقصود از روح مذکور در آیات فوق الذکر روح یا فکر خودمان است. ولی اگر کمی در خود آیات دقیق شویم خواهیم فهمید که مقصود این نیست. اگر این طور بود، « روح نیز ضعف ما را مدد می کند » به این جمله تبدیل می شد « روح ما ضعف روح ما را مدد می کند » و « روح ما برای روح ما شفاعت می کند. » روشن است که چنین حرفی بی معنا است. از متن موضوع کاملاً روشن است که مقصود از روح همان روح القدس است. « زیرا اگر بر حسب جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد. لکن اگر افعال بدن را به وسیله روح بکشید همانا خواهید زیست زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می شوند ایشان پسران خدایند. از آن رو که روح بندگی را نیافته اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته اید که به آن آبا یعنی ای پدر ندا می کنیم. همان روح بر روح های ما شهادت می دهد که فرزندان خدا هستیم » (رومیان ۱۳ : ۸ - ۱۶). روشن است که مقصود روح القدس است.

دوم - روح چه می کند؟

روح القدس برای مقدسین شفاعت می کند. وقتی « آن چه دعا کنیم به طوری که می باید نمی دانیم، » روح القدس « برای ما شفاعت می کند » و « ضعف ما را مدد می کند ». روح القدس به مسیحیان کمک می کند که « بر حسب اراده خدا » یا برای چیزهایی که خدا مایل است دعا کنند.

سوم – چرا روح القدس این کار را انجام می دهد؟

به علت نا اطاعتی ما! زیرا نمی دانیم برای چه چیزی دعا می کنیم. از اراده مکشوف شده خدا در کتاب مقدس و هم چنین از اراده مکشوف نشده او که باید از تدبیر الهی بفهمیم بی خبر هستیم. انسان علی الاصول از وعده ها و نبوت های کتاب مقدس بی خبر است و در مورد تدبیر الهی نابینا می باشد. این عدم اطلاع، در مورد اموری که به وسیله هدایت روح القدس روشن می گردد و خدا در مورد آن ها چیزی نگفته است، خیلی بیشتر است. قبلاً گفتم که برای ایمان ما در موقع دعا چهار اساس یا پایه وجود دارد: وعده ها، نبوت ها، تدبیر های الهی، روح القدس. وقتی سایر پایه ها نتوانند به ما کمک کنند که بفهمیم چه دعا کنیم، روح القدس به کمک ما می شتابد.

چهارم – چه طور شفاعت می کند؟

طرز کار روح القدس برای کمک به ضعف های ما چیست؟

۱ – روح القدس توانایی های ما را از بین نمی برد. برای ما دعا نمی کند که کاری انجام ندهیم. او به وسیله تقویت توانایی های ما برای ما دعا می کند. او فوراً کلماتی به ما پیشنهاد نمی کند و زبان ما را تحت اختیار نمی گیرد. او فکر ما را روشن می سازد و حقیقت را در روح های ما جا می دهد. او ما را هدایت می کند که به وضع کلیسا و به وضع گناهکارانی که در اطراف ما هستند توجه نماییم. ما نمی توانیم بگوییم که حقیقت را چگونه در فکر ما آشکار می کند تا نتیجه بخش گردد. همین قدر می دانیم که ما را رهبری می کند که عمق امور را مورد توجه قرار دهیم و در نتیجه در ما احساسات عمیقی به وجود می آید. وقتی روح القدس حقیقت را در فکر شخصی روشن می سازد، فقط یک راه وجود دارد که احساسات عمیق نداشته باشیم و آن این است که فکرمان را متوجه دیگر امور نماییم. گناهکاران هم وقتی روح القدس حقیقت را برای آن ها روشن می سازد دارای احساسات عمیق می گردند. آن ها تا وقتی که توبه نکرده اند خودشان را خطاکار می دانند. پس اگر شخصی مسیحی

است و روح القدس موضوعی را در قلب او قرار می دهد، نمی تواند بدون احساس باشد درست همان طوری که اگر دست تان را نزدیک آتش ببرید نمی توانید انتظار داشته باشید که نسوزد. اگر روح خدا در شخصی افکاری را در برای نجات مردم ایجاد کند، ولی او هیچانی نداشته باشد، معلوم می شود که به نجات مردم علاقه ای ندارد و فاقد روح مسیح است و از تجربیات مسیحی بی خبر است.

۲- روح القدس به مسیحیان می فهماند که روح مردم چه قدر گران بها است و اگر در وضع فعلی باقی بمانند با چه خطر عظیمی رو به رو خواهند بود. جای تعجب است که مسیحیان در این مورد غالباً چه قدر بی خبر و نادان هستند! حتی والدین مسیحی اجازه می دهند که فرزندانشان در جلوی چشم آن ها به جهنم بروند در حالی که هیچ احساسی ندارند و کاری برای نجات آن ها انجام نمی دهند! علت چیست؟ علت این است که به قدری از وضع جهنم بی اطلاع هستند و به قدری نسبت به کتاب مقدس بی ایمان می باشند و به قدری از وعده های عالی خدا به والدین ایمان دار نا آگاهند که حدی برای آن فرقی نمی کند چه اتفاقی بیافتد. آن ها روح القدس را محزون و از خود دور می نمایند و وقتی روح القدس از آن ها دور شده باشد دیگر فایده ای ندارد که برای فرزندانشان دعا کنند.

۳- روح القدس مسیحیان را هدایت می کند که وعده های کتاب مقدس را بفهمند و ارتباط آن را با خودشان درک کنند. نکته تعجب آور این است که مسیحیان در هیچ دوره ای نتوانسته اند وعده های کتاب مقدس را به طور کامل به وقایع زندگی خود مربوط سازند. علت این امر این نیست که وعده ها مبهم هستند بلکه علت این است که انسان نخواستار است که کتاب مقدس را به عنوان منبعی نورانی برای وقایع زندگی خود بپذیرد. وقتی رسولان می دیدند که مسیح بسیاری از نبوت های کتاب مقدس را به خودش مرتبط می داند خیلی تعجب می کردند همیشه حیرت زده می شدند و می گفتند: « خیلی عجیب است! آیا حقیقت دارد؟ قبلاً هرگز متوجه این موضوع نشده بودیم! »

اگر توجه کنیم که رسولان تحت نفوذ و الهام روح القدس چه گونه عهد عتیق را به عهد جدید مربوط می ساختند در آن موقع از عمق مفاهیمی که در کتاب مقدس می یافتند دچار حیرت فراوان خواهیم شد. وضع بسیاری از مسیحیان هم همین بوده است. وقتی با جدیت مشغول دعا شده اند آیاتی را کشف کرده اند که قبلاً نمی دانستند تا این حد با وضع آن ها مناسب می باشد .

من شخصی را می شناختم که در تاریکی روحانی عظیمی به سر می برد. برای دعا به گوشه ای رفته بود و تصمیم داشت آن قدر به دعا ادامه دهد تا خداوند را بیابد. زانو زد و سعی کرد دعا کند. درون خود را تاریک می دید و نمی توانست دعا کند. از جای خود برخاست و مدتی ایستاده ماند ولی نمی خواست دست بکشد زیرا تصمیم گرفته بود که پیش از غروب آفتاب خودش را به خدا تسلیم کند. دوباره زانو زد ولی باز هم احساس تاریکی می کرد و قلبش مانند گذشته سرد بود. تقریباً نا امید شده بود و در حالی که عذاب می کشید چنین گفت: « روح القدس را محزون ساخته ام و او از من دور شده است و دیگر برای من وعده ای وجود ندارد. از حضور خدا رانده شده ام. » ولی مصمم بود که ادامه بدهد و باز هم زانو زد. چند کلمه بیشتر به زبان نیاورده بود که این آیه با روشنی کامل به خاطر او آمد: « مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت. » (ارمیا ۲۹: ۱۳)

وی متوجه شد که هر چند این وعده در عهد عتیق خطاب به یهودیان می باشد ولی امروز هم به او مربوط می گردد. این وعده مانند پتکی الهی در یک لحظه قلب او را خرد کرد. او دعا کرد و با شادی الهی برخاست. غالباً وقتی مسیحیان برای فرزندان خود دعا می کنند همین وضع پیش می آید. (در این جا فینی از روش پولس که می گوید: « شخصی را در مسیح می شناسم » استفاده نموده و طرز ایمان آوردن خود را می گوید. این واقعه در آدامز نیویورک روی داد که فینی در آن جا به تحصیل حقوق اشتغال داشت. در جلسه دعای کلیسای مشایخی از او پرسیده بودند: « آیا می خواهید برای شما دعا کنیم؟ » فینی با اخلاق مخصوصی که داشت جواب داد: « فکر نمی کنم این دعای

شما فایده ای داشته باشد زیرا پیوسته سؤال می کنید ولی نمی یابید. از وقتی که من به آدامز آمده ام شما برای بیداری روحانی دعا می کنید ولی هنوز دعایتان مستجاب نشده است. « معیناً وقتی به مطالعات خود در مورد کتاب مقدس ادامه داد کاملاً متقاعد گردید که « نجات چیزی نیست که بتوان با کارهای شخصی آن را به دست آورد بلکه فقط در عیسی مسیح خداوند یافت می شود که خدای ما و نجات دهنده ما است. » وقتی در بیابان قدم می زد یک صدای باطنی به او این طور می گفت: « آیا حاضری امروز این حقیقت را قبول کنی؟ » جواب او این بود: « بلی، امروز قبول خواهم کرد زیرا دیگر نمی توانم بیشتر از این صبر کنم. » به جای این که به دفتر کار خود برود به طرف جنگل نزدیک دهکده رفت و در میان درخت ها مشغول دعا شد. در آن جا به طوری که خودش می گوید: « خدا وعده های دیگری به من داد. (علاوه بر وعده مذکور در ارمیا ۲۹: ۱۳) مخصوصاً وعده های بسیار عالی در مورد خداوند ما عیسی مسیح. من این وعده ها را جدی گرفتم. » روح ناآرام او آرامش بسیار عجیبی یافت. به طوری که خودش می گوید: « وقتی به طرف آدامز بر می گشتم فکرم به قدری آرام بود که به نظر می رسید تمام طبیعت ساکت است. » فینی صبح زود بعد از صرف صبحانه به جنگل رفته بود ولی حالا وقت شام بود و این مدت طولانی خیلی زود گذشته بود.)

گاهی دعا می کنند ولی در تاریکی و شک هستند و حس می کنند برای ایمانشان پایه ای وجود ندارد و برای فرزندان ایمانداران وعده ای داده نشده است. ولی وقتی در حال دعا هستند خدا مفهوم کامل بعضی از وعده ها را برای آن ها روشن ساخته و روح آن ها بر این وعده های الهی استوار گردیده است. درباره زن بیوه ای شنیدم که برای نجات فرزندان خود خیلی دعا می کرد تا این که این آیه با قدرت کامل در فکر او ظاهر شد: « یتیمان خود را ترک کن و من ایشان را زنده نگاه خواهم داشت و بیوه زنان بر من توکل بنمایند » (ارمیا ۴۶: ۱۱). وی این آیه را به وضع خودش مربوط ساخت و به آن متمسک گردید. در دعا پیروزی یافت و فرزندانش ایمان آوردند. روح القدس

توسط نجات دهنده به جهان فرستاده شد تا ایمانداران را راهنمایی کند و تعلیم دهد و مطالب لازم را به خاطر آن‌ها بیاورد و هم چنین جهان را به گناه ملزم سازد.

۴- روح القدس مسیحیان را هدایت می‌کند که برای چیزهایی اشتیاق داشته و دعا کنند که در کلام خدا اشاره مخصوصی به آن‌ها نشده است. مثلاً وضع یک نفر را در نظر بگیریم. این موضوع که خدا مایل است نجات دهد یک حقیقت کلی است. حقیقت کلی دیگر این است که خدا مایل است دعا را جواب دهد. ولی چه طور می‌توانم اراده خدا را در مورد این شخص به خصوص بفهمم و بدانم که آیا می‌توانم برای او با ایمان دعا کنم که نجات یابد یا نه؟ در این جا روح القدس وارد عمل می‌شود فکر ایمانداران را هدایت می‌فرماید که برای افراد در موقعی دعا کنند که خدا می‌خواهد آن‌ها را برکت دهد. وقتی نمی‌دانیم چه دعا کنیم روح القدس فکر ما را هدایت می‌کند که بر روی موضوعی متمرکز شویم و موقعیت و ارزش آن را در نظر بگیریم و با ایمان درباره آن دعا کنیم تا در دعا پیروز گردیم و شخص مورد نظر نجات یابد. می‌دانم که این تجربیات در شهرها کمتر از دهات است زیرا در شهر موضوعات متعددی توجه ما را به سوی خود جلب می‌نماید و روح القدس را محزون می‌سازد. من در نقاط مختلف کشور تجربیات متفاوتی داشته‌ام. شخصی را می‌شناسم که صورتی از اسامی افرادی را که برای آن‌ها دعا می‌کرد، تهیه کرده بود و عده زیادی از کسانی که بر اثر دعای او نجات یافته‌اند را شخصاً می‌شناسم. من شاهد بوده‌ام که او (این شخص بسیار گرمی کشیش دانیال فش معروف به « پدر فش » بود که بعد از یک دوره شکست و عقب نشینی روحانی مشغول تلاش برای نجات مردم شد و غالباً در جلسات فیینی با قدرت کامل دعا می‌کرد. برای کسانی که لیست آن‌ها را داشت هر روز بارها و بارها دعا می‌کرد.) در زمان دعا برای افراد غالباً در رنج و عذاب بود و حتی گاهی عده‌ای دیگر را دعوت می‌کرد که برای شخص مورد نظر در دعا کمک کنند. فکر خود را در مورد کسانی متمرکز می‌کرد که خیلی

سنگ دل بودند و امیدی به نجات آن‌ها وجود نداشت. در شهری در قسمت شمالی این ایالت شخص بسیار سنگ دلی زندگی می‌کرد که با مسیحیت بسیار مخالف بود. او یک مغازه مشروب فروشی داشت و وقتی در آن نزدیکی‌ها یک مسیحی می‌دید عمداً با صدای بلند توهین‌های شدیدی به مسیحیت می‌کرد تا آن مسیحی را آزار دهد. به قدری بد بود که یکی از همسایگانش تصمیم گرفت که خانه خود را بفروشد و به جای دیگری برود زیرا نمی‌توانست حرف‌های توهین‌آمیز او را تحمل کند. آن شخصی که گفتم اهل دعا بود از این شهر می‌گذشت و وقتی جریان را شنید برای مشروب فروش احساس غم و اندوه فراوانی کرد و نام او را در لیست کسانی که برای آن‌ها دعا می‌کرد یادداشت نمود. تمام اوقات روز و شب را درباره این شخص فکر می‌کرد. چندین روز به فکر او بود و برای او دعا می‌کرد. این مشروب فروش به یک جلسه بشارتی رفت و گناهان خود را اعتراف نمود و قلب خود را در حضور خدا خالی کرد. مغازه مشروب فروشی او بلافاصله تبدیل به (واقعه ایمان آوردن این مشروب فروش در اوانزمیلز روی داد. اعتراف او به قول فینی: « یکی از هیجان‌انگیزترین اعترافات است که تاکنون شنیده‌ام. تمام جنبه‌های فعالیت الهی و نقش مسیحیان و بیداری روحانی و تمام عوامل نیکو در آن دیده می‌شد ». نقطه مقابل این جریان، وضع شخص بی‌دین و مخالفی بود که در حال مخالفت دچار سکت شده بود. پزشکی که برای معالجه او آورده شد به او گفت که مرگ او نزدیک است و هر چه می‌خواهد باید فوراً بگوید. او تمام قدرت خود را جمع کرد و با لکنت زبان فقط این جمله را گفت: « نگذارید فینی بر روی جسد من دعا کند. » (محل جلسات روحانی گردید. بدین طریق روح خدا مسیحیان را هدایت می‌فرماید که برای اموری دعا کنند که اگر روح القدس هدایت نمی‌کرد، دعا نمی‌کردند و به همین دلیل مطابق اراده خدا دعا می‌کنند.

گفتن این حرف که این نوع دعا ما را به مکاشفه جدیدی می‌کشاند ضررهای زیادی به کار خدا وارد کرده است. کسانی که این حرف‌ها را می‌

گویند باعث می شوند که شنوندگان از شنیدن اصطلاح مکاشفه جدید دچار ترس گردند و به مفهوم واقعی آن توجه نکنند و کتاب مقدس را در این مورد بررسی ننمایند. این موضوع به طور ساده این است که روح القدس مردم را هدایت می نماید که دعا کنند و وقتی روح القدس یک نفر مسیحی را هدایت می کند که برای شخصی دعا کند، طبق کتاب مقدس معلوم می شود که خدا می خواهد او را نجات دهد. اگر وضع فکری خودمان را با کتاب مقدس مقایسه کنیم و متوجه شویم که هدایت شده ایم برای شخص به خاصی دعا کنیم، این دلیل خوبی است که ایمان داشته باشیم که خدا مایل است او را برکت دهد.

۵- با دادن حس تشخیص روحانی به ایمانداران در مورد حرکت ها و پیشرفت تدبیر الهی. مسیحیانی که اهل دعا و سرسپرده هستند غالباً تدبیر الهی در مورد آینده را به قدری خوب درک می کنند که باعث لغزش دیگران می شوند. حتی گاهی حرف های آن ها شبیه نبوت هستند. بدیهی است که اگر کسی خیال کند توسط روح القدس هدایت می شود در حالی که به نیروی فکری خود تکیه دارد، دچار اشتباه خواهد شد. ولی شکی نیست که مسیحیان می توانند علامت زمان ها را تشخیص دهند و آینده تدبیر الهی را درک نمایند و برای آن با ایمان دعا کنند. بدین طریق غالباً هدایت می شوند که در انتظار بیداری روحانی باشند و در موقعی که دیگران چنین نشانه ای نمی بینند برای آن دعا کنند.

در نیو جرسی، در ناحیه ای که بیداری روحانی وجود داشت، زنی زندگی می کرد. این زن مطمئن بود که بیداری روحانی جدیدی شروع خواهد شد. او می خواست که در این مورد جلسه مخصوصی برای دعا تشکیل شود. ولی شبان و رهبران کلیسا چنین جلسه ای را لازم نمی دانستند و اقدامی به عمل نمی آوردند. آن زن که می دید آن ها از نظر روحانی نابینا هستند، خودش مشغول کار شد و به یک نجار سفارش داد که چند نیمکت بسازد تا جلسه ای را در منزل خود تشکیل دهد زیرا اطمینان داشت بیداری روحانی عظیمی در پیش است. از همان ابتدای تشکیل جلسه، روح القدس با قدرت زیادی نازل

شد و اعضای خوابیده کلیسا ناگهان متوجه شدند که عده زیادی از گناهکاران به گناهان خود پی برده اند. تنها چیزی که توانستند بگویند این بود: « البته خداوند در این مکان است و من ندانستم. » (پیدایش ۲۸: ۱۶). علت این که عده ای مانند این زن می فهمند اراده خدا چیست این نیست که دارای حکمت بیشتری هستند بلکه علت این است که روح خدا آن ها را هدایت می کند که علائم زمان ها را درک نمایند. این مکاشفه جدیدی نیست بلکه آن ها تدبیر الهی را در مورد به خصوصی درک می کنند و اطمینان می یابند که چه نتایجی حاصل خواهد شد.

پنجم - حدود نفوذ روح القدس

روح القدس تا چه حد در فکر ایمانداران نفوذ می نماید؟ کلام خدا می فرماید: « خود روح برای ما شفاعت می کند به ناله هایی که نمی شود بیان کرد ». معنی این آیه به نظرم این است که روح القدس چنان اشتیاق شدیدی ایجاد می نماید که بدون ناله نمی شود بیان کرد و روح انسان به قدری لبریز می گردد که نمی تواند احساسات خود را با کلمات بیان دارد و انسان مجبور است در حضور خدا که زبان قلب را درک می نماید ناله کند.

ششم - تشخیص نفوذ روح القدس

چه طور می توانیم تشخیص دهیم که آن چه در فکر ما نفوذ می کند روح القدس است یا نه؟

۱ - حس نخواهیم کرد که یک عامل خارجی در فکر ما نفوذ نموده است. نباید انتظار داشته باشیم که فکر ما با خدا تماس مستقیم جسمانی داشته باشد. چنین چیزی امکان ندارد. فکر ما به آزادی کار می کند و متوجه موضوعی است که به آن مشغول می باشد. ولی نباید در انتظار معجزه ای باشیم که گویا خدا دست ما را بگیرد و راهنمایی کند یا در گوش ما سخن بگوید یا به طور معجزه آسایی اراده خود را مکشوف سازد.

گاهی مردم روح القدس را از خود می رانند زیرا به نفوذ روح توجه نمی نمایند. گناهکاران این کار را بر اثر عدم اطلاع انجام می دهند و تصور می کنند که اگر تحت نفوذ روح القدس می بودند، حتماً احساسات خارق العاده ای پیدا می کردند و می فهمیدند که اشتباه نمی کنند. بسیاری از مسیحیان به قدری از کار روح القدس بی خبر هستند و آن قدر کم از نفوذ روح القدس در دعا استفاده می کنند که وقتی چنین نفوذی در آن ها ایجاد می شود متوجه نمی شوند و به آن توجه نمی کنند. ما متوجه می شویم که روح القدس در فکر ما کار می کند. هیچ احساس خارق العاده ای وجود ندارد. فقط متوجه می شویم که فکر ما شدیداً به موضوع به خصوصی توجه نموده است.

مسیحیان غالباً بدون این که لازم باشد در این مورد دچار ناراحتی و اشتباه می شوند و فکر می کنند روح القدس را ندارند. احساسات عمیقی دارند ولی علت آن را نمی دانند. در مورد گناهکاران ناراحت هستند ولی فکر می کنند که این یک امر طبیعی است. همیشه درباره وضع گناهکاران فکر می کنند و ناراحت می شوند. حقیقت این است که همین فکر کردن در مورد گناهکاران نشان می دهد که روح القدس شما را هدایت می کند. ما به طور طبیعی در مورد این موضوع زیاد فکر نمی کنیم و زیاد به فکر وضع گناهکاران نیستیم. البته می دانیم که نجات گناهکاران موضوع مهمی است ولی در حال طبیعی حتی وقتی کاری ندارید غالباً در فکر گناهکاران نیستید. ولی حالا هر چند مشغول کارهای دیگری هستید، در مورد وضع گناهکاران احساس ناراحتی شدیدی دارید و در مورد آن ها فکر و دعا می کنید و حتی وقتی تمام دقت شما باید صرف کار دیگری شود باز هم همین وضع را دارید. همیشه فکر می کنید: «خدا یا بر این ها رحم فرما!». علت این امر چیست؟ چرا دائماً درباره آن ها فکر می کنید؟ آیا از خود پرسیده اید که چه چیزی باعث شده که به فکر کمک به گناهکاران باشید و برای آن ها در دعا عذاب بکشید؟ این عامل چیزی غیر از روح القدس نیست. دیوها شما را این طور هدایت نخواهند کرد.

اگر واقعاً در فکر گناهکاران هستید، باید بدانید که روح القدس شما را هدایت می کند که طبق اراده خدا دعا کنید.

۲ - «روح ها را بیازمایید.» روح ها را با کتاب مقدس بیازمایید. گاهی مردم بر اثر انگیزه ها و احساسات عجیب و غریب دچار گمراهی می گردند. اگر این ها را با کتاب مقدس آزمایش کنید هیچ گاه دچار گمراهی نخواهید شد. اگر احساسات خود را با اصول مسیحیت که در کتاب مقدس مذکور است مقایسه کنید خواهید فهمید که این احساسات از روح القدس است یا نه. کتاب مقدس به ما چنین دستور می دهد: «روح ها را بیازمایید.» «ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روح ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه.» (اول یوحنا ۴: ۱).

هفتم - چه طور می توانیم از این نفوذ روح القدس بهره مند شویم؟

۱ - باید برای آن با جدیت و ایمان دعا کنیم. مسیح می فرماید: «پس اگر شما با آن که شریر هستید می دانید چیز های نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند؟» (لوقا ۱۱: ۱۳) اگر کسی بگوید که دعا کرده ام ولی نیافته ام، علت این است که دعای او صحیح نبوده است. «سؤال می کنید و نمی یابید از این رو که به نیت بد سؤال می کنید تا در لذات خود صرف نمائید» (یعقوب ۴: ۳) با انگیزه صحیح دعا نمی کنید. یکی از اعضای کلیدی یکی از کلیساها یک بار در مورد وضع خود از واعظی سؤال کرد و گفت که چند هفته برای پری روح القدس دعا کرده ولی نتیجه ای نگرفته است. واعظ پرسید انگیزه او برای دعا کردن چه بوده است. جواب داد: «می خواهم خوشحال باشم.» او می دانست کسانی که پری روح القدس را دارند خوشحال هستند و می خواست مانند آن ها خوشحال باشد. حتی شیطان هم می تواند این طور دعا کند! انگیزه این دعا فقط خودخواهی است. این شخص وقتی چنین جوابی دریافت کرد با عصبانیت آن جا را ترک کرد. بعداً متوجه گردید که معنی واقعی

دعا را نفهمیده است. فهمید که ریاکار است و تمام دعاهای او خودخواهانه بوده و هدف از این دعاها خوشحالی خودش بوده است. داود دعا کرد: « به روح آزاد مرا تأیید فرما آن گاه طریق تو را به خطاکاران تعلیم خواهم داد و گناهکاران به سوی تو بازگشت خواهند نمود » (مزمور ۵۱ : ۱۲ - ۱۳) (این واقعه هم در جلسات بشارتی فینی در براونویل نیویورک روی داد. شخص مورد اشاره میزبان فینی و از دوستان صمیمی شبان کلیسا بود. هر چند در ابتدا از جواب صریح فینی ناراحت شد ولی بعداً چنین گفت : « آن چه گفتید مرا به این نتیجه رسانید که من هرگز به طرز صحیح توبه نکرده و ایمان نیاورده بودم. فهمیدم که انگیزه ای بالاتر از تمایلات شخصی برای خوشحالی خود نداشته ام. » از آن زمان به بعد او شخص تازه ای گشت.)

یک مسیحی باید برای پری روح القدس دعا کند تا بتواند بیشتر خدا را جلال دهد نه این که خودش خوشحال شود. این شخص مسبت به خطای خود ملزم گشت و توبه نمود. احتمال دارد که عده زیادی از حضار گرفتار همین اشتباه باشند. باید خودتان را آزمایش کنید تا دعاهای شما از خودخواهی سرچشمه نگرفته باشد.

۲ - از وسایل لازم استفاده کنید تا فکر خود را بر موضوع مورد نظر متمرکز نمایید. اگر شخصی برای پری روح القدس دعا کند و سپس فکر خود را متوجه موضوعات دیگر نماید و سعی نکند با استفاده از امکانات موجود فکر خود را بر دعا متمرکز سازد و فکرش به سوی سایر امور منحرف گردد، به احتمال زیاد جواب دعای خود را دریافت نخواهد کرد. یک گناهکار چه طور به گناهکار بودن خود پی می برد؟ به وسیله فکر کردن در مورد گناهان خود! مسیحیان هم باید به وسیله فکر کردن در مورد دعا، احساسات لازم را در خود به وجود آورند. اگر از طرف شما تلاشی به عمل نیاید خدا در شما احساسی به وجود نخواهد آورد. شما باید کوچک ترین فکری که از طرف روح القدس ایجاد می شود را مورد توجه قرار دهید. کتاب مقدس خود را بردارید و قسمت هایی را بخوانید که وضع آینده جهان در آن ها تشریح شده است. به دنیا نگاه کنید، به

فرزندان خود نگاه کنید، به همسایگان خود نگاه کنید و نزد خود مجسم نمایید که اگر در گناه بمانند چه سرنوشتی در انتظار آن‌ها خواهد بود. سپس با پایداری به دعا ادامه دهید تا مطمئن شوید که برکت مورد نظر جاری خواهد شد. بی شک دکتر واتس هم همین کار را کرد و در او احساساتی به وجود آمد که در این سرود منعکس می‌باشد:

« فکرم متوجه وضع وخیم مردم است
و محکومیت و مرگ را مشاهده می‌نمایم.
وقتی گناهکار در بستر مرگ باشد،
چه وضع وحشتناکی خواهد داشت ! »

فرض کنید که با تلسکوپ به داخل جهنم نگاه می‌کنید و صدای ناله‌های وحشتناک مردم را می‌شنوید. سپس تلسکوپ خود را به سوی بهشت بگردانید و مقدسینی را مشاهده نمایید که ردای سفید در بر دارند و با سرودهای شادی آور خدا را تمجید می‌نمایند و از خود بپرسید: « آیا ممکن است که من با دعای مؤثر خود کمک کنم که گناهکاران توبه کنند و به بهشت بروند؟ » این کار را انجام دهید و اگر شخص شریر و از خدا بیگانه‌ای نباشید به زودی به طرز شگفت‌انگیزی از روح القدس پر خواهید گشت.

۳- باید در انتظار جواب دعای خود باشید. باید توجه کنید که خدا چه موقعی برکتی را که برای آن دعا می‌کنید جاری خواهد ساخت. گاهی مردم دعا می‌کنند ولی توجه نمی‌کنند که آیا دعایشان مستجاب گردیده است یا خیر! هم‌چنین مواظب باشید که روح القدس را محزون نسازید. گناهان خود را اقرار نمایید و آن‌ها را ترک کنید. هرگز نمی‌توانید با خدا صمیمی شوید و به اسرار او پی ببرید مگر این که گناهان خود را اقرار و ترک نمایید. نباید همیشه اعتراف نمایید ولی ترک نکنید بلکه اقرار نمایید و ترک کنید. هر ضرری را که وارد کرده‌اید جبران نمایید. نمی‌توانید اول روح دعا را پیدا کنید و بعد توبه

نمایید. این راه صحیح نیست. مسیحیانی که مغرور و از خود راضی هستند تسلیم نمی شوند، هرگز پری روح القدس را تجربه نخواهند نمود.

۴ - احکام ثبت شده الهی را به طور کامل اطاعت نمایید. به عبارت دیگر با گناه هیچ مشارکتی نداشته باشید. همیشه باید بالاتر از دنیا قرار بگیرید: « پس شما کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است » (متی ۵: ۴۸). از گناهان خود کاملاً توبه کنید . کسی که این طور زندگی نکند مثل این است که می خواهد در گناه بماند. چنین شخصی نباید در انتظار برکات الهی باشد زیرا با خلوص دل تمام احکام الهی را اطاعت نمی کند.

هشتم - روح القدس برای چه کسانی شفاعت می کند؟

جواب این است: « برای مقدسین شفاعت می کند. » برای تمام مقدسین یعنی تمام ایمانداران به مسیح.

تذکرات

۱ - به نظر شما چرا درباره تأثیر روح القدس در دعا تاکید کمی وجود دارد؟ در حالی که در مورد نقش روح القدس در تولد تازه خیلی صحبت می شود؟ عده زیادی از این می ترسند که تأثیر و نفوذ روح القدس فراموش شود و به همین دلیل در مورد نقش روح القدس در تولد تازه تأکید بسیاری می کنند. ولی در مورد نفوذ روح القدس در دعا بسیار کم صحبت یا نوشته می شود. کمتر شنیده می شود که مردم بگویند از روح القدس به اندازه کافی استفاده نمی شود تا مردم با هدایت روح بر حسب اراده خدا دعا کنند. باید توجه داشته باشیم که هیچ کس بدون هدایت روح القدس نمی تواند به طور صحیح دعا کند. از نظر طبیعی انسان قدرت دارد دعا کند و می تواند اراده خدا را بفهمد ولی تا روح القدس در او کار نکند نمی تواند به طرز صحیحی دعا کند و از این نظر درست شبیه یک گناهکار است که می تواند توبه کند ولی تا روح القدس در او کار نکند هرگز توبه نخواهد کرد.

۲ - این موضوع ما را به مشکلی می‌رساند که به نظر عده ای مشکل دعا نمودن با ایمان است. این‌ها قبول ندارند که ایمان در دعا عبارت است از باور به این که هر چه دعا کنیم خواهیم یافت و تأکید می‌نمایند که این اعتقاد پایه و اساسی ندارد.

یکی از واعظان این مشکل را به صورت زیر مطرح می‌سازد: «هیچ دلیلی در دست ندارم که آنچه برایش دعا می‌کنم عطا خواهد شد مگر این که با ایمان دعا کنم. زیرا دعای ایمان پیش شرط انجام وعده است. بدیهی است که نمی‌توانم وعده را مطالبه کنم مگر این که شرط را اجرا نمایم. حال اگر شرط این باشد که باید ایمان داشته باشم که آن چه برای آن دعا کنم خواهم یافت، روشن است که انجام وعده منوط به اجرای یک شرط غیر ممکن است و این امری غیر معقول است. وعده به این شکل در خواهد آمد: هر چه را سؤال کنید خواهید یافت مشروط بر این که اول ایمان داشته باشید که خواهید یافت. پس قبل از دریافت وعده باید شرط را اجرا نمایم. ولی تا وقتی ایمان نداشته باشم که دریافت خواهم کرد، دلیلی در دست ندارم که دریافت خواهم نمود. نتیجه این می‌شود که لازم است ایمان داشته باشم که دریافت خواهم کرد قبل از این که دلیلی در دست داشته باشم که دریافت خواهم کرد و این غیرممکن است.»

نکته اصلی در استدلال فوق این است که نقش روح القدس کاملاً فراموش شده است در حالی که روح القدس ایماندار را کمک می‌کند تا ایمان بیاورد. تصور شده است که مرقس ۲۲ : ۱۱ - ۲۴ و سایر وعده‌ها در مورد دعای ایمان، فقط به معجزات مربوط می‌شود. اگر چنین باشد من این سؤال را مطرح می‌کنم: «وقتی رسولان برای معجزه دعا می‌کردند لازم بود چه ایمانی داشته باشند؟ آیا لازم بود ایمان داشته باشند که همان معجزه ای را که برای آن دعا می‌کنند انجام خواهد شد؟» بدیهی است که جواب مثبت می‌باشد. در آیات فوق الذکر مسیح می‌فرماید: «زیرا که هر آینه به شما می‌گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده به دریا افکنده شو و در دل خود شک

نداشته باشد بلکه یقین دارد که آن چه گوید می شود هر آینه هرآن چه گوید بدو عطا شود. بنابراین به شما می گویم آن چه در عبادت سؤال می کنید یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد. « روشن است که آن چه می بایست به آن ایمان داشته و در دل خود شک نکنند، این بود که آن چه را که برای آن دعا می کنند خواهند یافت. ایرادی که در بالا ذکر شد علیه این نوع ایمان در مورد معجزات است. اگر برای برکات دیگر امکان داشته باشد که چنین ایمانی داشته باشیم، در مورد معجزات هم امکان خواهد داشت. حال سؤال من این است: « آیا رسولان می توانستند ایمان داشته باشند که معجزات انجام خواهد شد قبل از این که شرط را اجرا کنند و شرط این بود که باید ایمان داشته باشند که دعایشان مستجاب خواهند گردید؟ » یا باید بگوییم که وعده دروغ بود یا این که امکان انجام شرط آن وجود داشت.

همان طوری که گفتم مشکل اصلی در این است که تأثیر روح القدس کاملاً نادیده گرفته شده و ایمان که عمل خدا می باشد فراموش گردیده است. اگر این ایراد در مورد دعا برای تمام موضوعات وارد باشد در مورد معجزات هم وارد خواهد بود. حقیقت این است که روح القدس می تواند به ما دلیلی ارائه دهد که بر اساس آن ایمان داشته باشیم که معجزات انجام خواهد شد و می تواند فکر ما را هدایت کند که به خدا متکی بوده و مطمئن باشیم که برکتی را که می خواهیم دریافت خواهیم نمود. روح القدس در عصر حاضر هم می تواند همین اطمینان را عطا فرماید تا برای هر برکتی که لازم داریم دعا کنیم. دعا برای توبه یک گناهکار با دعا برای انجام معجزه تفاوتی ندارد. ایمان در هر دو یکی است. فقط هدف این دو فرق دارد. در یکی هدف عبارت است از توبه گناهکار و در دیگری انجام معجزه. در یکی بدون اشاره به وعده، ایمانی بیشتر از دیگری لازم نیست. یک وعده کلی را می توان هم برای توبه گناهکار به کار برد و هم برای انجام معجزه. در هر دو مورد هیچ کس نمی تواند بدون نفوذ روح القدس با ایمان دعا کند. اگر روح القدس می توانست فکر رسولان را در مورد به کار بردن ایمان برای معجزه هدایت کند، امروز هم می تواند با

استفاده از همان وعده کلی فکر ایمانداران را برای به کار بردن ایمان جهت دریافت برکات دیگری هدایت کند. ممکن است این سوال پیش بیاید: « چه موقعی لازم است ایمان بیاوریم که برکت مورد نظر را خواهیم یافت؟ » در جواب می‌گوییم:

(الف) - وقتی وعده مخصوصی در مورد برکت مخصوصی وجود داشته باشد مانند دعا برای پری روح القدس. این برکت به طور مخصوص در وعده ذکر گردیده است و این دلیل به خودی خود کافی است و احتیاجی به تأثیر الهی ندارد و ما باید ایمان داشته باشیم درست همان طوری که گناهکاران باید توبه کنند و برای توبه لازم نیست که روح القدس در آن‌ها کار مخصوصی انجام دهد بلکه آن‌ها باید با توجه به وجدان و حس مسئولیت توبه نمایند. در حالی که معلوم است بدون تأثیر روح القدس هیچ گناهکاری نمی‌تواند توبه کند ولی خواه روح القدس در آن‌ها تأثیر کند و خواه نکند آن‌ها مؤظف هستند توبه کنند. وضع مسیحیان هم همین‌طور است و وقتی دلیلی وجود داشته باشد باید ایمان بیاورند. هر چند هیچ مسیحی نمی‌تواند حتی با داشتن وعده صریح بدون تأثیر روح القدس ایمان داشته باشد ولی مؤظف است حتی بدون تأثیر روح القدس ایمان داشته باشد.

(ب) - وقتی خدا با تدبیر الهی خود امری را مکشوف می‌سازد باید با توجه به میزان روشن بودن نشانه‌های تدبیر الهی به آن ایمان داشته باشیم.

(ج) - وقتی نبوتی وجود دارد باید ایمان داشته باشیم. ولی در هیچ یک از این موارد بدون روح خدا ایمان نمی‌آوریم.

ولی وقتی نه وعده‌ای وجود داشته باشد و نه تدبیر الهی یا نبوت که بتوانیم ایمان خود را بر آن‌ها قرار دهیم مجبور نیستیم ایمان داشته باشیم مگر این که همان طوری که قبلاً گفتیم روح القدس، به وسیله ایجاد اشتیاق و هدایت در دعا برای موضوعی به خصوص، دلیلی در اختیار ما قرار دهد. در مورد وعده‌های کلی وقتی نمی‌دانیم آن‌ها را به چه موارد به خصوص مربوط سازیم می‌توانیم آزادی عمل داشته باشیم ولی وقتی روح خدا این وعده‌های

کلی را به یک مورد به خصوص مربوط می سازد در آن صورت مؤظف هستیم به آن ایمان بیاوریم. در این صورت خدا وعده خود را روشن می سازد و رابطه آن را با موضوع به خصوص نشان می دهد. در این صورت ما مؤظف هستیم به این هدایت ایمان داشته باشیم.

۳- عده ای تصور کرده اند که پولس با ایمان دعا کرد که خار در جسم برداشته شود ولی دعایش مستجاب نشد. ولی این ها نمی توانند ثابت کنند که پولس با ایمان دعا کرد. همان طور که در یکی از سخنرانی ها اشاره کردم جریان کاملاً برعکس است. او در این مورد نه وعده ای داشت و نه نبوت و یا تدبیر الهی و یا هدایت روح خدا که بتواند بر اساس آن ایمان داشته باشد. پایه این استدلال این است که پولس می توانست بدون هدایت روح با ایمان دعا کند و این صحیح نیست. اگر بگوییم که او با ایمان دعا کرد، باید قبول کنیم که یا بدون هدایت روح دعا کرد یا این که روح خدا او را هدایت کرد که برای چیزی که مطابق اراده خدا نبود دعا کند.

من در این مورد توضیح بیشتری دارم زیرا مایلیم موضوع روشن شود تا مواظب باشید که روح القدس را محزون نسازید. مایلیم که شما در مورد روح القدس نظری عالی داشته باشید و بدانید که بدون تأثیر روح القدس هیچ کار خوبی انجام نخواهد شد. هیچ دعا یا موعظه ای بدون روح القدس مفید نخواهد بود. اگر عیسی مسیح هم بر زمین آید و برای گناهکاران موعظه کند، بدون کمک روح القدس هیچ کس توبه نخواهد کرد. پس مواظب باشید که روح القدس را محزون نسازید و از خود دور نکنید. وقتی روح القدس شما را دعوت می نماید که دعا کنید اگر در این مورد اهمال کنید او را محزون ساخته و از خود دور کرده اید.

۴- وقتی برای موضوعی دعا می کنید باید آن قدر ادامه دهید تا جواب را دریافت کنید. من شاهد بوده ام که بعضی از مسیحیان وقتی روح القدس آن ها را هدایت می کند که برای شخص گناهکاری دعا کنند، با چه اشتیاقی این کار را انجام می دهند! پایداری و اصرار آن ها در دعا شایان تقدیر فراوان است.

۵ - ترس از هدایت شدن توسط احساسات غلط زیان های زیادی به کار خدا وارد کرده است. ممکن است فکر انسان تحت تأثیر احساسات غلط قرار بگیرد. ولی نباید ترس از این امر باعث شود که با احساسات خوب که توسط روح القدس ایجاد می شود مخالفت نماییم. اگر مسیحیان در این مورد زحمت تشخیص را تحمل ننمایند و هر نوع احساسات و هدایت را رد کنند، روح دعا را نخواهند داشت. چون درباره تعصب خیلی صحبت شده است، عده زیادی با هدایت روح القدس مخالفت می نمایند. کلام خدا می فرماید: « همه کسانی که از روح خدا هدایت می شوند ایشان پسران خدایند. » (رومیان ۸: ۱۴)
 وظیفه ما این است که روح ها را بیازماییم که از خدا هستند یا نه! (اول یوحنا ۴: ۱). باید در این مورد کاملاً دقت کنیم. بدیهی است که هدایت روح القدس حتماً وجود دارد و وقتی در این مورد توسط خدا اطمینان یا فیتیم، باید در این مسیر ادامه دهیم و مطمئن باشیم که ما را گمراه نخواهد کرد.

۶ - با توجه به مراتب فوق می توانیم بفهمیم که استفاده از دعاهای نوشته شده کار بی معنایی است. استفاده از این نوع دعاهای وردگونه مخالف هدایت روح القدس می باشد. این دعاهای نوشته شده باعث می شوند که روح دعا از بین برود و فکر انسان تاریک و مغشوش گردد. این دعاها نه فقط بی معنی هستند بلکه بهترین وسیله شیطان برای از بین بردن روح دعا و قدرت آن می باشند. فایده ای ندارد بگوییم که این دعاها خیلی خوب نوشته شده اند زیرا دعا فقط کلمات نیست. اگر قلب انسان توسط روح خدا هدایت نشود کلمات فایده ای نخواهد داشت. دعای ما وقتی صحیح است که قلبی باشد و فکر ما بر موضوع دعا متمرکز گردد و تحت هدایت روح القدس قرار بگیریم. دعاهای نوشته شده نمی گذارند آن طور که لازم است دعا کنیم.

۷ - این موضوع مستلزم آن است که خودمان را آزمایش کنیم. « روح شفاعت می کند. » برای چه کسانی شفاعت می کند؟ برای مقدسین. کسانی که مقدس هستند روح برای آن ها شفاعت می کند. اگر شما مقدس هستید می دانید که این شفاعت چه معنایی دارد ولی اگر متوجه موضوع نیستید معلوم می شود که

روح القدس را محزون کرده اید و به همین دلیل دیگر شما را هدایت نمی کند. طوری زندگی می کنید که تسلی دهنده نمی تواند در شما ساکن گردد و نمی تواند به شما روح دعا عطا نماید. اگر وضع شما چنین است، باید توبه کنید. نگویند که من مسیحی هستم و احتیاجی به توبه ندارم. صمیمانه توبه کنید و اعمال نخست را به عمل آورید. بدون توجه به این که مسیحی هستید مانند یک گناهکار با فروتنی به حضور خداوند بروید و قلب خود را نزد او بگشایید. برای یافتن روح دعا راه دیگری وجود ندارد.

۸ - فهمیدن این موضوع از این نظرها دارای اهمیت است:

(الف) - می توانید مفید باشید. بدون روح دعا بین خدا و شما صمیمیت لازم برای زندگی با خدا ایجاد نخواهد شد. باید قلب شما طوری با قلب خدا هماهنگ گردد که بتوانید برای کار او مفید باشید.

(ب) - برای تقدیس شدن شما مهم است. بدون روح دعا نمی توانید مقدس شوید و نمی توانید کتاب مقدس را بفهمید و به همین دلیل نمی توانید از وعده های آن برای خودتان استفاده کنید. می خواهیم بفهمید که چه قدر مهم است که خدا را همیشه با خود داشته باشید. اگر زندگی صمیمی با خدا داشته باشید خدا فرموده است که نزد شما خواهد آمد و در شما ساکن خواهد گردید و با شما مشارکت خواهد داشت (مکاشفه ۳: ۲۰)

۹ - اگر مردم فاقد روح دعا باشند، به نتایج دعا ایمان نخواهند داشت. نخواهند فهمید چه اتفاقی می افتد و ارتباط امور را با یکدیگر درک نخواهند نمود و به دلایل توجهی نمی کنند. آن ها در انتظار برکات روحانی نخواهند بود. وقتی گناهکاران توبه می کنند، این ها خیال خواهند کرد توبه آن ها نتیجه موعظه های آتشین و ترسناک می باشد. وقتی مردم توبه می کنند آن ها اعتمادی ندارند و خواهند گفت: « باید صبر کرد و دید که این ها بعد از مدتی چه خواهند شد. »

۱۰ - کسانی که روح دعا دارند می دانند برکات چه موقعی جاری خواهد شد. در موقع ظهور عیسی مسیح هم همین وضع وجود داشت. کاهنان مذهبی که

از خدا بی خبر بودند متوجه موضوع نشدند. چرا؟ زیرا برای نجات اسرائیل دعا نمی کردند. ولی شمعون و حنا مسیح را شناختند. علت چه بود؟ توجه کنید که آن ها چه گفتند و چه طور دعا کردند و زندگی آن ها چه گونه بود. آن ها با ایمان دعا می کردند به همین دلیل وقتی مسیح را دیدند تعجب نکردند (لوقا ۲: ۲۵ - ۳۸) مسیحیانی که روح دعا دارند همین طور هستند. وقتی گناهکاران توبه می کنند این مسیحیان تعجب نمی نمایند زیرا در انتظار این نوع وقایع هستند. می دانند خدا چه موقعی خواهد آمد زیرا در انتظار آمدن او هستند.

۱۱ - در کلیسا سه گروه وجود دارند که ممکن است در مورد این موضوع اشتباه کنند یا به حقیقت توجهی نداشته باشند:

(الف) - کسانی که به دعای زیاد متکی هستند و از سایر ابزارها استفاده نمی کنند. آن ها در مورد استفاده از وسایل خیلی حساس هستند و می ترسند بیداری روحانی نتیجه تلاش های انسانی باشد.

(ب) - در مقابل، کسان دیگری وجود دارند که از ابزارها استفاده می نمایند و دعا می کنند ولی به تأثیر روح القدس در دعا توجهی ندارند. آن ها درباره دعا از روح القدس صحبت می کنند و از اهمیت کار روح القدس در نجات گناهکاران سخن می گویند ولی به اهمیت نقش روح القدس در دعا توجه ندارند و به همین دلیل دعا‌های آن ها کلماتی خشک است و احساسی به وجود نمی آورد و به حضور خدا نمی رسد.

(ج) - کسانی که در مورد فرمانروایی الهی عقاید عجیب دارند و منتظرند که خدا بدون دعا و استفاده از ابزارها همه مردم را نجات دهد.

کلیسا باید به روح دعا توجه بیشتر نشان دهد. حقیقت این است کسانی که از وسایل به طرز صحیحی استفاده می کنند و برای نجات مردم تلاش فراوان به عمل می آورند و از طرز صحیح استفاده از وسایل برای نجات گناهکاران مطلع می باشند، معمولاً جزو افرادی هستند که برای پری روح دعا می کنند و به دنبال برکات الهی می باشند. نتیجه چه می شود؟ باید به حقایق توجه

کنیم و ببینیم که این ها این چنین با ایمان دعا می کنند و روح القدس نیز با قدرت خود کارهای آن ها را تأیید می نماید.

۱۲ - هیچ چیز به اندازه روح دعا نمی تواند هیجان و مخالفت ایجاد نماید. وقتی شخصی برای گناهکاران گران بار می شود و در دعاهای خود ناله می کند، عده ای ناراحت می شوند و او را توبیخ می کنند و با او مخالفت می نمایند! البته ما نباید با آه و ناله احساسات کاذبی را در خود به وجود آوریم. ولی من ناچارم از این موضوع دفاع کنم که امکان دارد فکر ما در حالتی قرار بگیرد که فقط یک راه برای جلوگیری از آه و ناله وجود داشته باشد و آن هم مخالفت با روح القدس است. یک بار در جایی بودم که در این مورد بحث می شد. عده ای می گفتند: « آه و ناله در دعا نباید مورد تأیید قرار گیرد. » در جواب، این سؤال مطرح گردید: « آیا خدا می تواند در ما احساسی به وجود آورد که نتوانیم از آه و ناله جلوگیری کنیم؟ » جواب دادند: « می تواند ولی این کار را هرگز انجام نمی دهد. » اگر این طور باشد پس پولس رسول بی جهت از « ناله هایی که نمی شود بیان کرد » سخن می گوید و کتاب های جوناتان ادواردز در شرح بیداری های روحانی فاقد ارزش می باشد. پس باید گفت که بیداری روحانی بی فایده است. کسانی که با تاریخ کلیسا آشنایی دارند هرگز چنین حرف هایی نخواهند زد. ما به هیچ وجه نباید در مقابل روح دعا محدودیت و مانع ایجاد کنیم. عده ای می گویند: « در موقع دعا هیچ آه و ناله ای نباید وجود داشته باشد. » مخالفت با روح دعا کار بسیار خطرناکی است.

عزیزان، می خواهم از شما سؤال کنم: آیا به این چیزهایی که گفته شد ایمان دارید یا از حرف های من تعجب می کنید؟ شاید قبلاً در مورد این امور اطلاعات پراکنده ای داشته اید. ولی آیا حالا حاضر هستید خودتان را به دعا بسپارید طوری زندگی کنید که روح داشته باشید و روح القدس همیشه در شما ساکن باشد؟ کاش همه کلیساها روح دعا داشتند! شبانی را می شناختم که کلیسایش چهارده زمستان پشت سر هم بیداری روحانی را تجربه کرد. من علت این موضوع را نمی دانستم تا این که یکی از اعضای آن کلیسا در یک

جلسه دعا این طور اعتراف کرد: « برادران عزیز، مدت ها است که من هر یکشنبه شب تا بعد از نیمه شب دعا می کنم که روح القدس بر ما نازل شود ». سپس با گریه اضافه کرد: « ولی حالا می خواهم اعتراف کنم که دو سه هفته است که از این کار غفلت کرده ام. » راز بیداری روحانی روشن شد. این راز، دعا بود. برادران عزیز، در حال حاضر وضع جسمی من طوری است که نمی توانم مانند گذشته دعا کنم ولی به موعظه ادامه می دهم. آیا باید کاملاً به دعا پردازم و از موعظه خودداری نمایم؟ این کار صحیح نخواهد بود. آیا شما که سلامتی دارید حاضر هستید این بار را حمل کنید و به دعا پردازید تا خدا برکات خود را جاری سازد؟ (یکی از دانشجویان قبلی دانشکده اوبرلین درباره قدرت فینی در دعا چنین می گوید: « در سال ۱۸۳۸ دانشجویان کلاس الهیات جمع شدند تا به یکی از آخرین سخنرانی های او گوش بدهند. استاد ما طبق معمول با ما زانو زد و دعا کرد. ولی باری که برای ما و برای کلیسا و جهان داشت به قدری سنگین بود که با دعای مختصر برطرف نمی شد. او برای دریافت برکات در دعا تلاش می کرد. مدت یک ساعت ما را به حضور خدا برد. سپس همه برخاستیم و با سکوتی عمیق به اطاق های خود رفتیم. آن روز سخنرانی ایراد نشد. ولی آن دعا را هیچ گاه فراموش نخواهیم کرد! »)